۱۳۹۹/۰۶/۲۹

۷/۹۹/۹۰۸

شماره پرونده: ۹۰۸-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

آیا ضرب عمدی فاقد اثر و آسیب موضوع ماده ۵۶۷ قانون مجازات اسلامی قابل گذشت است؟

پاسخ:

با توجه به تصریح صدر ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ در خصوص قابل گذشت بودن «جرایم تعزیری مندرج در کتاب دیات» جرم موضوع ماده ۵۶۷ قانون فوق‌الذکر قابل گذشت است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۲۹

۷/۹۹/۹۰۷

شماره پرونده: ۹۰۷-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

احتراما صورت‌جلسه نشست مشترک قضات محترم دادگاه‌های کیفری دو اصفهان با حضور معاونین محترم دادستان در امر نظارت و آموزش راجع به درجه مجازات بزه تصرف عدوانی به خصوص و در کنار آن جرایم ایجاد مزاحمت ملکی و ممانعت از حق به حضور ارسال می‌گردد با عنایت به رویه شکل گرفته به شرح زیر:

۱-آن دسته از پرونده‌های تصرف عدوانی که تا زمان اجرایی شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در دادسرا مطرح بوده است و قسمتی از تحقیقات مقدماتی آنها نیز انجام شده با صدور قرار عدم صلاحیت از دادسرا به دادگاه ارسال می‌گردد بدون آن‌که در دادسرا منتهی به اظهارنظر نهایی گردد و علت این امر را نیز باید اعتقاد همکاران محترم دادسرا به تغییر درجه مجازات این جرم به درجه ۷ و در نتیجه ایجاد صلاحیت مستقیم برای محاکم کیفری دو دانست این اقدام در حال حاضر با این رویکرد اکثریتی محاکم کیفری دو همراه است که با وحدت ملاک از تبصره ۳ ماده ۲۹۶ ق.آ.د.ک قرار عدم صلاحیت دادسرا توسط دادگاه نقض و پرونده جهت ادامه رسیدگی و تحقیقات تا زمان اتخاذ تصمیم نهایی به دادسرا اعاده می‌شود که گاها برخی از همکاران محترم دادسرا علی‌رغم نقض قرار عدم صلاحیت و لزوم تبعیت دادسرا از نظر دادگاه پرونده را جهت ارشاد محضر آن مقام محترم نیز ارسال می‌نمایند و این امر موجبات اطاله دادرسی را فراهم نموده است.

۲-آن دسته از پرونده‌هایی که پس از اجرایی شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری تشکیل و شکایت آن توسط دفاتر خدمات قضایی تنظیم و مستقیما به دادگاه ارسال می‌شود توسط معاون محترم قضایی رئیس کل محاکم به شعبه دادگاه ارجاع و شعبه دادگاه بنا به نظر اکثریت با این اعتقاد که درجه بزه یاد شده با عنایت به قانون وصول برخی از درآمدهای دولت درجه ۵ یا ۶ است پرونده را به دادسرا جهت تکمیل تحقیقات ارسال می‌نماید در این فرض نیز شاهد یک دور ارسال پرونده از دادسرا به دادگاه و مجددا بالعکس هستیم که خود موجبات اطاله دادرسی است بنا به مراتب فوق اگرچه این امر در ارتباط با برخی دیگر از عناوین مجرمانه صادق است لیکن کثرت آن در پرونده‌های تصرف عدوانی ایجاد می‌شود و با عنایت به نظر اکثریت همکاران محترم قضایی محاکم کیفری دو و جهت جلوگیری از اطاله دادرسی و تضییع حقوق طرفین و توجه به ضرورت مداخله دادستان محترم در مقوله حقوق عامه و نظر به وضعیت حاکم در محاکم با اجرایی شدن قانون کاهش که حسب آمار اعلامی از ۴۰۰-۳۵۰ فقره پرونده ارجاعی به برخی شعب کیفری دو قریب به نصف آنها ناظر به پرونده‌های تصرف عدوانی و تخریب است و نیز توجه به ضرورت

پایگاه خبری اختبار
Ekhtebar
تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

حضور مستمر ضابطین جهت اجرای دستورات قضایی به نظر می‌رسد ملاحظه و صدور دستورات لازم یا مشترک مقامات درجه اول دادگاه و دادسرا یا نظر ریاست محترم کل دادگستری استان جهت ایجاد رویه واحد در استان ضمن توجه به مساله استقلال نظر قضایی در راستای کاهش اطاله دادرسی و حفظ حقوق عامه تا زمان صدور رای وحدت رویه در موضوع ضرورت است علاوه بر موارد فوق رویه غالب حاکم در دادسرای عمومی و انقلاب در مواردی هم که بزه تصرف عدوانی با سایر اتهامات دارای درجه ۶ و بالاتر توامان و نسبت به متهم واحد مطرح شده باشد نسبت به تفکیک اتهام تصرف عدوانی و صدور قرار عدم صلاحیت نسبت به آن اقدام می‌نماید که باز ترتیب فوق در مورد آن جاری و موجبات اعاده پرونده فراهم می گردد.

پاسخ:

اولاً، با عنایت به این که حسب تصریح ذیل ماده ۲۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، در حوزه قضایی هر شهرستان در معیت دادگاه‌های آن حوزه، دادسرای عمومی و انقلاب تشکیل می‌شود و صدور قرار عدم صلاحیت از سوی دادگاه به شایستگی دادسرایی که در معیت آن است و برعکس ، موضوعیت ندارد، لذا اختلاف در صلاحیت نیز بین دادسرا و دادگاه یک حوزه قضایی منتفی است.

ثانیاً، بزه تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق موضوع ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ در مواردی که املاک و اراضی متعلق به اشخاص خصوصی باشد، طبق ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ قابل گذشت و مشمول تقلیل مجازات حبس موضوع تبصره این ماده است و همین مجازات تقلیل‌یافته، مجازات قانونی جرم است که در انطباق آن با شاخص‌های ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جرم درجه هفت محسوب و طبق ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود و اختیار دادگاه به تعیین مجازات بیش از سه ماه حبس یا جزای نقدی در اجرای بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی که ممکن است منتهی به تعیین جزای نقدی (درجه پنج) شود، در صلاحیت مرجع رسیدگی کننده تأثیری ندارد.

ثالثاً، با توجه به این‌که طبق بندهای «الف» و «پ» ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قوانین مربوط به صلاحیت و شیوه دادرسی نسبت به جرایم سابق بر وضع قانون فوراً اجرا می‌شود و از طرفی به موجب ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، انجام تحقیقات مقدماتی جرایم تعزیری درجه هفت و هشت که به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود، بر عهده دادگاه مربوطه است؛ لذا در فرض سؤال ادامه انجام تحقیقات مقدماتی و رسیدگی به عهده دادگاه کیفری ذی‌صلاح است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۳۰

۷/۹۹/۹۰۶

شماره پرونده: ۹۰۶-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

اگردادگاه تجدیدنظر عنوان مجرمانه متخذه در رای بدوی را مناسب تشخیص ندهد و ترتیب رسیدگی دادگاه تجدیدنظر چگونه باید باشد؟ به طور مثال چنانچه عنوان مذکور در دادنامه معترض‌عنه تحصیل مال از طریق نامشروع باشد و دادگاه تجدیدنظر عنوان کلاهبرداری را مناسب بداند آیا صرف تغییر عنوان و تایید دادنامه بدوی شایسته است یا اینکه لازم است وقت رسیدگی تعیین و به متهم تفیهم مناسب شود و با اخذ آخرین دفاع و تعیین مجازات جرم کلاهبرداری نسبت به تایید رای بدوی اقدام گردد؟ آیا تعیین مجازات کلاهبرداری مصداق تشدید مجازات نخواهد بود؟

پاسخ:

اولاً، مستند به مواد ۵ و ۶ قانون آیین دادرسی کیفری مبنی بر لزوم آگاهی متهم از موضوع و ادله اتهام انتسابی و تضمین حقوق دفاعی وی، چون تغییر عنوان اتهام واجد آثار حقوقی است لذا در فرض استعلام دادگاه تجدید نظر باید ضمن تعیین وقت رسیدگی اتهام جدید را به متهم تفهیم و آخرین دفاع را مبتنی بر این اتهام اخذ کند.

ثانیاً، صرف تغییر عنوان اتهام در دادگاه تجدید نظر موجب تشدید مجازات نمی‌شود لذا در فرض استعلام دادگاه تجدید نظر باید به نحوی انشاء رأی کند که مجازات مورد حکم از مجازات حکم دادگاه نخستین شدیدتر نباشد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۳۱

۷/۹۹/۹۰۲

شماره پرونده: ۹۰۲-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

در خصوص جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی منظور از تعلیق بخشی از مجازات که در ماده ۱ قانون کاهش به آن اشاره شده است چیست؟

پاسخ:

منظور از «تعلیق بخشی از مجازات» در تبصره ماده ۷ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، تعلیق قسمتی از مجازات مندرج در حکم و به هر میزان که دادگاه تشخیص دهد است و نه تمام مجازات.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۳۰

۷/۹۹/۸۹۰

شماره پرونده: ۸۹۰-۱۱۵-۹۹ ح

استعلام:

آیا به موجب ماده ۷۲ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت که اشعار می‌دارد (مقررات مربوط به حضور عده لازم برای تشکیل مجامع عمومی و آراء لازم جهت اتخاذ تصمیم در اساسنامه معین خواهد شد مگر در مواردی که به موجب قانون تکلیف خاص برای آن مقرر شده باشد) و در ماده ۸۴ نصاب لازم جهت تشکیل مجمع عمومی فوق‌العاده را منوط به حضور دارندگان نصف سهام تعیین و بلافاصله در ماده ۸۵ همان قانون صریحا و به نحو شفاف مقرر فرموده است که (تصمیمات مجمع عمومی فوق‌العاده همواره به اکثریت دو سوم آراء حاضر در جلسه رسمی معتبر خواهد بود) آیا توافق بر خلاف این دو ماده امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

برابر ماده ۸۳ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت، تغییر در مواد اساسنامه یا در سرمایه یا انحلال شرکت در صلاحیت مجمع عمومی فوق‌العاده است به همین علت مقنن در مواد ۸۴ و ۸۵ لایحه قانونی یاد شده نصاب خاصی را برای رسمیت مجمع عمومی فوق‌العاده و اعتبار مصوبات آن در نظر گرفته است لذا با توجه به این که مقررات یادشده خصوص نصاب این مجمع از قواعد آمره تلقی می‌گردد، نمی‌توان در اساسنامه شرکت نصابی کمتر از آنچه در قانون مقرر شده است، پیش‌بینی کرد. ضمانت اجرای مقرر در ماده ۲۷۰ لایحه قانونی یادشده مؤید این برداشت است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۳۰

۷/۹۹/۸۸۸

شماره پرونده: ۸۸۸-۳/۴۸-۹۹ ع

استعلام:

۱۰- بر فرض عدم اطلاع رسانی حاکمیت که موجب انتشار ویروس شده است و یا عدم اتخاذ تصمیمات صحیح که انتشار ویروس را تسریع کرده است آیا امکان ضامن و مسئول شناختن حاکمیت وجود دارد یا خیر؟

۱۱-بر فرض کوتاهی دولت در عدم کنترل خروجی‌ها و یا اطلاع رسانی ناقص که موجب کم خطر جلوه دادن ویروس شده است آیا می‌توان مسئولیت بین المللی برای دولت در نظر گرفته در مورد وجه مسئولیت دولت – دین بودن یا نبودن دیه‌ایی که دولت می‌پردازد؟

۱۲-بر فرض فرار ویروس از آزمایشگاه یک کشور مسئولیتی برای آن کشور می‌توان قائل شد؟ خصوصا اقدامات آن آزمایشگاه برای کشف دارو یا خدمت به بشریت بوده باشد ... به بیان دیگر اینجا قاعده احسان جریان خواهد داشت یا نظریه ریسک و خطر و یا فرض و اماره مسئولیت حاکم بر قاعده احسان بوده و مانع از جریان آن است؟ با فرض پذیرش مسئولیت آن کشور از چه بابی است؟

۱۳-بر فرض حمله بیولوژیکی بودن ویروس نوع مسئولیت دولتی که اقدام به این امر کرده است از چه نوعی است؟ آیا اقدام مزبور از سنخ جنایت علیه بشر است؟ نسل کشی است؟ جنایات جنگی است یا عنوان دیگری دارد؟ وجوه حقوقی اقدام علیه دولت‌هایی که یک یا چند جانبه مانع رسیدن کمک‌های بشر دوستانه یا دارویی می‌شوند و یا به طور کلی مانع از اقدامات موثر دولت دیگر در کنترل بیماری می‌شوند چیست؟

۱۴-دیه کادر درمان که از طرفیت حاکمیت برای انجام امر مخاطرآمیز مامور می‌شوند و در حین انجام ماموریت فوت می‌نمایند آیا مسئولیت پرداخت دیه افزون بر این‌که شهید محسوب می‌شوند بر عهده حاکمیت می‌باشد یا خیر؟

۲۰-با توجه به خاصیت بیماری‌های واگیردار در انتقال آن تا چه حد ممکن است حقوق شهروندان را محدود ساخت از جمله منع آمد و رفت تعطیلی کارخانه‌ها و اتخاذ تصمیماتی از این قبیل تصمیم‌گیری در خصوص این قبیل تصمیمات قانونا بر عهده کیست؟

پاسخ:

۱۰ـ به نحو مطلق نمی‌توان عدم اطلاع‌رسانی یا عدم اتخاذ تصمیم صحیح اشخاص حقوقی دولتی و یا عمومی غیردولتی در مواردی که اعمال حاکمیت می‌کنند و منتهی به انتشار ویروس کرونا می‌شود را به‌عنوان دلیلی برای ایجاد ضمان و مسوول شناختن اشخاص مزبور تلقی کرد. قانونگذار در خصوص امکان ایجاد مسئوولیت برای اشخاص حقوقی دولتی و یا عمومی غیردولتی، احکام خاص و متعددی را در قوانین مختلف از جمله ماده ۱۱ قانون مسئولیت مدنی

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

مصوب ۱۳۳۹، تبصره ماده ۱۴، ماده ۲۰، ماده ۱۴۱ و ماده ۱۴۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ پیش‌بینی کرده است. احراز مسئوولیت برمبنای این قوانین مستلزم رسیدگی قضایی است.

۱۱ و ۱۲ـ احراز مسئوولیت بین‌المللی دولت‌ها براساس قواعد اولیه و ثانویه حقوق بین‌الملل صورت می‌پذیرد و به استناد ماده ۵ قانون تصویب کنوانسیون سازمان ملل متحد در خصوص مصونیت‌های قضایی دولت‌ها و اموال آنها مصوب ۱۳۸۷ یک دولت در رابطه با خود و اموال خویش از صلاحیت محاکم دولت دیگر با رعایت مفاد این کنوانسیون از مصونیت برخوردار است.

۱۳- پرسش مطرح شده جنبه نظری داشته و پاسخگویی به آن خارج از وظایف اداره کل حقوقی است. ضمناً خاطر نشان می شود احراز مسئوولیت بین‌المللی دولت‌ها براساس قواعد اولیه و ثانویه حقوق بین‌الملل صورت می‌پذیرد ودر خصوص عناصر تشکیل‌دهنده جنایت علیه بشر، نسل‌کشی و جنایت جنگی مقرراتی که رسماً منتشر شده و تبیین‌کننده این جرایم باشد، در قوانین فعلی ایران وجود ندارد.

۱۴- با توجه به قوانین جاری، فرض سؤال از موارد پرداخت دیه از بیت‌المال نیست و فتوایی نیز در مورد وجوب پرداخت دیه شهید از بیت‌المال در فقه امامیه و عامه ملاحظه نشد و اصولاً موضوع پرسش تخصصاً از حکم پرداخت دیه از بیت‌المال خارج است؛ زیرا شهادت به نحوی که در فقه اسلامی مطرح است، از موضوعات جهاد در راه خدا است و چون جهاد در هر دو قسم ابتدایی و دفاعی واجب کفایی است، برای مکلفی که ادای تکلیف می‌کند، فضایل جهاد در راه خدا قرار داده شده است که در آیات و روایات مربوط به جهاد ذکر شده است. ضمناً در برخی کتب فقهی تنها در یک مورد دیه شهید بر عهده بیت‌المال قرار داده شده و آن هنگامی است که کفار برای غلبه بر مسلمانان اسیران مسلمان را به عنوان سپر انسانی در جلوی سپاه خود قرار داده باشند و مسلمانان برای جلوگیری از شکست مجبور به قتل آنها شوند.

۲۰ـ تصمیم‌گیری در خصوص ایجاد محدودیت برای عموم مردم و یا تعطیلی بخشی از مشاغل و دیگر امور مطرح شده در سؤال با لحاظ اصول قانون اساسی نظیر اصل هفتاد و نهم حسب مورد می‌تواند مستلزم تصویب قانون از سوی مجلس شورای اسلامی و یا تصمیمات دیگر نهادهای قانونی ذیصلاح باشد. در هر صورت حفظ جان عموم شهروندان بر سایر حقوق مطرح شده از جمله حق کسب و کار اولویت دارد و هرچند دولت در حد مقدور باید به گونه‌ای اتخاذ تصمیم کند که کمترین آثار و تبعات اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی برای آحاد جامعه به همراه داشته باشد، اما حفظ جان اشخاص نسبت به دیگر امور در اولویت است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۲۳

۷/۹۹/۸۸۷

شماره پرونده: ۸۸۷-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با توجه به وجود سوال و ابهام همکاران محترم قضایی این استان در خصوص مجازات‌های تغییر یافته مبتنی بر قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹ مواردی به شرح ذیل جهت طرح و پاسخ‌گویی به حضورتان ارسال می‌گردد.

در خصوص تعدد جرایم منظور از عبارت جرایم ارتکابی مختلف نباشد که طبق ماده ۱۲ قانون کاهش حبس تعزیری اصلاح و وضع شده است چیست؟ (نوع جرم مجازات جرم یا غیره...)

پاسخ:

در موارد زیر جرایم غیرمختلف محسوب می‌شود:

۱- ارتکاب یک جرم خاص به صورت متعدد؛ مانند ارتکاب متعدد سرقت‌های منطبق با یک ماده مشخص.

۲- جرایمی که به‌رغم تعدد عنصر قانونی و متفاوت بودن مجازات‌ها، تحت عنوان جرم واحد شناخته می‌شوند؛ مانند سرقت‌های متعدد، جعل اسناد مختلف، صدور چک بلامحل به هر شیوه که در قانون مقرر شده است.

۳- رفتارهای متعدد مجرمانه که موضوع آن‌ها واحد است؛ مانند حمل، نگهداری، فروش، صادرات، واردات و ساخت مواد مخدر از نوع واحد، مشروبات الکلی، تجهیزات دریافت از ماهواره و اسلحه و مهمات از نوع واحد.

۴- دو یا چند رفتار مجرمانه که در یک ماده قانونی ذکر و برای آن‌ها مجازات پیش‌بینی شده است.

۵- ارتکاب جرایمی که مجازات جرم دیگر درباره آن‌ها مقرر شده است یا طبق قانون جرم دیگری محسوب می‌شود؛ مانند کلاهبرداری و جرایمی که مجازات کلاهبرداری درباره آن‌ها مقرر شده است و یا طبق قانون کلاهبرداری محسوب می‌شود.

۶- شروع، معاونت و مباشرت در یک جرم.

ضمناً در مواردی که به موجب نص خاص یا رأی وحدت رویه دیوان‌عالی کشور از قبیل رأی شماره ۶۲۴ مورخ ۱۸/۱/۱۳۷۷ هیأت عمومی دیوان‌عالی کشور (جعل و استفاده از سند مجعول) ضوابط و معیارهای خاصی مقرر شده باشد به همان ترتیب عمل می‌شود

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۲۶

۷/۹۹/۸۸۴

شماره پرونده: ۸۸۴-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

به صورت مستند و مستدل پاسخ ذیل را مرقوم فرمایید.

آیا در قابل گذشت بودن جرم شروع به سرقت یا معاونت در سرقت وفق ماده ۱۰۴ اصلاحی قانون مجازات اسلامی ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری) شرایط جرم سرقت (یعنی ارزش مال تا بیست میلیون تومان و فاقد سابقه بودن متهم) ملاک می‌باشد یا قابل گذشت بودن آن جرایم مطلق است؟

پاسخ:

شرط یا شرایطی که برای قابل گذشت محسوب شدن برخی از جرایم از سوی مقنن به طور خاص در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ مقرر شده است در خصوص کلیه کسانی که به نحوی در ارتکاب این جرایم یا شروع به آن‌ها دخیل‌اند (اعم از مباشر، شریک یا معاون) باید ملحوظ گردد. بنابراین، شروع و معاونت در جرایم سرقت موضوع مواد ۶۵۶، ۶۵۷، ۶۶۱ و ۶۶۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، چنانچه ارزش مال مسروقه کمتر از ۲۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال و سارق فاقد سابقه مؤثر کیفری باشد، قابل گذشت است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۲۶

۷/۹۹/۸۸۲

شماره پرونده: ۸۸۲-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

۱- در صورتی که حداقل مجازات جرمی کمتر از نود و یک روز حبس و نظر دادگاه صدور حکم به حداقل مجازات باشد می‌توان مطابق تبصره ماده ۶ قانون کاهش مجازات حبس اقدام نمود؟

۲- آیا پیش‌بینی تبدیل مجازات در ماده ۶ قانون جدید باعث می‌شود تا واحد اجرای احکام پرونده‌ها را در جهت اصلاح حکم به دادگاه ارسال کند؟

پاسخ:

۱- اولاً، چنانچه حداکثر مجازات قانونی جرم بیش از نود و یک روز حبس و حداقل آن کمتر از این باشد، حسب مورد موضوع می‌تواند مشمول مواد ۶۶ و ۶۷ قانون مجازات اسلامی و یا مشمول بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ باشد؛ که در صورت اخیر دادگاه مخیر است به بیش از سه ماه حبس و یا جزای نقدی مطابق جدول تعرفه خدمات قضایی پیوست قانون بودجه سال ۱۳۹۶ (که در سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ نیز تغییر نکرده است) حکم صادر کند.

ثانیاً، تبصره ذیل ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ ناظر به موردی است که مجازات قانونی جرم بیش از نود و یک روز حبس است و دادگاه با اعمال کیفیات مخففه (الزاماً یا اختیاراً) حکم به حبس کمتر از نود و یک روز صادر کند که در این صورت این مجازات به مجازات جایگزین مربوط تبدیل می‌شود.

۲- با توجه به این‌که تخفیف مجازات موضوع ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ همزمان با صدور حکم صورت می‌گیرد نه پس از صدور حکم و قطعیت آن، به همین علت قانون‌گذار کلمه «متهم» را در این ماده بکار برده است. به علاوه تخفیف مذکور (چه در قانون سابق و چه در قانون اخیرالتصویب) در اختیار دادگاه است و چون این امر، تخفیف مجازات قانونی جرم محسوب نمی‌شود لذا در مورد احکام قطعی که قبل از لازم‌الاجراء شدن قانون جدید صادر شده است قابل اعمال نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۲۵

۷/۹۹/۸۸۱

شماره پرونده: ۸۸۱-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با توجه به وجود سوال و ابهام همکاران محترم قضایی این استان در خصوص مجازات‌های تغییر یافته مبتنی بر قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹ مواردی به شرح ذیل جهت طرح و پاسخ‌گویی به حضورتان ارسال می‌گردد.

در خصوص تشدید مجازات منظور از مقرره مذکور در بند «ت» ماده ۱۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری چیست؟ آیا تعدد یک جرم درجه هفت با یک جرم درجه شش موجب تشدید مجازات جرم درجه هفت می‌شود و موجب تشدید مجازات درجه شش می‌گردد (وفق عبارت سبب تشدید مجازات جرایم اخیر نمی‌شود) یا اینکه هیچ یک از جرایم را تشدید نمی‌کند؟

پاسخ:

در تعدد جرایم درجه هفت و هشت با درجه شش و بالاترحسب مورد مطابق بند«ت» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ رفتار می‌شود. به عبارت دیگر؛ ارتکاب جرائم درجه هفت و هشت با درجه شش و بالاتر سبب تشدید این جرایم (شش و بالاتر) نمی‌شود اما به عکس جرایم درجه شش و بالاتر در تعیین مجازات جداگانه برای جرایم درجه هفت و هشت (وتشدید آن) حسب مورد بر اساس شاخص‌های مقرر در بندهای «ب» و «پ» ماده مذکور، مؤثر است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۲۶

۷/۹۹/۸۸۰

شماره پرونده: ۸۸۰-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با توجه به وجود سوال و ابهام همکاران محترم قضایی این استان در خصوص مجازات‌های تغییر یافته مبتنی بر قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹ مواردی به شرح ذیل جهت طرح و پاسخ‌گویی به حضورتان ارسال می‌گردد.

در خصوص جرایم حمل و نگهداری مواد مخدر از نوع صنعتی و سنتی آیا جزاء جرایم مشابه موضوع بند «الف» ماده ۱۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری می‌باشند یا جزء جرایم مختلف محسوب می‌شوند؟

پاسخ:

رفتارهای متعدد مجرمانه که موضوع آن‌ها واحد است؛ مانند حمل، نگهداری، فروش، صادرات، واردات و ساخت مواد مخدر از نوع واحد، غیرمختلف محسوب می‌شوند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۲۴

۷/۹۹/۸۷۵

شماره پرونده: ۸۷۵-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

آیا کاهش مجازات موضوع ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹،شامل جرایم خارج از کتاب تعزیرات قانون مجازات اسلامی نظیر ترک انفاق یا موضوع ماده ۴۵ قانون توزیع عادلانه آب نیز می‌شود؟

پاسخ:

با توجه به اطلاق تبصره ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، حکم مقرر در این تبصره شامل کلیه مجازات‌های حبس تعزیری درجه چهار تا هشت در جرایم قابل گذشت در تمام قوانین عام و خاص است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۲۴

۷/۹۹/۸۷۴

شماره پرونده: ۸۷۴-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با توجه به وجود سوال و ابهام همکاران محترم قضایی این استان در خصوص مجازات‌های تغییر یافته مبتنی بر قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹ مواردی به شرح ذیل جهت طرح و پاسخ‌گویی به حضورتان ارسال می‌گردد.

با توجه به الزام مذکور در ماده ۲ قانون کاهش مجازات در صورتی که دادگاه قبل از تصویب و لازم‌الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مجازات حبس را بیش از حداقل داده باشد و استدلالی مطرح نکرده باشد آیا می‌بایست مطابق قانون جدید مجددا پرونده به وی اعاده و تخفیف اعمال نماید یا خیر؟

پاسخ:

در تبصره موضوع ماده ۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، مجازات قانونی جرم تقلیل نیافته است تا در خصوص پرونده‌هایی که منجر به صدور حکم قطعی شده است، موجب اعمال بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شود؛ لیکن رعایت مقررات این تبصره در کلیه پرونده‌هایی که پس از لازم‌الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در حال رسیدگی است، لازم‌الرعایه است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۳۱

۷/۹۹/۸۷۱

شماره پرونده: ۸۷۱-۱۵۲-۹۹ ح

استعلام:

شخصی در سال ۱۳۹۰ مرتکب بزه کلاهبرداری به مبلغ چهار صد میلیون ریال می‌شودو شاکی در سال ۱۳۹۸ طرح شکایت کیفری می‌کند و طبق قانون کاهش مجازات حبس تعزیری بزه مذکور قابل گذشت و مجازات آن درجه پنج و مشمول مرور زمان تعقیب هفت سال شده است. آیا صدور قرار موقوفی تعقیب محمل قانونی دارد یا این‌که حق مکتسبه‌ای برای شاکی ایجاد شده و نمی‌توان چنین قراری صادرکرد؟

پاسخ:

مبدأ مرور زمان شکایت در ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مشخص شده است و قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ حکم خاصی در خصوص مبدأ مرور زمان شکایت ندارد. از سوی دیگر تغییر وصف جرم غیر قابل گذشت به جرم قابل گذشت در قانون لاحق در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ از مصادیق قوانین مساعد به حال متهم موضوع ماده ۱۰ این قانون محسوب می‌شود؛ بنابراین اگر شاکی تا تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون لاحق (قانون کاهش مجازات حبس تعزیری) شکایت خود را مطرح نکرده و تا این تاریخ، مواعد مذکور در ماده ۱۰۶ این قانون سپری شده باشد، موجب قانونی جهت تعقیب کیفری متهم وجود نداشته و باید قرار موقوفی تعقیب صادر شود. اما اگر شاکی پیش از لازم‌الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، مطابق قانون حاکم شکایت خود را مطرح کرده باشد، تغییر وصف جرم غیر قابل گذشت به قابل گذشت به موجب قانون لاحق، با توجه به طرح شکایت شاکی در زمان قانون سابق و شروع به تعقیب متهم و در نتیجه انتفای مرور زمان شکایت، موجب قانونی جهت تسری مقررات ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نسبت به چنین شکایتی نیست.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۲۵

۷/۹۹/۸۷۰

شماره پرونده: ۸۷۰-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

بزه خیانت در امانت در سال ۱۳۹۷ واقع می‌گردد شاکی در سال ۱۳۹۹ طرح شکایت می‌کند. در اثنای تحقیقات قانون کاهش مجازات حبس تعزیری وضع و اجرا می‌گردد دادسرا به لحاظ این‌که بزه خیانت در امانت بر اساس قانون کاهش قابل گذشت شود و حسب ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی شاکی خارج از مهلت یک‌ساله، شکایت کرده قرار موقوفی تعقیب صادر می‌کند و دادیار اظهارنظر به این دلیل که با حقوق مکتسبه شاکی در تعارض است مخالفت می‌کند آیا موضوع مشمول مرور زمان طرح شکایت می‌گردد؟

پاسخ:

در فرض استعلام که شاکی پیش از لازم‌الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، مطابق قانون حاکم، شکایت خود را مطرح کرده است، تغییر وصف جرم غیر قابل گذشت به جرم قابل گذشت به موجب قانون لاحق (ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹) با توجه به طرح شکایت شاکی در زمان قانون سابق و شروع به تعقیب متهم و در نتیجه انتفای مروز زمان شکایت، موجب قانونی جهت تسری مقررات ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نسبت به فرض استعلام وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۲۴

۷/۹۹/۸۶۷

شماره پرونده: ۸۶۷-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با توجه به وجود سوال و ابهام همکاران محترم قضایی این استان در خصوص مجازات‌های تغییر یافته مبتنی بر قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹ مواردی به شرح ذیل جهت طرح و پاسخ‌گویی به حضورتان ارسال می‌گردد.

در خصوص جرایم قابل گذشت جدید در صورتی که جرمی سابقا غیر قابل گذشت بوده است و هم اکنون طبق قانون کاهش مجازات حبس تعزیری جرمی قابل گذشت اعلام شده پس از صدور حکم بدوی در فرجه تجدیدنظرخواهی شاکی اعلام گذشت نماید مرجع صدور قرار موقوفی تعقیب کجا است؟

پاسخ:

نظر اکثریت: کمیسیون آیین دادرسی کیفری

در جرائم قابل گذشت، هرگاه شاکی خصوصی بعد از صدور حکم و لازم‌الاجرا شدن آن (حکم قطعی یا حکم غیابی که قابلیت اجراء یافته است) گذشت نماید، قاضی اجرای احکام به استناد مواد ۱۳ و ۵۰۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قرار موقوفی اجراء صادر می‌کند و در مواردی که حکم صادره غیابی بوده و لازم‌الاجرا نشده باشد و یا حکم صادره حضوری بوده و به حیطه‌ی قطعیت نرسیده باشد، چون دادگاه صادرکننده حکم غیابی بدون واخواهی محکوم‌علیه بر اساس ماده ۴۰۶ قانون یاد شده و دادگاه تجدیدنظر استان و دیوان عالی کشور بدون تجدیدنظرخواهی و فرجام‌خواهی اشخاص مندرج در ماده ۴۳۳ قانون مذکور حق رسیدگی و ورود به پرونده را ندارند، لذا دادگاه صادرکننده حکم‌غیابی بدون واخواهی محکوم‌علیه، حق فسخ رأی و صدور قرار موقوفی تعقیب ندارد و در احکام حضوری نیز بدون تجدیدنظرخواهی محکوم‌علیه، مجوزی برای ارسال پرونده به مرجع تجدیدنظر یا فرجام و ورود به پرونده وجود ندارد. بدیهی است، پس از لازم‌الاجراء شدن رأی یا قطعیت آن، قاضی اجرای احکام طبق مواد یاد شده قرار موقوفی اجراء صادر می‌کند و دادگاه بدوی با استفاده از ملاک مواد ۲۴۴ و ۳۷۶ قانون مذکور باید در مواردی که متهم در بازداشت است، دستور آزادی وی و فک قرار تأمین کیفری را صادر نماید.

نظر اقلیت: کمیسیون آیین دادرسی کیفری

تعقیب، فرایندی است که توسط دادستان از ابتدای کشف جرم آغاز و با اعتراض وی در مراجع تجدیدنظر پایان می‌یابد و بر این اساس در هر مرحله از رسیدگی که شاکی خصوصی در جرایم قابل‌گذشت اعلام گذشت نماید قرار شکلی یعنی موقوفی تعقیب صادر می‌شود. در این وضعیت، تفاوتی بین مرحله قبل از صدور رأی و بعد از

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

مرحله لازم‌الاجراء شدن رأی نبوده و گذشت شاکی وضعیت خاصی است که بر تمام تصمیمات قبلی قضائی از جمله قرار جلب به دادرسی و آراء غیرلازم‌الاجراء سایه افکنده و با صدور قرار موقوفی تعقیب، تمام آن تصمیمات بلااثر می‌شود. اطلاق ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و وحدت ملاک ماده ۲۸۳ همان قانون مؤید این استنباط است. بنابراین، چنانچه رأی لازم الاجراء نشده است، در هر مرحله که باشد، توسط دادگاهی که پرونده در آن مطرح است، قرار موقوفی تعقیب صادر و مطابق ماده ۲۶۷ قانون یاد شده چنانچه متهم زندانی باشد آزاد می‌شود و چنانچه رأی لازم الاجراء باشد، به موجب مواد ۱۳ و ۵۰۵ قانون مزبور قرار موقوفی اجراء صادر می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار
Ekhtebar
تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۲۴

۷/۹۹/۸۶۶

شماره پرونده: ۸۶۶-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

در مرور زمان جرایم قابل گذشت مطابق قانون جدید برخی از جرایم قابل گذشت محسوب شدند و به طبع آن این جرایم مشمول مرور زمان شکایت هستند لکن مبدا مرور زمان از چه زمانی شروع می‌شود؟ از زمان وقوع جرم، اطلاع شاکی یا از زمان لازم الاجرا شدن قانون؟

پاسخ:

مبدأ مرور زمان شکایت در ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مشخص شده است و قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ حکم خاصی در خصوص مبدأ مرور زمان شکایت ندارد و از سوی دیگر تغییر وصف جرم غیر قابل گذشت به جرم قابل گذشت در قانون لاحق در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ از مصادیق قوانین مساعد به حال متهم موضوع ماده ۱۰ این قانون محسوب می‌شود؛ بنابراین اگر شاکی تا تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون لاحق (قانون کاهش مجازات حبس تعزیری) شکایت خود را مطرح نکرده و تا این تاریخ، مواعد مذکور در ماده ۱۰۶ این قانون سپری شده باشد، موجب قانونی جهت تعقیب کیفری متهم وجود نداشته و باید قرار موقوفی تعقیب صادر شود. اما اگر شاکی پیش از لازم‌الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹، مطابق قانون حاکم، شکایت خود را مطرح کرده باشد، تغییر وصف جرم غیر قابل گذشت به قابل گذشت به موجب قانون لاحق، با توجه به طرح شکایت شاکی در زمان قانون سابق و شروع به تعقیب متهم و در نتیجه انتفای مروز زمان شکایت، موجب قانونی جهت تسری مقررات ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نسبت به چنین شکایتی نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۲۴

۷/۹۹/۸۶۵

شماره پرونده: ۸۶۵-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با توجه به وجود سوال و ابهام همکاران محترم قضایی این استان در خصوص مجازات‌های تغییر یافته مبتنی بر قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹ مواردی به شرح ذیل جهت طرح و پاسخ‌گویی به حضورتان ارسال می‌گردد.

در خصوص جرم آدم‌ربایی هنگامی که آدم‌ربایی با فریب یا حیله باشد تعیین فرمایید مجازات مرتکب چه خواهد بود؟

پاسخ:

با توجه به بند «ب» ماده ۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، چنانچه ارتکاب رکن مادی بزه آدم‌ربایی موضوع ماده ۶۲۱ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ با عنف یا تهدید باشد، مجازات حبس درجه چهار و در غیر این صورت (با حیله یا به هر نحو دیگر) مجازات مرتکب حبس درجه پنج خواهد بود و در مواردی که سن مجنی‌علیه کمتر از پانزده سال تمام باشد یا ربودن توسط وسیله نقلیه انجام پذیرد و یا به مجنیٌ‌علیه آسیب جسمی یا حیثیتی وارد شود، مجازات آن مطابق قسمت دوم ماده ۶۲۱ قانون پیش‌گفته، حداکثر مجازات مقرر در قانون خواهد بود که با توجه به نحوه تعیین مجازات طبق قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، مجازات مرتکب مشمول قسمت دوم ماده ۶۲۱ یاد شده حسب مورد، حداکثر حبس درجه چهار یا درجه پنج خواهد بود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۲۵

۷/۹۹/۸۶۴

شماره پرونده: ۸۶۴-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

در جرم شروع به سرقت که اموال مورد سرقت مشخص نیست به عبارت دیگر متهم اموالی را به صورت مجزا جهت سرقت جدا کرده است چگونه باید عمل نمود؟ و آیا تعیین ارزش در این صورت ممکن است؟

پاسخ:

مجازات شروع به جرم با توجه به مجازات قانونی مقرر برای همان جرم که به نحو تام ارتکاب می‌یابد، تعیین می‌شود. در صورتی‌که رفتار ارتکابی شروع به جرم محسوب شود ولی برای تطبیق آن با گونه‌های مختلف یک جرم مانند سرقت‌های مختلف، دلایل و قرائن لازم موجود نباشد، باید به قدر متیقن اکتفاء و مبتنی بر سبک‌ترین عنوان مجرمانه اتخاذ تصمیم کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۲۴

۷/۹۹/۸۶۳

شماره پرونده: ۸۶۳-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

در خصوص تکرار جرم جرایمی که صرفا دارای حداکثر بوده است و فاقد حداقل است تکلیف چیست؟ آیا می‌توان در این موارد مطابق بند «ج» ماده ۱۲ عمل نمود؟

پاسخ:

در فرض سؤال همانگونه که در بند «ج» ماده ۱۳۴ اصلاحی ۱۳۹۹ نیز آمده است، جرم مورد نظر، جرم فاقد حداقل تلقی می‌گردد. بنابراین دادگاه می‌تواند وی را مطابق قسمت آخر ماده ۱۳۷ قانون پیش‌گفته به بیش از حداکثر مجازات تا یک چهارم آن محکوم کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۲۶

۷/۹۹/۸۶۱

شماره پرونده: ۸۶۱-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

آیا جرم قتل غیر عمد ناشی از حوادث رانندگی را می‌توان مشمول بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی دانست؟ آیا در جرم فوق‌الذکر با توجه به قانون جدید کاهش مجازات برای متهمی که محکوم به ۳ سال حبس گردیده است مجازات خفیف‌تر می‌باشد؟

پاسخ:

ملاک اعمال بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اخف بودن قانون لاحق نسبت به قانون سابق است. مجازات بزه موضوع ماده ۷۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ که در استعلام به آن اشاره شده است، طبق قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ تقلیل نیافته است؛ زیرا جرم مذکور از جمله جرایم قابل گذشت احصاءشده در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ نیست تا مشمول تقلیل مجازات حبس موضوع تبصره ماده اخیرالذکر شود (یعنی جرم غیر قابل گذشت است). بنابراین موجبی برای اعمال مقررات بند «ب» ماده ۱۰ قانون مزبور نیست و اگر منظور سؤال‌کننده، تعیین مجازات حبس بیش از حداقل مقرر در قانون برای مرتکب جرم مذکور است (تبصره ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی الحاقی ۱۳۹۹)، چون در این تبصره، مجازات قانونی جرم تقلیل نیافته تا در خصوص پرونده‌هایی که منجر به صدور حکم قطعی شده است، موجب اعمال بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ شود؛ لیکن رعایت مقررات این تبصره در کلیه پرونده‌هایی که پس از لازم‌الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در حال رسیدگی است، لازم‌الرعایه است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۲۳

۷/۹۹/۸۵۵

شماره پرونده: ۸۵۵-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

در خصوص جرم توهین به مامورین که مطابق با قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ از جمله جرایم قابل گذشت تلقی شده است، آیا شخص ماموری که به وی توهین شده باشد، باید گذشت کند یا مافوق وی یا هر دو؟

پاسخ:

توهین به مأمور دولت، توهین به اداره محسوب نمی‌شود و با توجه به قابل گذشت بودن جرم موضوع ماده ۶۰۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، طبق قانون کاهش مجازات حبس تعزیری و لحاظ ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۱۰۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، مأمور باید شخصاً اقامه شکایت و یا اعلام گذشت کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۲۳

۷/۹۹/۸۵۴

شماره پرونده: ۸۵۴-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با توجه به قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، و قابل گذشت بودن بعضی از جرایم مانند جرم جعل اسناد عادی و مهلت یک سال شاکی جهت طرح شکایت در پرونده‌های با موضوع فوق، چنانچه شاکی بعد از یک سال و پیش از گذشت مرور زمان شکایت خود را مطرح کرده باشد آیا رسیدگی ادامه می‌یابد یا قرار موقوفی تعقیب صادر می‌شود؟ آیا امکان طرح شکایت بعد از گذشت مدت زمان مذکور وجود دارد؟

پاسخ:

در فرض استعلام که شاکی پیش از لازم‌الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ مطابق قانون حاکم شکایت خود را مطرح کرده است، تغییر وصف جرم غیر قابل گذشت به جرم قابل گذشت به موجب قانون لاحق (ماده ۱۰۴ قانون یادشده) با توجه به طرح شکایت شاکی در زمان قانون سابق و شروع به تعقیب متهم و در نتیجه انتفای مرور زمان شکایت، موجب قانونی جهت تسری مقررات ماده ۱۰۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نسبت به فرض استعلام وجود ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۲۴

۷/۹۹/۸۵۲

شماره پرونده: ۸۵۲-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با توجه به وجود سوال و ابهام همکاران محترم قضایی این استان در خصوص مجازات‌های تغییر یافته مبتنی بر قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹ مواردی به شرح ذیل جهت طرح و پاسخ‌گویی به حضورتان ارسال می‌گردد.

در خصوص تصرف عدوانی و مزاحمت ملکی و ممانعت از حق مجدد و بعد از اجرای حکم موضوع ماده ۶۹۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ در مرتبه اول اگر ملک موضوع دعوی دولتی یا غیر خصوصی باشد به نظر می‌رسد با توجه به مقید کردن ماده ۶۹۰ در ماده ۱۱ قانون کاهش غیر قابل گذشت باشد در حالی که ارتکاب آن برای مرتبه دوم مشمول ماده ۶۹۳ می‌گردد و قائدتا مجازات باید تشدید شود با این وجود آیا کماکان غیر قابل گذشت است و آیا تعارضی از این حیث میان ماده ۶۹۰ و ماده ۶۹۳ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ وجود دارد؟

پاسخ:

بزه تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق طبق ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ فقط نسبت به املاک و اراضی متعلق به اشخاص خصوصی قابل گذشت اعلام شده است و این جرایم نسبت به املاک و اراضی اشخاص دولتی و عمومی غیرقابل گذشت است؛ بنابراین ارتکاب مجدد این جرایم پس از اجرای حکم نسبت به املاک و اراضی اشخاص دولتی و عمومی، غیرقابل گذشت است؛ چون جرم مجدد این جرایم نیز همان تصرف عدوانی و مزاحمت ... است. در نتیجه اطلاق قابل گذشت بودن جرم موضوع ماده ۶۹۳ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ شامل اراضی و املاک دولتی نمی‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۳۱

۷/۹۹/۸۵۱

شماره پرونده: ۸۵۱-۳/۱۳-۹۹ ع

استعلام:

برابر قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیر منقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱/۲/۱۴ شهرداری‌ها مکلفند وجوه مربوط به محکوم به احکام قطعی صادره از دادگاه‌ها را از محل اعتبار بودجه سال مورد عمل و یا در صورت عدم امکان از بودجه سال آتی خویش بدون احتساب خسارت تاخیر تادیه به محکوم‌لهم پرداخت نمایند در غیر این صورت ذی‌نفع می تواند برابر مقررات نسبت به استیفای طلب خود از اموال شهرداری تامین و یا توقیف و برداشت نمایند و هکذا برابر قانون نحوه پرداخت محکوم به دولت و عدم تامین و توقیف اموال دولتی۱۳۶۵/۸/۱۵ منع وممنوعیت توقیف اموال شهرداری یک سال و نیم یا ۱۸ ماه بعد از تاریخ صدور حکم می‌باشد.

سوالی که مطرح است این است که:

۱-عدم پرداخت خسارت تاخیر تادیه مقصود قانونگذار در قانون راجع به منع توقیف اموال شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱ با اصلاحات بعدی آیا مشروط به پرداخت محکوم به از ناحیه شهرداری در مهلت قانونی بودجه سال عمل یا سال آتی در مانحن فیه سال ۹۷ و ۹۸ می‌باشد؟ به عبارت دیگر آیا شهرداری در صورتی که از پرداخت خسارت تاخیر تادیه معاف خواهد بود که محکوم به را در مهلت قانونی مذکور تادیه نماید یا اینکه پرداخت محکوم به چه در مهلت قانونی باشد و چه خارج از مهلت قانونی مذکور شهرداری در هر حال از پرداخت خسارت تاخیر تادیه دوران مهلت قانونی معاف می‌باشد؟

۲-بر فرض اینکه شهرداری در هر حال از پرداخت خسارت دوران تاخیر تادیه مهلت قانونی معاف باشد با توجه به اینکه محکوم به و مورد محکومیت شهرداری بر اساس دادنامه صادره پرداخت مبلغ اصلی با احتساب نرخ شاخص بانک مرکزی بوده است آیا در مرحله اجرای حکم محکوم به می‌بایست با احتساب شاخص بانک مرکزی محاسبه گردد؟ نحوه اجرای حکم به چه صورت خواهد بود؟

پاسخ:

۱- با توجه به مفاد ماده واحده قانون راجع به منع توقیف اموال منقول و غیرمنقول متعلق به شهرداری‌ها مصوب ۱۳۶۱، اولاً، تأمین و توقیف اموال شهرداری‌ها، موکول به صدور حکم قطعی شده است، ثانیاً، برای پرداخت محکوم‌به، به شهرداری‌ها مهلت داده شده است که اگر در سال مورد عمل، شهرداری اعتبار لازم را برای پرداخت وجه محکوم‌به نداشته باشد، باید از بودجه سال آتی خود بدون احتساب خسارت تأخیر تأدیه، وجه محکوم‌به را به محکوم‌لهم پرداخت

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

کند؛ بنابراین و به عنوان مثال در فرضی که حکم صادره در سال ۱۳۹۷ قطعی و اجراییه صادر و ابلاغ شده است، شهرداری مکلف است که در صورت داشتن اعتبار لازم برای پرداخت محکوم‌به، در همان سال وجه محکوم‌به را پرداخت کند؛ در غیر این صورت موظف است در بودجه سال ۱۳۹۸ آن را منظور و پرداخت کند و در این فاصله یعنی تا پایان سال ۱۳۹۸ از تأمین اموال و پرداخت خسارت تأخیر تأدیه معاف است، بدر این فرض از ابتدای سال ۱۳۹۹ هم توقیف و تأمین اموال شهرداری امکان پذیر است و هم تأخیر در پرداخت محکوم‌به از این تاریخ، موجب از این تاریخ موجب تعلق خسارت تأخیر تأدیه می‌شود.

۲- با توجه به پاسخ فوق، پاسخ به این سؤال منتفی است

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار
Ekhtebar
تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۲۴

۷/۹۹/۸۴۲

شماره پرونده: ۸۴۲-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

در خصوص جرایم مندرج در بندهای ماده یک قانون کاهش که قانونگذار مجازات جدید برای برخی جرایم وضع کرده است آیا آنها نیز مشمول تبصره ماده ۱۱ همین قانون شده و مثلا مجازات حبس درجه ۶ برای جرم موضوع ماده ۶۸۴ نصف می‌شود؟

پاسخ:

اولاً، طبق بند «ث» ماده یک قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، مجازات حبس جرم موضوع ماده ۶۸۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵، حبس تعزیری درجه شش تعیین شده است و چون این جرم طبق ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، جرم قابل گذشت است، لذا مشمول تقلیل مجازات حبس موضوع تبصره الحاقی ماده اخیرالذکر نیز می‌شود (حداقل و حداکثر مجازات حبس به نصف تقلیل یافته است؛ در نتیجه مجازات حبس جرم موضوع ماده مذکور سه ماه تا یک سال است).

ثانیاً، مطابق بند «ج» ماده ۱ قانون کاهش حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ جرایم مواد ۶۰۸ و ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) به جزای نقدی درجه شش تبدیل گردیده است؛ لذا اگر چه جرایم مذکور مطابق ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ از جمله جرایم قابل گذشت است مع‌الوصف از قلمرو شمول تبصره الحاقی به ماده ۱۰۴ مصوب ۱۳۹۹ که ناظر به تنصیف مجازات حبس است خروج موضوعی دارد.

ثالثاً، مطابق ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۹ بزه تخریب موضوع ماده ۶۷۷ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) قابل گذشت است لذا در مواردی که میزان خسارت وارده بیش از یکصد میلیون ریال است مشمول تقلیل مجازات حبس موضوع تبصره الحاقی ماده ۱۰۴ قانون مذکور (تنصیف حداقل و حداکثر مجازات حبس تعزیری) است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۹

۷/۹۹/۸۴۱

شماره پرونده: ۸۴۱-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

منظور از کلمه «قانون» در تبصره ۶ ماده ۳ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری چیست؟ آیا قانون به معنای مطلق می باشد یا شامل قوانین مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام یا ... نیز می‌شود؟

پاسخ:

اطلاق تمام حبس‌های ابد غیر حدّی در تبصره ۶ ماده ۳ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ شامل کلیه حبس‌های ابد مقرر در تمام قوانین (مانند حبس ابد مقرر در ماده ۴ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری است)؛ اعم از قانون عام و خاص است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۲۹

۷/۹۹/۸۴۰

شماره پرونده: ۸۴۰-۹۳-۹۹ ح

استعلام:

مستدعی است پاسخ آن اداره محترم را در مورد سوال زیر که دارای دو فرض است اعلام بفرمایید:

زوجه مهریه خود را از طریق واحد اجرای ثبت و یا پس از مختومه نمودن پرونده در اجرای ثبت به جهت عدم دسترسی به تمام مهریه از طریق دادگاه خانواده مطالبه نموده است والنهایه یک چهارم حقوق زوج که کارمند است توقیف شده است زوج در راستای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی و یا تبصره ۳ ماده ۱۱۳ قانون برنامه ۵ ساله ششم توسعه جمهوری اسلامی ایران دعوای اعسار از پرداخت یک جای محکوم‌به یا مبلغ دین موضوع اجراییه ثبتی و تقسیط را طرح نموده است.

سوال: برخی از محاکم محترم معتقدند طرح دعوی اعسار از سوی کارمند در این موارد مسموع نیست و البته دعوای تعدیل مسموع است با توجه به مواد فوق‌الذکر و ماده ۹۶ قانون اجرای حکام مدنی و در جمع میان این مواد و رای وحدت رویه شماره ۷۲۳ دیوان عالی کشور نظر آن اداره در مورد قابلیت استماع دعوای اعسار از پرداخت یک جای محکوم‌به یا دین موضوع اجراییه ثبتی و تقسیط محکوم‌به یا دین از سوی کارمند چیست؟ اگر این دعوا قابلیت استماع ندارد آیا امکان جلب کارمندی که در فرجه یک ماهه ادعای اعسار طرح نکرده منتفی است و آیا امکان ممنوع‌الخروج نمودن محکوم‌علیه کارمند منتفی است؟

پاسخ:

۱- اولاً، با عنایت به ماده ۳ و تبصره ۱ آن از قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، محکوم‌علیه می‌تواند ضمن ارائه صورت کلیه اموال خود، دعوای اعسار خویش را تقدیم کند. از طرفی مطابق ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، توقیف بیش از یک چهارم یا یک سوم حقوق و مزایای کارکنان دولت امکان‌پذیر نیست. بنابراین توقیف حقوق و مزایای کارکنان دولت، چنان‌چه تکافوی محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی را ندهد، مانع از طرح و اقامه دعوای اعسار و تقسیط محکوم‌به نیست، همان‌گونه که تقسیط محکومبه مانع استیفای بخش اجرا نشده آن از اموال و مطالبات محکوم‌علیه نیست. ثانیاً، در حالتی که محکوم‌علیه دارای حقوق است، حسب مورد یک‌سوم یا یک‌چهارم حقوق وی کسر می‌شود و صدور حکم بر اعسار کلی او و یا تقسیط به مبلغی کمتر از میزانی که حقوق قابل توقیف است، فاقد وجاهت قانونی است؛ زیرا توقیف یک‌سوم یا یک‌چهارم حقوق محکوم‌علیه قانوناً بلامانع و در این حد ملائت وی مسلم است. ثالثاً، دادگاه هنگام تقسیط محکوم‌به می‌تواند مبلغ اقساط را بیشتر از

اختبار پایگاه خبری
Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری
www.tahleif.ir

یک‌چهارم یا یک‌سوم حقوق و مزایای محکوم‌علیه تعیین کند؛ زیرا تعیین میزان و مدت اقساط بستگی به وضعیت اقتصادی و درآمدی محکوم‌علیه دارد و چه بسا محکوم‌علیه علاوه بر حقوق و مزایای دریافتی، درآمد دیگری نیز داشته باشد؛ اما به هر حال، توقیف جبری بیش از یک سوم یا یک چهارم حقوق و مزایای وی جایز نیست.

۲ و ۳- با توجه به مراتب فوق پاسخ به این سؤال منتفی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار
Ekhtebar

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۲۲

۷/۹۹-۸۳۸

شماره پرونده: ۸۳۸-۱/۱۸۶-۹۹ ح

استعلام:

در جرایم مستوجب دیه و تعزیر مانند ضرب و جرح عمدی غیر قابل قصاص که جنبه عمومی دارد، آیا تفکیک گذشت شاکی به این ترتیب که بگوید«فقط در خصوص جنبه تعزیری جرم گذشت خود را اعلام دارم و در خصوص دیه گذشت نمی‌کنم» ممکن است؟

پاسخ:

طرح دعوای عمومی علیه مرتکب جرم طبق بند «الف» ماده ۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، به منظور حفظ حدود و مقررات الهی یا حقوق جامعه و نظم عمومی است. اعلام گذشت شاکی نسبت به جنبه عمومی جرم، فاقد مفهوم صحیح حقوقی است؛ زیرا تعقیب متهم و اقامه دعوا از جنبه عمومی جرم طبق ماده ۱۱ قانون پیش‌گفته بر عهده دادستان است و لذا شاکی خصوصی در ارتباط با حیثیت عمومی جرم حق گذشت ندارد تا بر این اساس، با تفکیک جنبه خصوصی جرم از جنبه عمومی آن، نسبت به جنبه خصوصی گذشت کند و به شکایت خود از جهت جنبه عمومی باقی بماند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۹

۷/۹۹/۸۳۷

شماره پرونده: ۸۳۷-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با توجه به وجود سوال و ابهام همکاران محترم قضایی این استان در خصوص مجازات‌های تغییر یافته مبتنی بر قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹ مواردی به شرح ذیل جهت طرح و پاسخ‌گویی به حضورتان ارسال می‌گردد.

در خصوص جرم تخریب عمدی ماده ۶۷۷ از قانون مجازات اسلامی موضوع بند «ت» ماده ۱ قانون کاهش با توجه به اینکه تعیین نوع مجازات منوط به میزان خسارت وارده به شاکی شده است این ابهام وجود دارد که نحوه تعیین میزان خسارت در مرحله تحقیقات مقدماتی بر مبنای اظهارات شاکی است یا خیر؟ و در صورت مثبت بودن پاسخ چنانچه به نظر بازپرس یا دادیار تحقیق شاکی میزان خسارت را واقعی بیان نکند آیا مقام قضایی دادسرا حق ارجاع موضوع به کارشناسی جهت تعیین میزان خسارات را دارد یا خیر؟ و بلاخره اگر پاسخ سوال دوم مثبت باشد هزینه کارشناس از کدام محل تادیه گردد؟

پاسخ:

اولاً، ارزش مال مورد تخریب حسب مورد ممکن است در اجرای صدر ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و بند «پ» ماده ۶۸ همین قانون توسط شاکی (مستندات شکوائیه) یا با توافق طرفین یا جلب نظر کارشناس یا به نحو دیگری به تشخیص مقام قضایی تعیین شود. ثانیاً، در فرض سؤال چنانچه به تشخیص مقام قضایی انجام کارشناسی جهت تعیین میزان خسارت وارده بر مال مورد تخریب ضروری باشد برابر ماده ۵۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ هزینه کارشناسی از محل اعتبارات قوه قضاییه پرداخت می شود؛ هر چند در این حالت، اقدام داوطلبانه شاکی نسبت به پرداخت هزینه بلامانع است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۲۴

۷/۹۹/۸۳۲

شماره پرونده: ۸۳۲-۹۷-۹۹ ح

استعلام:

در صورتی که وکیل دادگستری مبلغ قرارداد حق‌الوکاله را کمتر از تعرفه موضوع آیین‌نامه حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۱۳۹۹/۱/۱۶ ذکر کرده باشد آیا مرجع قضایی تکلیفی برای ارسال اخطار کسری تمبر مالیاتی برای وکیل دارد؟

پاسخ:

مطابق ماده ۱۰۳ قانون مالیاتهای مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، وکلای دادگستری مکلفند در وکالتنامه‌های خود رقم حقالوکاله را قید و معادل ۵ درصد آن را بابت علیالحساب مالیاتی روی وکالتنامه تمبر الصاق و ابطال نمایند. رقم حقالوکاله را وکیل و موکل پس از حصول توافق به دلخواه تعیین مینمایند که ممکن است به میزان تعرفه مقرر در قانون یا کمتر یا بیشتر از آن باشد؛ در هر حال مبلغ تمبر نباید کمتر از میزان مقرر در بندهای «الف» تا «د» این ماده باشد. بنابراین چنانچه رقم حق‌الوکاله در وکالتنامه که معمولاً به صورت برگهای چاپی از سوی کانون وکلا در اختیار آنان قرار میگیرد، کمتر از آن باشد، با توجه به ماده ۴ آیین‌نامه تعرفه حق‌الوکاله، حق‌المشاوره و هزینه سفر وکلای دادگستری مصوب ۲۸/۱۲/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه، چنان‌چه دادخواست توسط وکیل تقدیم شده باشد، اخطار رفع نقص راجع به نقص ابطال تمبر مالیاتی همانند دیگر نواقص احتمالی دادخواست به وی ابلاغ می‌شود و در صورت عدم رفع نقص وفق ماده ۵۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و رأی وحدت رویه شماره ۷۸۰ مورخ ۲۶/۶/۱۳۹۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور اقدام می‌شود؛ اما اگر دادخواست توسط موکل امضاء و تقدیم شده باشد و وکالت‌نامه وکیل تعرفه شده کسر مالیاتی داشته باشد و نیز در خصوص وکیل خوانده، اخطار مربوط به کسری تمبر مالیاتی باید به وکیل و اخطاریه‌ها باید به موکل ابلاغ شود؛ در این فرض با توجه به تبصره یک ماده ۱۰۳ قانون مالیات‌های مستقیم مصوب ۱۳۶۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی عدم رفع نقص از کسر مالیاتی وکیل صرفاً موجب عدم پذیرش وکالت وی خواهد بود و دادگاه دعوا را با دعوت از اصیل رسیدگی خواهد کرد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۲۲

۷/۹۹/۸۲۸

شماره پرونده: ۸۲۸-۵۳-۹۹ک

استعلام:

ماده ۴۰ قانون تاسیس سازمان جمع آوری و فروش اموال تملیکی سازمان را مکلف کرده تا داروهای موضوع قاچاق را با دریافت وجه آن‌ها به وزارت بهداشت تحویل دهد بند «الف» ماده ۲۷ را مشمول مجازات قاچاق کالاهای ممنوع قرار داده است که در صورت فاسد بودن یا انقضای تاریخ مصرف می‌بایست در اجرای بند «ب» ماده فوق معدوم گردد از آن جایی که با احراز فاسد بودن داروها تکلیف مرجع رسیدگی کننده به معدوم نمودن آن است و داروها در اختیار سازمان اموال تملیکی قرار دارد با توجه به وظایفی که برای دستگاه کاشف (وزارت بهداشت در این مورد) در نظر گرفته شده پاسخ فرمایید که کدام یک از دستگاه‌های فوق وظیفه معدوم نمودن داروها را بر عهده دارند؟

پاسخ:

مستفاد از تبصره یک ماده «۱۰ آیین‌نامه اجرایی مواد ۵۵ و ۵۶ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۳۰/۴/۱۳۹۵ هیأت وزیران» و دستورالعمل امحای کالای قاچاق موضوع این تبصره مصوب ۱۵/۱۰/۱۳۹۵ این است که در فرض سؤال، مسئولیت امحاء (معدوم کردن) مواد و فراورده‌های دارویی قاچاق مکشوفه تقلبی، فاسد، تاریخ مصرف گذشته و یا مضر به سلامت مردم (فاقد مجوز مصرف انسانی) موضوع بند «ب» ماده ۲۷ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲، با سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی است و سازمان موصوف در اجرای این تکلیف (معدوم کردن) باید مطابق ضوابط مقرر در بند «الف» ماده ۱۰ آیین‌نامه و از جمله مواد ۲ و بند ۱۷ ماده ۳ دستورالعمل پیش‌گفته رفتار کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۸

۷/۹۹/۸۲۱

شماره پرونده: ۸۲۱-۱۶۸-۹۹ ک

استعلام:

۱-آیا صدور حکم به معافیت از کیفر به صورت غیابی ممکن است؟

۲-در صورت حضور متهم در دادگاه آیا باید از متهم قرار تامین کیفری اخذ شود؟

پاسخ:

۱) نظر به این‌که مفاد ماده ۳۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ که در مقام بیان صدور حکم به معافیت از کیفر و شرایط آن است، دلالتی بر ضرورت حضور متهم در جریان دادرسی ندارد، بنابراین صدور حکم به معافیت از کیفر نسبت به متهمی که در فرایند دادرسی حضور نیافته، فاقد منع قانونی است.

۲) بنا به تصریح ماده ۳۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، صدور حکم به معافیت از کیفر پس از احراز مجرمیت صورت می‌پذیرد و احراز مجرمیت زمانی مقدور است که فرایند دادرسی در دادگاه از جمله تفهیم اتهام و عندالاقتضاء صدور قرار تأمین، همچنین اخذ آخرین دفاع و اعلام ختم دادرسی انجام شده باشد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۹

۷/۹۹/۸۱۷

شماره پرونده: ۸۱۷-۱/۳-۹۹ ح

استعلام:

شخصی در قبال بدهکاری محکوم‌علیه مال معرفی و مال معرفی شده به کارشناس ارجاع و ارزیابی گردیده و به مزایده گذاشته می‌شود و شخصی برنده آگهی مزایده می‌گردد و ده درصد ثمن معامله را به حساب دادگاه واریز می‌نماید و ما بقی را ظرف مدت یک ماه پرداخت می‌نماید و بعد از پرداخت قیمت کامل مزایده سند به نام برنده آگهی مزایده انتقال داده می‌شود و محکوم‌له تقاضای تاخیر و تادیه طلب خود از تاریخ تقدیم دادخواست لغایت اجرای حکم را می‌نماید خواهشمند است این مرجع را ارشاد نمایید تاریخ اجرای حکم آیا روز مزایده و پرداخت ده درصد می‌باشد یا روزی که تمام وجه به حساب دادگستری واریز شده است یا روزی که پول به حساب محکوم‌له واریز می‌گردد در صورتی که چندین ماه طول بکشد تا سند به نام مزایده زده شود و پول به محکوم‌لهم پرداخت گردد تا این زمان شامل تاخیر و تادیه می‌شود یا خیر و تادیه تا زمان اجرای حکم می‌باشد.

پاسخ:

در فرضی که شخص ثالث در قبال بدهی محکوم‌علیه مالی معرفی کند و در مزایده به فروش برسد، با عنایت به ماده ۱۵۷ قانون اجرای احکام مدنی، خسارت تأخیر تأدیه (در صورت مطالبه محکوم‌له) تا زمان اجرای کامل حکم یعنی پرداخت وجه حاصل از فروش مال معرفی شده به محکوم‌له، قابل محاسبه خواهد بود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۸

۷/۹۹/۸۱۶

شماره پرونده: ۸۱۶-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

وقتی که واخوه پس از واخواهی اقدام به استرداد درخواست واخواهی کند وقتی که پرونده هنوز در دادگاه بدوی باشدبا استفاده از ملاک ماده ۴۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری آیا دادگاه کیفری دو می‌تواند قرار رد درخواست واخواهی صادر کند؟

پاسخ:

در فرض استعلام که محکوم پس از درخواست واخواهی، واخواهی خود را مسترد کرده است، دادگاه صادر کننده رأی غیابی باید با اتخاذ ملاک از ماده ۴۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و لحاظ تبصره ۲ ماده ۴۲۷ این قانون قرار رد درخواست واخواهی صادر کند و چون در این فرض نیاز به رسیدگی ماهوی نیست، تعیین وقت رسیدگی نیز منتفی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۳۱

۷/۹۹/۸۱۵

شماره پرونده: ۸۱۵-۱۶/۱۰-۹۹ ح

استعلام:

مان‌گونه که مستحضرید طبق ماده ۳۵ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ هزینه‌های معالجه اشخاص ثالث و راننده مسبب حادثه در صورتی که مشمول قانون دیگری نباشد با لحاظ ماده ۳۰ قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت حسب مورد بر عهده بیمه‌گر مربوط یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی است.

۱-هزینه‌های معالجه اشخاص ثالث و راننده مسبب حادثه تا چه مبلغی قابل وصول است؟ اعم از این‌که هزینه‌های معالجه حسب مورد کمتر از دیه مصدوم باشد یا بیشتر از آن.

۲-تشریفات وصول هزینه‌های درمان به چه نحو است؟

۳-در صورتی که دادگاه سابقاً در خصوص تصادف منجر به جرح یا فوت اتخاذ تصمیم کرده باشد و رأی اجرا شده باشد نحوه وصول هزینه‌های معالجه به چه نحو است؟

پاسخ:

۱ و ۲- با توجه به بند «الف» ماده یک و ماده ۳۵ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵، هزینه‌های متعارف معالجه اشخاص ثالث زیان دیده و راننده مسبب حادثه به طور کلی و بدون داشتن سقف معین با لحاظ ماده ۳۰ قانون الحاق برخی مواد به قانون تنظیم بخشی از مقررات مالی دولت (۲) مصوب ۱۳۹۳ بر عهده وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است و اینکه هزینه‌های معالجه کمتر یا بیشتر از میزان دیه باشد، در تعهدات وزارتخانه یاد شده بی‌تأثیر است. چنانچه متعهد (وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، بیمارستانها و مراکز درمانی) از انجام تعهدات خود و معالجه مصدوم استنکاف کند، مطالبه این هزینه‌ها مطابق عمومات آیین دادرسی و از طریق تقدیم دادخواست به دادگاه‌های حقوقی انجام می‌شود.

۳- با توجه به مراتب پیش‌گفته، صدور حکم و اجرای آن در خصوص دیه نسبت به متهم یا شرکت بیمه‌گر و یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی در نحوه مطالبه هزینه‌های متعارف معالجه از وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، بیمارستانها و مراکز درمانی ذی‌ربط بی‌تأثیر است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۳۰

۷/۹۹/۸۱۲

شماره پرونده: ۸۱۲-۸۸-۹۹ ح

استعلام:

با توجه به ماده ۲۳ قانون اصلاح قانون صدور چک مصوب ۱۳۹۷ الف- اگر گواهی عدم پرداخت در مورد تمام مبلغ چک صادر شده باشد آیا دارنده چک می‌تواند درخواست صدور اجراییه نسبت به تمام مبلغ چک را نماید یا صرفا این درخواست در مورد کسری مبلغ چک است؟ ب- بعد از صدور اجراییه خواهان باید جهت مطالبه خسارت تاخیر تادیه دادخواست جداگانه دهد. در صورتی که خواهان خسارت تاخیر را مقوم کرده باشد حکم بر اساس مبلغ مقوم شده صادر می‌شود؟ یا اینکه حکم بر محکومیت خوانده به پرداخت خسارت تاخیر تادیه از زمان سر رسید تا هنگام پرداخت صادر می‌شود در این صورت تکلیف هزینه دادرسی مابه التفاوت محکوم به چه می‌شود آیا بایستی بابت آن ما به التفاوت هزینه دادرسی اخذ شود یا خیر؟

پاسخ:

الف- وفق ماده ۲۳ قانون صدور چک اصلاحی ۱۳/۸/۹۷ دارنده می‌تواند نسبت به میزان کسری مبلغ چک بر مبنای گواهی عدم پرداخت تقاضای صدور اجراییه نماید.

ب- در دعوی حقوقی دادگاه در محدوده خواسته وفق دادخواست تقدیمی اظهار نظر می‌نماید. نظر به اینکه در فرض سؤال خواسته خسارت تأخیر - تأدیه (چک) توسط خواهان تقویم شده است دادگاه با توجه به شیوه محاسبه مبلغ خسارت تأخیر تأدیه وفق تبصره الحاقی به ماده ۲ قانون صدور چک و ماده واحده قانون استفساریه تبصره موصوف مصوب ۲۱/۹/۷۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام از تاریخ صدور چک تا تاریخ تقدیم دادخواست خسارت تأخیر تأدیه را بر مبنای شاخص نرخ تورم اعلامی بانک مرکزی محاسبه نموده و بر اساس میزان خواسته حکم صادر می‌نماید. بدیهی است چنانچه منظور خواهان مطالبه خسارت تأخیر تأدیه تا هنگام وصول چک باشد و وی خواسته را به‌صورت علی‌الحساب مقوم نموده باشد، مرجع قضایی خوانده را به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه از تاریخ چک تا هنگام وصول محکوم می‌کند و بقیه هزینه دادرسی را در زمان اجرا، وصول می‌نماید.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۸

۷/۹۹/۸۱۱

شماره پرونده: ۸۱۱-۱۴۲-۹۹

استعلام:

به استحضار می‌رساند در رابطه با بزه معاونت در کلاهبرداری که معاون در ازای همکاری و مساعدت با مباشر جرم کلاهبرداری مالی اعم از وجه نقد یا غیر آن تحصیل می‌کنددر خصوص وصف مجرمانه یا غیر مجرمانه اخذ مال مذکور بین همکاران قضایی اختلاف نظر است به نحوی که اغلب مال مورد بحث را مال ناشی از جرم تلقی و قائل به بزه مستقلی نیستند لیکن برخی با این استدلال که طریق تحصیل مال فاقد مشروعیت قانونی بوده و مقدمتا با رفتار مجرمانه معاونت در کلاهبرداری توام بوده لذا رفتار مرتکب را علاوه بر بزه معاونت مشمول عنوان بزه تحصیل مال به طریق فاقد مشروعیت قانونی هم می‌دانند خواهشمند است در این خصوص اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

در فرض استعلام که رفتار متهم مطابق ماده ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، معاونت در جرم کلاهبرداری محسوب شده است، اخذ مال موضوع جرم توسط معاون از مباشر جرم، بزه جداگانه تحصیل مال از طریق نامشروع موضوع ماده ۲ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار
Ekhtebar

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۸

۷/۹۹/۸۱۰

شماره پرونده: ۸۱۰-۱۴۲-۹۹ک

استعلام:

چنانچه در پرونده‌ای شخصی مرتکب ده فقره کلاهبرداری از افراد در فواصل زمانی و مکانی مختلف با موضوع واحد یا متعدد شود و چنانچه ارزش ریالی اموال موضوع کلاهبرداری و سرقت مربوط به هر یک از مالباختگان جداگانه ملاک محاسبه قرار گیرد و کمتر از نصاب‌های مذکور باشد در صورت اعلام گذشت شکات با احراز شرایط مذکور در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ آیا باید قائل به قابل گذشت بودن و اقدام وفق بند «ب» ماده ۱۳ ق.آ.د.ک بود؟ (ملاک محاسبه، ارزش فردی هر یک از مالباختگان است یا این‌که ملاک، جمع ارزش ریالی اموال تمام مالباختگان آن‌گونه که در بزه اختلاس و ارتشاء جمع مبالغ از حیث تعیین مجازات و یا صلاحیت محاکم اعم از این که جرم دفعتا واحده یا به دفعات واقع شده باشد مطمح نظر است).

پاسخ:

در مواردی که قابل گذشت بودن جرم مشروط به نصاب ریالی معینی است، مانند جرم سرقت و بزه کلاهبرداری موضوع ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ در صورت تعدد جرایم ارتکابی، هر یک از این جرایم جداگانه از نظر نصاب مقرر در قانون مدنظر قرار می‌گیرد؛ مگر این‌که عرفاً اعمال ارتکابی یک جرم محسوب شود. به عبارت دیگر هر یک از سرقت‌ها و کلاهبرداری‌هایی که نصاب مقرر در ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ را داشته باشد، جرم قابل گذشت است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۱

۷/۹۹/۸۰۶

شماره پرونده: ۸۰۶-۹۳-۹۹ ح

استعلام:

تاجری بعد از چندین سال در خصوص محکومیت مالی خود دادخواست اعسار از پرداخت محکوم‌به مطرح می‌کند و مدعی می‌شود حدود ۶ سال پیش ورشکسته شده و از آن تاریخ مشغول به تجارت نیست. دادگاه با اعسار وی موافقت می‌کند؛ آیا ادعای اعسار وی با توجه به احراز عدم اشتغال وی به تجارت به جهت ورشکستگی در حال حاضر پذیرفتنی است یا باید دادخواست ورشکستگی تقدیم کند؟

پاسخ:

۱- برابر ماده ۱۵ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، دادخواست اعسار از تاجر پذیرفته نمی‌شود و تاجر مدعی اعسار باید رسیدگی به امر ورشکستگی خود را درخواست کند؛ صرف‌نظر از این‌که دین یا دیونی که متوقف از پرداخت آن‌ها شده است، منشأ تجاری یا غیر تجاری داشته باشد؛ زیرا مقررات و احکام ورشکستگی ناظر بر شخص تاجر است.

۲- تشخیص زوال وصف تجاری از تاجر امری موضوعی بوده و تابع عرف و مستلزم رسیدگی قضایی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار
Ekhtebar

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۶

۷/۹۹/۸۰۴

شماره پرونده: ۸۰۴-۱۳۹-۹۹ ح

استعلام:

۱- آیا آیین‌نامه حق‌الزحمه داوری مصوب ۱۳۸۰/۹/۲۰ از حیث تعیین میزان حق الزحمه داور برای دادگاه لازم‌الاتباع است؟ یا دادگاه می‌تواند حق‌الزحمه کمتری تعیین کند؟

۲- آیا منظور از خواسته در ماده یک آیین‌نامه مذکور قیمت یا ارزش واقعی مال می‌باشد یا نه مبلغی است که خواهان خواسته را به آن مبلغ تقویم نموده است؟

۳- در مواردی که به‌رغم تشکیل جلسات داوری، داور به علت انقضای مهلت موفق به صدور رای یا سازش نشود آیا مطابق ماده پنج آیین‌نامه یادشد، داور مستحق حق الزحمه می‌باشد؟

پاسخ:

۱- با توجه به مواد ۴۹۸ و ۵۰۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی، در فرض عدم وجود قرارداد راجع به حقالزحمه بین داور و اصحاب دعوا، حق‌الزحمه داور طبق آیین‌نامه حق‌الزحمه داوری مصوب ۲۰/۹/۱۳۸۰ ریاست محترم قوه قضاییه تعیین می‌شود؛ بنابراین رعایت مقررات آیین‌نامه در فرض مذکور برای دادگاه الزامی است.

۲- مقررات راجع به تقویم بهای خواسته ناظر بر طرح دعوا در دادگاه است و نسبت به داوری تسری ندارد؛ لذا در تعیین هزینه‌های داوری در دعاوی مالی همواره ارزش واقعی خواسته ملاک عمل است و در دعاوی غیر مالی هم مطابق آیین‌نامه تعیین می‌شود.

۳- با توجه به ملاک ماده ۴۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و ماده ۱ آیین‌نامه حق‌الزحمه داوری، در صورتیکه عدم صدور رأی در مدت قانونی مستند به داوران باشد، نه تنها مستحق حق‌الزحمه نیستند بلکه باید از عهده خسارات وارده نیز برآیند؛ اما اگر عدم صدور رأی در مدت قانونی مستند به اصحاب دعوا مانند عدم ارائه مدارک و مستندات یا عدم پرداخت هزینه کارشناسی و مانند آن باشد، مستفاد از ملاک ماده ۵ آیین‌نامه یاشده و ماده ۳۳۶ قانون مدنی، دادگاه حق‌الزحمه‌ای متناسب با اقدامات انجام‌شده توسط داور یا داوران تعیین می‌کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۳۰

۷/۹۹/۸۰۳

شماره پرونده: ۸۰۳-۱/۲-۹۹ ح

استعلام:

با توجه به این‌که شرکت شهرک‌های صنعتی استان اردبیل طی مکاتبه‌ای با رئیس کل دادگستری این استان درخواست معافیت از پرداخت هزینه دادرسی کرده است واستناد به بند ۱۳۲ قانون بودجه سال ۱۳۹۰ اظهار داشته است که کلیه دعاوی شرکت‌های صنعتی راجع به حفظ بیت‌المال و اموال عمومی است و به استناد این بند دعاوی راجع به حفظ حقوق بیت‌المال به ویژه در پرونده‌های مربوط به اراضی و اموال دولتی و عمومی از پرداخت هزینه دادرسی در مراحل مختلف معاف است. لذا خواهشمند است در خصوص معافیت یا عدم معافیت شرکت مذکور و دیگر شرکت‌های دولتی از معافیت از پرداخت هزینه دادرسی اعلام نظر فرمایید.

پاسخ:

هر چند به موجب بند ۱۳۲ ماده واحده قانون بودجه سال ۱۳۹۰: «دعاوی راجع به حفظ بیت‌المال به ویژه در پرونده‌های مربوط به اراضی و اموال دولتی و عمومی از پرداخت هزینه دادرسی در مراحل مختلف معاف است»، اما وفق بند ۱۳۶ این ماده واحده «احکام این قانون فقط در سال ۱۳۹۰ قابل اجرا است». هیأت عمومی دیوان عدالت اداری نیز به موجب دادنامه‌های شماره ۱۲۵۴-۱۲۵۵ مورخ ۱۳/۱۲/۱۳۹۴ این امر را تأیید کرده است. بنابراین در حال حاضر حکم مقرر در بند ۱۳۲ یادشده قابلیت اجرا ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۷

۷/۹۹/۸۰۱

شماره پرونده: ۸۰۱-۱/۱۵-۹۹ ح

استعلام:

در خصوص ابلاغ آرای محاکم به دادستان با توجه به الکترونیکی شدن این موضوع و این‌که رأی صادره به نحو الکترونیکی به دادستان ابلاغ می‌شود، آیا این ابلاغ کفایت می‌کند یا این‌که وفق سابق، دادستان یا نماینده ایشان باید پرونده را حضوری ملاحظه و بدین نحو رای صادره ابلاغ شود؟

پاسخ:

با توجه به این‌که در حال حاضر به موجب آیین‌نامه نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی مصوب ۲۴/۵/۱۳۹۵ ریاست محترم قوه قضاییه، ابلاغ به صورت الکترونیکی انجام می‌شود، ابلاغ به دادستان نیز از این امر مستثنی نیست؛ اما در مواردی که ابلاغ الکترونیکی ممکن نباشد، با توجه به این‌که دادسرا نیز از جمله ادارات دولتی است، ابلاغ به دادستان نیز با عنایت به ماده ۱۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، برابر ماده ۷۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ به عمل می‌آید. بدیهی است در صورت اقتضاء، ابلاغ حضوری به دادستان یا نماینده وی نیز فاقد اشکال است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۳۰

۷/۹۹/۸۰۰

شماره پرونده: ۸۰۰-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

منظور از مجازات «جایگزین مربوط» مذکور در تبصره الحاقی ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی چیست؟ جایگزین حبس یا مواد مذکور در ماده ۳۷ یا در مواردی قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین؟

پاسخ:

منظور از عبارت «مجازات جایگزین مربوط» در تبصره ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، مجازات جایگزین حبس جرایمی است که مجازات قانونی آن‌ها حداکثر سه ماه حبس است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۰

۷/۹۹/۷۹۸

شماره پرونده: ۷۹۸-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

وفق ماده ۲۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری دادگاه در صورتی که عنوان اتهامی را نادرست تشخیص دهد مکلف است اتهام جدید را به متهم تفهیم نماید حال در صورتی که متهم در جلسه دادگاه حضور نیابد تکلیف دادگاه چه می‌باشد و آیا می‌توان بدون تفهیم عنوان اتهامی جدید به متهم رای غیابی صادر و صرف ذکر این موضوع در دادنامه صادره که عنوان اتهامی تغییر یافته کفایت می‌کند یا خیر در صورت عدم کفایت تکلیف دادگاه در صورت عدم حضور متهم در جلسات دادگاه و عدم جلب نامبرده چه می‌باشد؟

پاسخ:

ذکر عبارت «دادگاه مکلف است اتهام جدید را به به متهم تفهیم و سپس مبادرت به صدور رأی نماید» مذکور در ماده ۲۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ از باب ذکر مصداق غالب (یعنی رسیدگی حضوری) است و نافی امکان تعیین عنوان صحیح قانونی اتهام در مورد رسیدگی غیابی نیست، بنابراین در فرض سؤال که دادگاه در مقام رسیدگی غیابی، عنوان صحیح اتهامی را غیر از عنوان اتهامی مندرج در کیفرخواست تشخیص می‌دهد، ضمن تدارک و تضمین حقوق دفاعی متهم موضوع ماده ۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مطابق مقررات مذکور در مواد ۳۴۲، ۳۴۴ و ۳۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ رسیدگی و رأی مقتضی صادر می‌کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۰۵

۷/۹۹/۷۹۷

شماره پرونده: ۷۹۷-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با توجه به متن الحاق شده به ماده ۷۲۸ از قانون مجازات اسلامی موضوع ماده ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در مورد نسخ مصادیق خاص قانونی برای شروع و معاونت در جرم آیا معاونت در جاسوسی موضوع تبصره ۲ ماده ۲۴ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح و نیز ماده ۱۲۸ قانون اخیرالذکر در مورد شروع به جرم، نسخ شده است یا با توجه به اینکه قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح قانون خاص است مواد مذکور به قوت خود باقی است؟

پاسخ:

با عنایت به نص ماده ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، تمام مصادیق خاص قانونی که در آن‌ها برای شروع به جرم و معاونت در جرم مشخص، تحت همین عناوین مجازات تعیین شده است، نسخ شده است؛ بنابراین مورد اشاره‌شده در استعلام که قبلاً به طور خاص برای شروع به جرم و معاونت در جرم، مجازات تعیین شده نیز مطابق مقررات عام مربوط به شروع به جرم و معاونت در جرم مذکور در مواد ۱۲۲ و ۱۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ رفتار می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۵

۷/۹۹/۷۹۲

شماره پرونده: ۷۹۲-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

۱- در جرایم قابل گذشتی که به طور مستقیم در دادگاه کیفری دو رسیدگی می‌شود، امکان صدور قرار ترک تعقیب توسط دادگاه وجود دارد؟

۲- در فرضی که دادگاه بتواند قرار ترک تعقیب صادر کند آیا این قرار قابل اعتراض است؟و آیا این قرار بایستی به طرفین ابلاغ شود؟

۳- در صورتی که قائل به این نظر باشیم که دادگاه بتواند حسب مورد قرار ترک تعقیب صادر کند و قبل از صدور قرار ترک تعقیب، دادگاه ادله توجه اتهام به متهم را جمع آوری کرده باشد و پس از صدور قرار ترک تعقیب، شاکی درخواست تعقیب مجدد متهم را داشته باشد آیا ادله سابق قابلیت استناد دارند؟

پاسخ:

۱- مستفاد از قسمت اخیر ماده ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در مواردی که پرونده به طور مستقیم در دادگاه مطرح شود، انجام تحقیقات مقدماتی توسط دادگاه باید طبق مقررات مربوط صورت گیرد. بنابراین در جرایمی که مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شود، مقررات تعقیب حاکمیت داشته و توسط دادگاه قابل اعمال است و لذا با لحاظ این‌که مطابق ماده ۷۹ این قانون اصولاً صدور قرار ترک تعقیب از اختیارات دادستان است، در غیر مواردی که پرونده امر مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شود، دادگاه نمی‌تواند نسبت به اعمال مقررات مربوط به ماده قانونی یادشده اقدام کند و تنها در موارد طرح مستقیم پرونده در دادگاه، تا پایان مرحله تحقیقات مقدماتی اختیار صدور قرار ترک تعقیب خواهد داشت.

۲- مستفاد از ماده ۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ این است که شاکی و متهم باید در فرایند دادرسی از کلیه حقوق دادخواهی و دفاعی بهره‌مند و از تصمیمات قضایی که مستقیماً با حقوق یادشده مرتبط است، آگاه شوند و لذا در فرض سؤال نیز که صدور قرار ترک تعقیب دارای آثار حقوقی مهمی برای شاکی و متهم است (مانند درخواست تعقیب مجدد متهم از سوی شاکی یا اطلاع متهم از رفع اثر از قرار تأمین) اطلاع و آگاهی طرفین دعوی از صدور قرار یادشده به منظور برخورداری از حقوق قانونی ناشی از این قرار، ضرورت دارد لذا با توجه به مراتب فوق و لحاظ ملاک ماده ۲۶۷ قانون فوق‌الذکر ابلاغ قرار ترک تعقیب به شاکی و متهم الزامی است. با توجه به این‌که قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ کلیه قرارهایی که قابل اعتراض می‌باشند در مواد مختلف از جمله

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۲۷۰ این قانون احصا کرده است و قرار ترک تعقیب جزء قرارهای قابل اعتراض احصاءشده در این قانون نمی‌باشد، لذا قرار مذکور قابل اعتراض نیست.

۳- تعقیب مجدد متهم با درخواست شاکی که بر اساس ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صورت می‌گیرد، تداوم همان تعقیب و تحقیقات مقدماتی است که قبلاً آغاز شده بود و تشخیص ارزش و اعتبار ادله با قاضی رسیدگی‌کننده است و چنانچه وی تشخیص دهد ادله سابق معتبر است، نیازی به جمع‌آوری مجدد ادله نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۱

۷/۹۹/۷۹۱

شماره پرونده: ۷۹۱-۵۴-۹۹ک

استعلام:

خواهشمند است بررسی و اعلام نظر فرمایید:

آیا جرایم ۱- نگهداری پنجاه گرم هرویین ۲- سه گرم هرویین برای بار دوم از مصادیق تعدد مادی جرم است؟ یا قاعده‌ی جمع مواد بر آن حاکم است؟ مجازات مرتکب چگونه تعیین می‌شود؟

پاسخ:

چنانچه متهم قبل از صدور حکم قطعی، در دفعات متعدد مرتکب جرایم موضوع مواد ۴ یا ۵ یا ۸ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر شده باشد، با توجه به تعدد رفتار ارتکابی، موضوع مشمول مقررات تعدد جرم است و مجازات مرتکب حسب مختلف بودن یا نبودن جرایم ارتکابی مطابق شاخص‌های مقرر در ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات ۱۳۹۹ تعیین می‌شود؛ ولی چنانچه متهم با رفتار واحد مرتکب جرم گردیده ولی مواد مخدر به دفعات (در زمان‌های مختلف) از وی کشف شود، هرگاه مواد مکشوفه همگی از جنس موضوع یک ماده از قانون مبارزه با مواد مخدر باشد، مثلاً همگی از جنس موضوع ماده ۵ یا ۸ قانون مذکور باشد، چون بر اساس مجموع میزان مواد مکشوفه و رعایت تناسب، یک مجازات تعیین می‌شود، لذا منصرف از مقررات تعدد جرم موضوع ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات ۱۳۹۹ است و هرگاه مواد مکشوفه از جنس دو یا چند ماده از قانون فوق‌الذکر باشد، مجازات مرتکب بر اساس مقررات تعدد جرم موضوع ماده ۱۳۴ قانون یاد شده، تعیین می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۲۴

۷/۹۹/۷۹۰

شماره پرونده: ۷۹۰-۵۴-۹۹ک

استعلام:

خواهشمند است بررسی و اعلام نظر فرمایید:

در صورتی که شخصی مرتکب جرم حمل ۲۶ کیلوگرم تریاک با سابقه‌ی تکرار جرم موضوع بندهای پنج یا شش ماده‌ی پنج قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات والحاقات بعدی با وجود سابقه‌ی محکومیت بیش از پانزده سال مجازات او چه میزان خواهد بود؟

برای مثال مرتکب جرم مزبور دارای سابقه بند شش آن ماده با محکومیت بیش از پانزده سال باشد. برای مثال مرتکب جرم مزبور دارای سابقه بند شش آن ماده با محکومیت بیش از پانزده سال باشد.

پاسخ:

اولاً، مستنبط از بندهای ۴، ۵ و ۶ ماده ۵ قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶ این است که برای اعمال مقررات تشدید مجازات در اثر تکرار نسبت به مرتکبان جرایم موضوع بندهای موصوف، انطباق جرم مذکور در هر بند با محکومیت سابق مربوط به همان بند از حیث مقدار مواد مخدر لازم است.

ثانیاً، با عنایت به مراتب مذکور در بند اولاً پاسخ، در فرض اول سؤال که شخصی با داشتن محکومیت سابق مربوط به بند ۵ ماده ۵ مرتکب تکرار جرم همان بند (حمل ۲۶ کیلوگرم تریاک) می‌شود با لحاظ مجازات مقرر در ذیل بند ۵ ماده ۵ و صدر ماده ۴۵ الحاقی، مرتکب به حبس درجه یک تا سی سال و جزای نقدی درجه یک تا دو برابر حداقل آن محکوم می‌شود و در فرض دوم سؤال که شخصی با داشتن محکومیت سابق مربوطه به بند ۶ ماده ۵، مرتکب جرم موضوع بند ۵ ماده ۵ می‌شود از آن‌جا که سابقه محکومیت بند ۶ ماده ۵ در جرم موضوع بند ۵ ماده ۵ مؤثر نیست، موضوع از قلمرو شمول ماده ۴۵ الحاقی قانون مبارزه با مواد مخدر ۱۲/۷/۱۳۹۶ و احکام و آثار ناظر به آن خارج و مجازات مرتکب صرفاً بر اساس جرم ارتکابی (حمل ۲۶ کیلوگرم تریاک) تعیین می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۰

۷/۹۹/۷۸۶

شماره پرونده: ۷۸۶-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

خواهشمند است نظریه مشورتی اداره حقوقی را نسبت به سوال ذیل بیان فرمایید:

مجازات‌های بزه‌های سرقت موضوع ماده ۶۵۶ تخریب و خیانت در امانت حسب تبصره ماده ۱۰۴ اصلاحی اخیر به ۳ ماه تا ۱۸ ماه حبس تقلیل پیدا کرده از طرفی قضات حسب تبصره ماده ۱۸ مکلفند به غیر از موارد مشدد قانونی در مورد محکومان از حداقل مجازات حبس بهره ببرند حال با عنایت به تبصره الحاقی به ماده ۳۷ اخیر حبس‌های زیر نود و یک روز الزاما باید به مجازات‌های جایگزین حبس مربوطه تبدیل شوند مستفاد مواد ۶۷ و ۶۸ جایگزین حبس نیز استفاده از مجازات جایگزین برای جرایم عمدی دارای حداکثر مجازات بیش از یک سال ممنوع است.

سوال: این تعارض ظاهری چگونه قابل حل یا قابل جمع است؟

پاسخ:

الف- چنانچه حداکثر مجازات قانونی جرم سه ماه حبس باشد، مطابق ماده ۶۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و رأی وحدت رویه شماره ۷۴۶ مورخ ۲۹/۱۰/۱۳۹۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، مرتکب به جای حبس به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌شود.

ب- چنانچه حداکثر مجازات قانونی جرم بیش از نود و یک روز حبس و حداقل آن کمتر از این باشد موضوع حسب مورد می‌تواند مشمول مواد ۶۶ و ۶۷ قانون مجازات اسلامی و یا مشمول بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ باشد؛ که در صورت اخیر دادگاه مخیر است به بیش از سه ماه حبس یا جزای نقدی مطابق جدول تعرفه خدمات قضایی پیوست قانون بودجه سال ۱۳۹۶ (که در سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ نیز تغییر نکرده است) حکم صادر کند.

پ- تبصره ذیل ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ ناظر به مواردی است که مجازات قانونی جرم بیش از نود و یک روز حبس است و دادگاه با اعمال کیفیات مخففه (الزاماً یا اختیاراً) حکم به حبس کمتر از نود و یک روز صادر کند؛ که در این صورت این مجازات به مجازات جایگزین مربوط تبدیل می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۳۰

۷/۹۹/۷۸۵

شماره پرونده: ۷۸۵-۹/۲-۹۹ ح

استعلام:

پس از صدور گواهی عدم امکان سازش (در طلاق رجعی) و تعیین تکلیف حقوق مالی زوجه و تقسیط مهر زوجه توسط دادگاه به دفترخانه طلاق مراجعه پس از طلاق قبوض اقساطی با تاریخ‌های معین را دریافت می‌نمایند و متعهد و متعهد له هر کدام ظهر قبوض را امضاء می‌نمایند.

حال سوال این است:

۱-با توجه به بدست آمدن اموال جدید از زوج، زوجه می‌تواند قبوض اقساطی را که حال نشده به اجرا بگذارد و از طریق دادگاه اموال را مطالبه نماید؟

۲-آیا با دریافت قبوض اقساط، اقساط دادگاه بلااثر می‌شود؟

پاسخ:

۱- در فرض تعیین تکلیف حقوق مالی زوجه و تقسیط مهریه توسط دادگاه و صدور قبوض اقساطی از سوی دفترخانه، وفق تبصره ۱ ماده ۱۱ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ تقسیط مهریه مانع از وصول بخش اجرا نشده مهریه در فرض تحصیل اموال جدید زوج از طریق اجرای احکام دادگاه نیست.

۲- در صورتیکه اقساط موضوع قبوض اقساطی پرداخت نشود و متعهدله آن از طریق اجرای ثبت نسبت به صدور اجرائیه اقدام کند با توجه به اینکه تعقیب و جریان دو عملیات اجرایی برای یک دین به طور همزمان امکان‌پذیر نیست، اجرای احکام دادگاه به لحاظ اراده مؤخر محکوم‌له مبنی بر انتخاب اجرای ثبت، باید عملیات اجرایی را متوقف کند. بدیهی است صرف صدور قبوض اقساطی، مانع ادامه عملیات اجرایی دادگاه نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۱

۷/۹۹/۷۸۴

شماره پرونده: ۷۸۴-۲۰۸-۹۹ک

استعلام:

آیا غیبت از خدمت سربازی جرم می‌باشد یا خیر؟ در صورت جرم بودن مجازات قانونی آن چیست؟ کدام مرجع صلاحیت رسیدگی دارد؟ با این توضیح که در این حوزه قضایی به استناد بند ۲ ماده ۵۸ از قانون خدمت وظیفه مصوب ۱۳۶۳ و ماده ۵۹ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح همکاران محترم قضایی عقیده بر جرم بودن عمل دارند و مشمول غایب را وفق ماده ۵۹ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح محکوم می‌نمایند و لیکن در برخی از حوزه‌های دیگر همکاران قضایی عقیده بر این امر دارند که هر چند در بند ۲ ماده ۵۸ از قانون خدمت وظیفه عمومی فرد غایب به مراجع قضایی معرفی می‌شود و لیکن مجازات برای این افراد تعیین نشده است و مشمول غایب را نمی‌توان به استناد ماده ۵۹ قانون مجازات جرایم ارتکابی نیروهای مسلح مجازات نمود چرا که این ماده شامل فردی است که به خدمت سربازی اعزام و قبل از اتمام خدمت متواری می‌شود و در قانون مجازات مجازاتی برای مشمول غایب پیش بینی نشده است؟

پاسخ:

با توجه به ماده ۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲، دادگاه‌های نظامی به جرایم مربوط به وظایف خاص نظامی و انتظامی کلیه "افراد نظامی"رسیدگی می‌کنند و کارکنان وظیفه، طبق بند «و» همین ماده از تاریخ شروع خدمت تا پایان آن، فرد نظامی محسوب می‌شوند و تا شروع به خدمت نکرده باشند، نظامی تلقی نمی‌شوند؛ بنابراین رسیدگی به جرایم ارتکابی آنان از جمله «عدم معرفی مشمولین خدمت وظیفه عمومی در مهلت یا موعد مقرر قانونی به عنوان غایب» و ارتکاب بزه «غیبت از خدمت سربازی» به عهده مراجع قضایی عمومی است و با توجه به این‌که بزه موضوع بند ۲ ماده ۵۸ قانون خدمت وظیفه عمومی نیز قبل از شروع به خدمت تحقق می‌یابد و مرتکب در زمان ارتکاب، نظامی نیست و در حقیقت بزه غیبت از خدمت وظیفه عمومی است که مقنن، مرتکب آن را به عنوان فراری محسوب نموده است، در مراجع قضایی عمومی مورد رسیدگی قرار می‌گیرد و مجازات فرار از خدمت هم در مواد ۵۹ و ۶۰ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح تعیین شده است؛ لذا مجازات مرتکبین بزه موضوع بند ۲ ماده ۵۸ اصلاحی قانون خدمت وظیفه عمومی نیز مطابق همین مواد تعیین می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۰۴

۷/۹۹/۷۸۳

شماره پرونده: ۷۸۳-۵۴-۹۹ک

استعلام:

مجازات شخصی که موادی مانند دویست کیلوگرم تریاک را به همراه چند سلاح جنگی حمل کند لیکن سلاح نکشد و قصد مقابله با ماموران از همراهی سلاح احراز نشود چیست؟ آیا ماده ۱۱ قانون مبارزه با مواد مخدر در خصوص آن حاکم است؟

پاسخ:

با عنایت به بند «الف» ماده ۴۵ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۲/۷/۱۳۹۶ در فرض سؤال که شخص دویست کیلوگرم تریاک به همراه چند قبضه سلاح جنگی حمل کرده است، بدون این‌که حین ارتکاب جرم سلاح کشیده باشد یا قصد وی از حمل سلاح مقابله با مأموران باشد، موضوع از قلمرو شمول ماده ۱۱ قانون مبارزه با مواد مخدر که ناظر به قاچاق مسلحانه است خارج و مجازات مرتکب حسب مورد بر اساس ضوابط عام ناظر به تعدد مادی جرایم تعیین می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۲۲

۷/۹۹/۷۸۰

شماره پرونده: ۷۸۰-۱/۳-۹۹ ح

استعلام:

در پرونده‌های منتهی به محکومیت مالی سازمان‌های دولتی یا عمومی به پرداخت مبلغ معین در حق اشخاص بابت بهای روز اراضی متصرفین که رأی قطعی بر مبنای نظریه کارشناسی در مراحل دادرسی صادر شده است:

۱- چنانچه به علل مختلفی اعم از طولانی شدن دادرسی یا استفاده محکوم‌علیه از مزایای قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ (مهلت ۱۸ ماهه) بیش از شش ماه از تاریخ ارائه و ابلاغ نظر کارشناسی مستند رأی سپری شده باشد، آیا در مرحله اجرای رأی یا پیش از صدور اجراییه، دادگاهی که اجرای رأی زیر نظر آن است، مجاز به تغییر مبلغ محکوم‌به معین با جلب نظر کارشناس رسمی دادگستری به منظور تعیین قیمت روز اراضی موضوع دعوای خاتمه یافته است؟

۲- آیا تبصره ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ که مقرر می‌دارد «... نظریه اعلام شده حداکثر تا شش ماه از تاریخ صدور معتبر خواهد بود»، مجوز قانونی برای تجدید نظر کارشناسی در مرحله اجرا و اجرای رای بر اساس نظر کارشناسی جدیدالتحصیل به این سبب که شش ماه از نظر کارشناسی مبنای رأی سپری شده است خواهد بود؟ یا همان‌گونه که در تبصره ماده ۱۹ این قانون «... در مواردی که انجام معاملات مستلزم تعیین قیمت عادله روز از طرف کارشناس رسمی است ...» و نظریه شماره ۷/۶۸۰ مورخ ۱۳۸۳/۲/۲۶ اداره کل حقوقی قوه قضاییه نیز مشعر بر آن است، این حکم ناظر بر کارشناسی قیمت عادله روز در معاملات بوده و منصرف از آرای محاکم دادگستری است که در آن‌ها مبلغ محکوم‌به معین شده است؟

۳- آیا تغییر مفاد حکم در مرحله اجرای آن بدون تصریح در رأی دادگاه وفق اصل تغییرناپذیری آرای محاکم و قاعده فراغ دادرس و ماده ۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مجاز است یا تخلف از مقررات قانونی محسوب می‌شود؟

۴- آیا اختصاص مهلت در پرداخت محکوم‌به دولت که امتیازی قانونی است، مجوزی برای تجدید کارشناسی به منظور تعیین قیمت روز اجرا در مواردی که محکوم‌به، به مبلغ معین در رای قطعی قید شده است، می‌باشد؟

همان‌گونه که مستحضر هستید در صورت تجدید کارشناسی در مرحله اجرای حکم مبلغ اجراییه تغییر خواهد یافت و اجراییه جدید با مبلغ دیگری (غیر از مبلغ مندرج در رأی) صادر خواهد شد که بر خلاف مفاد رأی است و همچنین نسبت به مبلغ مازاد بر مبلغ مندرج در اجراییه قبلی حق درخواست اعطای مهلت ۱۸ ماهه وفق قانون نحوه وصول

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ برای محکوم‌علیه ایجاد خواهد شد. در این فرض پس از انقضای این مهلت نیز از آن‌جا که شش ماه از مهلت کارشناسی در مرحله اجرای حکم سپری شده است، بار دیگر باید کارشناسی تجدید شود و این روال به همین منوال ادامه خواهد یافت.

پاسخ:

مقررات تبصره ذیل ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ همان‌گونه که در متن آن آمده است، در مواردی قابل اعمال است که انجام معامله مستلزم تعیین قیمت عادلانه روز از طرف کارشناس رسمی است و نه در همه مواردی که کارشناسان اظهارنظر می‌کنند. بنابراین، در فرض سؤال که قیمت عادله روز تعیین و به پرداخت آن حکم شده است، رأی صادره از اعتبار امر مختوم برخوردار است و اجرای احکام جز اجرای رأی قطعی اختیار و تکلیف دیگری ندارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار
Ekhtebar
تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۲

۷/۹۹/۷۷۹

شماره پرونده: ۷۷۹-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

همان‌طور که مستحضرید تقدیم دادخواست به دادگاه کیفری تا قبل از ختم دادرسی مطابق قانون آیین دادرسی کیفری از شئون و اختیارات اشخاص ذیل‌الذکر بیان شده است:

۱-به استناد ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری زیان دیده از جرم می‌تواند دادخواست ضرر و زیان خود را به دادگاه کیفری تقدیم نماید که زیان‌دیده از جرم بر اساس ماده ۱۰ همان قانون مدعی خصوصی عنوان شده است.

۲-به استناد ماد ۸۶ و ۱۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری شاکی هم می‌تواند دادخواست مطالبه ضرر و زیان خود را تقدیم دادگاه کیفری نماید که به استناد ماده ۱۰ همان قانون شاکی شخصی است که تعقیب مرتکب جرم را درخواست کند.

۳-به استناد بند «ب» ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری اصحاب دعوی می‌توانند دادخواست ضرر و زیان خود را تقدیم دادگاه نماید.

۴-به استناد ماده ۳۹۶ قانون آیین دادرسی کیفری که اشعار می‌دارد: منشی دادگاه دادخواست مدعی خصوصی را قرائت می‌کند.

۵-و به استناد ماده ۴۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری تجدیدنظرخواهی یا فرجام خواهی طرفین راجع به ضرر و زیان ناشی از جرم مستلزم تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی مطابق قانون آیین دادرسی مدنی است. که طبق ماده ۴۳۳ همان قانون فقط اشخاص زیر حق درخواست تجدیدنظر یا فرجام را دارند:

الف-محکوم‌علیه وکیل یا نماینده قانونی او

ب- شاکی یا مدعی خصوصی و یا وکیل یا نماینده قانونی آنان

پ-دادستان از جهت برائت متهم عدم انطباق رای با قانون و یا عدم تناسب مجازات

به عبارت دیگر منظور از طرفین راجع به ضرر و زیان ناشی از جرم در متن ماده ۴۳۶ قانون آیین دادرسی کیفری قطعا اشخاص موضوع بند «الف» و «ب» ماده ۴۳۳ همان قانون می‌باشد.

علیهذا با عنایت به موارد معنونه و اینکه مطابق بند «پ» ماده ۴۳۳ قانون آیین دادرسی کیفری دادستان از جهت برائت متهم عدم انطباق رای با قانون و یا عدم تناسب مجازات در جنبه خصوصی جرم صرفا حق تجدیدنظر یا فرجام

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

را دارد خواهشمند است به منظور رفع ابهام در خصوص سوال زیر اظهارنظر و این اداره کل را ارائه طریق فرمایید که مراتب مزید امتنان خواهد بود.

سوال:

آیا دادستان‌های عمومی و انقلاب هم مانند شاکی مدعی خصوصی و اصحاب دعوی بعد از صدور کیفر خواست طبق ماده ۲۸۶ قانون آیین دادرسی کیفری می‌توانند به منظور حفظ حقوق بیت‌المال مسلمین به عنوان خواهان به طرفیت متهم یا متهمینی که علیه آنها تقاضای مجازات از دادگاه‌های کیفری را نموده دادخواست مطالبه خسارت مبنی بر الزام خواندگان (متهمین) به جبران کامل خسارات وارده به بیت‌المال مسلمین به نرخ روز را هم به دادگاه کیفری رسیدگی کننده به کیفر خواست تقدیم نمایند یا خیر؟

پاسخ:

برابر ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ تعقیب متهم و اقامه دعوی از جهت حیثیت عمومی بر عهده دادستان و اقامه دعوی و درخواست تعقیب متهم از جهت حیثیت خصوصی با شاکی یا مدعی خصوصی است و با عنایت به مواد ۹، ۱۰، ۱۴ و ۱۵ قانون یادشده، مطالبه ضرر و زیان بر عهده بزه‌دیده است و در موارد ورود خسارت به اموال عمومی، دستگاه متولی امر مکلف به اقدام می‌باشد و دادستان علی‌الاصول تکلیفی به تقدیم دادخواست ضرر و زیان ندارد؛ مگر در مواردی مانند تبصره یک الحاقی به بند «د» ماده ۲ قانون اصلاح موادی از قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور مصوب ۱۳۹۳ که دادستان در محدوده موضوع بند «د» ماده ۲ قانون فوق‌الذکر بنا به تصریح مقنن بدون پرداخت هزینه دادرسی اقدام به تقدیم دادخواست می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۵

۷/۹۹/۷۷۸

شماره پرونده: ۷۷۸-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

آیا تعیین مدت حبس بدل از جزای نقدی قانون شکلی محسوب می‌شود تا بر اساس ماده ۱۱ قانون مجازات اسلامی فوری اجرا شود؟ یا این‌که قانون ماهوی محسوب می‌شود تا بر اساس ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی اصولا عطف به ما سبق نشود و استثنائاً در موارد مساعد به حال محکوم‌علیه عطف به ماسبق شود؟ توضیح آن‌که در خصوص قاچاق مشروب الکلی خارجی که قبل از سال ۱۳۹۲ ارتکاب یافته است بر اساس قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۷۷ حداکثر حبس بدل از جزای نقدی پنج سال بوده و بر اساس قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ حداکثر حبس بدل از جزای نقدی سه می‌باشد و بر اساس ماده ۶۰ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز حداکثر حبس بدل از جزای نقدی پانزده سال می‌باشد. حال در سال ۱۳۹۸ می‌خواهیم مدت حبس بدل از جزای نقدی را مشخص نماییم این مدت ۵ سال است یا ۳ سال یا ۱۵ سال؟

پاسخ:

مستنبط از حکم کلی مقرر در صدر ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ این است که در فرض سؤال از حیث قانون حاکم بر محاسبه مدت بازداشت بدل از جزای نقدی، از آن جا که قانون قاچاق کالا و ارز مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، دارای مجازات مدت حبس بدل از جزای نقدی شدیدتری است، لذا قانون حاکم در زمان وقوع از این حیث که خفیف‌تر است، در مورد متهم اعمال می‌شود و موجب قانونی جهت تسری و اعمال قسمت اخیر ماده ۶۰ این قانون نسبت به جرایم واقع‌شده قبل از لازم الاجرا شدن قانون موصوف، وجود ندارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۲۴

۷/۹۹/۷۷۶

شماره پرونده: ۷۷۶-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

با عنایت به ماده ۵۷۵ قانون آیین دادرسی کیفری و مواد ۱۳۲ و ۱۳۴ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح سوال‌های زیر مطرح است خواهشمند است این مرجع را ارشاد بفرمایید.

۱-با توجه به نص ماده ۵۷۵ قانون آیین دادرسی کیفری ضروری و زیان ناشی از جرم دادخواست باید به دادسرای نظامی تقدیم شود یا دادگاه نظامی؟

۲-منظور از خسارت در ماده ۱۳۴ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح تنها خسارت مادی است یا خسارت معنوی و منافع ممکن‌الحصول را شامل می‌شود و آیا دادگاه مکلف به تعیین میزان خسارت وارد شده است در حکم می‌باشد یا این‌که صرف اعلام به جبران خسارت کفایت می‌کند؟

۳-نظر به ماده ۵۷۵ قانون آیین دادرسی کیفری آیا این ماده، ماده ۱۳۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح را نسخ کرده است یا این که تصریح به لزوم دادخواست برای ضرر و زیان در ماده ذکر شده نافی موارد خاص عدم نیاز به تقدیم دادخواست ضرر و زیان مانند ماده ۱۳۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح و یا مواد ۶۶۷ و ۶۸۹ قانون تعزیرات نیست؟

۴-با توجه به ماده ۱۳۴ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح نمایندگی دادستان نظامی از نیروهای مسلح چگونه باید اعمال شود؟ آیا دادستان نظامی باید مبادرت به تقدیم دادخواست کند یا این موضوع جبران ضرر و زیان را در کیفرخواست اعلام کند؟

۵-رابطه و تعامل ماده ۱۳۴ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح و ماده ۵۷۵ قانون آیین دادرسی کیفری چگونه است؟ آیا می‌توان قایل بر این نظر شد که ماده ۵۷۵ ذکر شده ماده ۱۳۴ را نسخ کرده است یا این که هر دو ماده با یکدیگر قابل جمع هستند به گونه‌ای که ماده ۵۷۵ تکلیف یگان مربوط به تقدیم دادخواست را مطرح کرده است و ماده ۱۳۴ تکلیف دادستان را مشخص کرده است؟

۶-با توجه به اینکه در موارد متعددی از قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح از جمله مواد ۴۱، ۵۱، ۷۸، ۸۵، ۱۰۰ ، ۱۰۱،۱۰۸، و ۱۱۰ اشاره شده که مرتکب علاوه بر مجازات ضرر به جبران خسارت وارده محکوم می‌گردد آیا اطلاق ماده ۱۳۲ تنها شامل مواد قانونی ذکر شده است یا اینکه در تمامی جرایمی که در قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح ذکر شده و منجر به خسارت می‌شوند حکم ماده ۱۳۲ جاری است؟

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۷-نظر به ماده ۱۳۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح چنانچه یگان نظامی یا انتظامی متضرر از وقوع جرم و یا دادستان نظامی درخواست مطالبه ضرر و زیان را نکرده باشند آیا دادگاه نظامی با توجه به ماده ۱۳۲ ذکر شده مکلف به صدور جبران خسارت وارد شده است یا اینکه تکلیف ماده فوق ابتدائا تقدیم دادخواست یا درخواست دادستان نظامی برای جبران خسارت است و رئیس دادگاه بر این اساس مبادرت به صدور حکم خواهد نمود؟

۸-چنانچه شاکی پرونده درجرایم در صلاحیت دادگاه نظامی شخص حقیقی یا حقوقی غیر نظامی باشند آیا آنان نیز مشمول اطلاق ماده ۱۳۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح در عدم تقدیم دادخواست می شوند یا اینکه حکم ماده انصراف به یگان‌های نظامی دارد؟

پاسخ:

۱) با عنایت به صراحت حکم موضوع مواد ۱۵ و ۵۷۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مرجع صالح جهت تقدیم دادخواست ضرر و زیان ناشی از وقوع جرم دادگاه نظامی ذیربط است و از آن جا که دادخواست، جزء ادله اثبات جرم نیست و صرفاً وسیله مطالبه ضرر و زیان است که رسیدگی به آن اختصاص به محاکم دارد، تسلیم دادخواست به مرجع تعقیب (دادسرای نظامی) که فاقد صلاحیت در رسیدگی به آن است منتفی است.

۲) اولاً، با عنایت به عبارت «خسارت و زیان مالی» مذکور در ماده ۱۳۴ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ تکلیف دادستان نظامی منحصر به مطالبه خسارات مادی است. ثانیاً، در مواردی که دادگاه کیفری به دعوای ضرر و زیان ناشی از جرم که عنوان دعوای حقوقی دارد رسیدگی می‌کند، با عنایت به ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مکلف است میزان خسارت و ضرر و زیان را با عنایت به نظر کارشناسی در حکم قید و مشخص کند.

۳ و ۴) قسمت اخیر ماده ۱۳۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ مبنی بر این‌که جبران خسارت ناشی از جرم در دادگاه‌های نظامی نیاز به تقدیم دادخواست ندارد با توجه به وحدت موضوع ماده ۱۳۲ و مواد مذکور با ماده ۵۷۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که به عکس ماده ۱۳۲، مطالبه ضرر و زیان مادی ناشی از جرم وارد شده به نیروهای مسلح را منوط به تقدیم دادخواست ضرر و زیان دانسته، نسخ ضمنی گردیده است. شایسته ذکر است که رد عین مال ناشی از ارتکاب جرم با عنایت به ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ تکلیف قانونی دادگاه است و نیاز به تقدیم دادخواست ندارد.

۵) برابر ماده ۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ تعقیب متهم و اقامه دعوی از جهت حیثیت عمومی بر عهده دادستان و اقامه دعوی و درخواست تعقیب متهم از جهت حیثیت خصوصی با شاکی یا مدعی خصوصی است و با عنایت به مواد ۹، ۱۰، ۱۴، ۱۵ و ۵۷۵ قانون یادشده، مطالبه ضرر و زیان بر عهده بزه‌دیده است و در موارد ورود

پایگاه خبری اختبار
Ekhtebar
تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

خسارت به اموال عمومی، دستگاه متولی امر (در فرض استعلام، یگان مربوطه) مکلف به اقدام می‌باشد و دادستان علی‌الاصول تکلیفی به تقدیم دادخواست ضرر و زیان ندارد؛ بر این اساس تکلیف یگان مربوط دائر به مطالبه خسارت وارده به آن یگان مانع از اعمال حکم استثنایی مندرج در قسمت اخیر ماده ۱۳۴ قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ دایر به نمایندگی دادستان نظامی از حیث دریافت خسارت نیست.

۶ و ۷) ضرر و زیان ناشی از جرم و صدور حکم به جبران آن، از حیث ماهیت، مجازات محسوب نمی‌شود و مطالبه آن، عنوان دعوای حقوقی را دارد و با توجه به قاعده کلی مذکور در ماده ۱۵ و ۵۷۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، صدور حکم به جبران خسارت، جز در مواردی که مقنن به صدور چنین احکامی بدون تقدیم دادخواست تصریح نموده است، نیازمند تقدیم دادخواست است؛ بنابراین صرف ذکر عبارت «علاوه بر جبران خسارات وارده» در مواد ۴۱، ۵۱، ۷۸، ۸۵، ۱۰۰، ۱۰۱ و ... قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ مذکور در فرض استعلام اصولاً به معنای نفی نیاز به تقدیم دادخواست و رعایت تشریفات مربوط نیست.

۸) مطابق ماده ۵۷۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ رسیدگی به دعوای خصوصی اشخاص حقیقی و حقوقی که به تبع امر کیفری در دادگاه‌های نظامی مطرح می‌شود، مستلزم تقدیم دادخواست و رعایت تشریفات آیین دادرسی مدنی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار
Ekhtebar
تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۱

۷/۹۹/۷۷۳

شماره پرونده: ۷۷۳-۱۰/۱۶-۹۹ ح

استعلام:

آیا در مواردی که شرکت بیمه یا صندوق تامین از پرداخت کامل و به موقع دیه خودداری می‌کند امکان برداشت محکوم‌به از حساب بانکی بیمه یا صندوق وجود دارد؟

در خصوص سوال فوق آیا بین مواردی که شرکت بیمه یا صندوق تامین مستقیما محکوم به پرداخت شده است و مواردی که مستقیما محکوم نشده است تفاوت وجود دارد؟ آیا در موارد فوق می‌تواند مصداق استنکاف از دستور قضایی و یا تمرد از اجرای دستور قضایی و قابل تعقیب کیفری یا انتظامی باشد؟

پاسخ:

۱ و ۲- اولاً، برداشت از حساب شرکت بیمه‌گر یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی صرفاً در صورتی مجاز است که شرکت و یا صندوق مذکور حسب مورد طرف دعوا قرار گرفته و محکوم‌علیه دادنامه باشد؛ در این صورت با رعایت مقررات مربوط، توقیف و برداشت محکوم‌به از حساب آن‌ها بلامانع است.

ثانیاً، صرفنظر از اینکه وظایف واحدهای اجرای احکام (اعم از مدنی و کیفری) به موجب قوانین مربوطه مشخص شده و علیالاصول ناظر به اجرای احکام دادگاه‌ها است، در فرض سؤال چنان‌چه حکمی علیه شرکت بیمه و یا صندوق تأمین خسارت‌های بدنی حسب مورد صادر نشده باشد، علاوه برضمانت اجرای اداری و قانونی که به موجب مواد قانونی نظیر ماده ۳۳، تبصره ماده ۳۶ و ماده ۵۷ قانون بیمه اجباری خسارات وارد شده به شخص ثالث در اثر حوادث ناشی از وسایل نقلیه مصوب ۱۳۹۵ پیشبینی شده است، ذی‌نفع (زیاندیده) در صورت خودداری شرکت بیمه یا صندوق موضوع ماده ۲۱ این قانون از اجرای تکالیف مذکور در مواد ۳۰ و ۳۱ قانون یاد شده، میتواند مطابق بندهای «الف» و «ب» ماده ۴ قانون مذکور و رأی وحدت رویه شماره ۷۳۴ مورخ ۲۲/۷/۱۳۹۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور حسب مورد علیه شرکت بیمه یا صندوق یاد شده و نیز مسبب حادثه مبادرت به طرح دعوی کند و در هر صورت مادام که حکم لازمالاجرا از سوی دادگاه صادر نشده باشد، موجب قانونی جهت مداخله واحدهای اجرای احکام (مدنی یا حقوقی) نیست.

۳- ماده ۵۷۶ قانون محازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، ناظر به مواردی است که شخص با سوءاستفاده از موقعیت شغلی و مقام خود و با سوءنیت مجرمانه از اجرای اوامر کتبی مورد نظر قانون‌گذار جلوگیری کند و شامل ترک فعل که ناظر به خودداری از انجام تکالیف قانونی است، نمی‌شود.

دکتر احمد رفیعی مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۰۲

۷/۹۹/۷۷۱

شماره پرونده: ۷۷۱-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

محاسبه موعد «سه روز پس از جلسه» مذکور در ماده ۱۳۵ قانون آیین دادرسی مدنی

۱-آیا باید مطابق ماده ۴۴۵ قانون آیین دادرسی مدنی انجام پذیرد؟

۲-در صورت مثبت بودن پاسخ کدام روز باید به عنوان تاریخ ابلاغ یا اعلام محسوب شود؟

پاسخ:

۱ و ۲- وفق ماده ۱۳۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ «هریک از اصحاب دعوی که جلب شخص ثالثی را لازم بداند، میتواند تا پایان جلسه اول دادرسی جهات و دلایل خود را اظهار کرده و ظرف سه روز پس از جلسه با تقدیم دادخواست از دادگاه جلب او را بنماید ...» بر این اساس از آنجا که ابتدای موعد بعد از تاریخ جلسه دادرسی اعلام شده است، مطابق ماده ۴۴۵ قانون موصوف روز جلسه دادرسی به عنوان تاریخ اعلام و نیز روز تقدیم دادخواست جلب ثالث به عنوان روز اقدام، جزء مدت سه روز محسوب نمی‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۲۳

۷/۹۹/۷۷۰

شماره پرونده: ۷۷۰-۱/۳-۹۹ ح

استعلام:

مطابق ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، توقیف حقوق مستخدمین دولت در صورت عائله‌دار بودن فرد به میزان ۱/۴ و در غیر این صورت به میزان ۱/۳ خواهد بود از آنجا که برخی مراجع قضایی جهت اجرای ماده مذکور و توقیف حقوق مستخدمین دولت مکاتباتی را با این اداره کل و مناطق تابعه می‌نمایند خواهشمند است دستور فرمایید ضمن بررسی موضوع اعلام فرمایند که ملاک میزان ۱/۴ و ۱/۳ حقوق مستخدمین مبلغ پرداختی حقوق هم اکنون شاغلین با کسر بیمه و مالیات و دیون بانکی و اداری قبل از مکاتبه مرجع قضایی می‌باشد یا خیر؟

پاسخ:

مستفاد از ماده ۹۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، یک‌چهارم یا یک‌سوم حقوق مستخدم پس از کسر کسور قانونی محاسبه و کسر می‌شود و مقصود از کسور قانونی، کسوری مانند مالیات و بازنشستگی است که به حکم قانون و بدون اختیار مستخدم از حقوق وی کسر می‌شود، اما مبلغ اقساط وام و سایر تعهداتی که با اختیار و اجازه مستخدم از حقوق وی کسر می‌شود، تأثیری در محاسبه یک‌چهارم و یا یک‌سوم حقوق ندارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۲۲

۷/۹۹/۷۶۶

شماره پرونده: ۷۶۶-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

دادگاه تجدید نظر استان در مواجهه با رایی که مصداق تبصره ماده ۴۵۵ قانون آیین دادسی کیفری باشد به چه نحو باید رفتار کند؟ آیا باید رأی بدوی را نقض کرده تا دادگاه بدوی پس از مراعات تشریفات دادرسی مجددا اصدار رای کند یا این‌که بدون نقض رأی، پرونده را با ذکر نواقص اعاده کند و یا با انجام رسیدگی مطابق مقررات و تشریفات دادرسی که در مرحله بدوی مغفول مانده است، در نهایت رای بدوی را به لحاظ عدم رعایت تشریفات دادرسی موجب بی‌اعتباری رای وفق ظاهر تبصره مذکور نقض و راسا مبادرت به صدور رای کند یا آن‌که قطع نظر از ترک تشریفات دادرسی موجب بی‌اعتباری رای در مرحله بدوی و بدون نقض آن، به واسطه جبران نواقص و انجام تشریفات در مرحله بعدی اظهارنظر ماهوی کند؟

پاسخ:

کیفیت رسیدگی دادگاه تجدید نظر پس از تشکیل جلسه و اعلام ختم دادرسی در بندهای سه‌گانه ماده ۴۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به صراحت مشخص شده است. بر این اساس، طبق تبصره همین ماده، چنانچه عدم رعایت تشریفات دادرسی به درجه‌ای از اهمیت باشد که موجب بیاعتباری رأی دادگاه نخستین شود، دادگاه تجدید نظر حکم را نقض و حسب مورد طبق بند «ب» یا «پ» این ماده در ماهیت انشای رأی می‌کند. لذا نقض رأی و اعاده پرونده به دادگاه نخستین جهت صدور رأی مجدد به استثنای مورد مذکور در قسمت اخیر بند «ب» ماده ۴۵۰ قانون یادشده فاقد وجاهت قانونی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۸

۷/۹۹/۷۶۲

شماره پرونده: ۷۶۲-۷۹-۹۹ ح

استعلام:

آیا مدت تجدیدنظرخواهی (استیناف) بیست روز است یا ده روز؟

پاسخ:

هر چند ماده ۵۳۹ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ مقرر می‌دارد «مهلت استیناف از حکم ورشکستگی ده روز از تاریخ ابلاغ است» اما حکم یادشده در زمان خود استثنایی نبوده؛ بلکه منطبق بر مقررات عمومی راجع به دادرسی‌های مدنی بوده است؛ به نحوی که ماده ۴۸۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ نیز در بند یک همین مهلت (ده روز) را برای اشخاص مقیم ایران لحاظ کرده است. بنا به مراتب در حال حاضر طلبکار و تاجری که در دادرسی حضور داشته است، ظرف مهلت‌های مقرر در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ (حسب مورد بیست روز یا دو ماه) حق تجدیدنظرخواهی دارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۲۵

۷/۹۹/۷۶۱

شماره پرونده: ۷۶۱-۶۶-۹۹ ع

استعلام:

به استحضار می‌رساند با عنایت به اینکه برابر با ماده ۱۰۰ قانون شهرداری‌ها و تبصره‌های ذیل آن شهرداری‌ها می‌توانند نسبت به متوقف نمودن عملیات ساختمانی مالکینی که بدون اخذ پروانه ساختمانی و یا بر خلاف مفاد پروانه مبادرت به انجام آن می‌نمایند اقدام نماید که در برخی از موارد مالکین نسبت به اخذ پروانه ساختمانی اولیه اقدام و در مراحل بعدی بدون تمدید پروانه در مهلت‌های قانونی آن نسبت به ادامه عملیات ساختمانی اقدام می‌نمایند لذا خواهشمند است نظریه حقوقی و ارشادی آن اداره محترم را در خصوص اختیارات شهرداری در متوقف نمودن ادامه عملیات ساختمانی مالکینی که نسبت به تمدید پروانه ساختمانی اقدام ننموده‌اند را امر به ابلاغ فرمایید.

پاسخ:

نظر به این‌که جلوگیری شهرداری از ادامه عملیات ساختمانی تنها در موارد منصوص قانونی امکان‌پذیر است و در خصوص جلوگیری از ادامه عملیات ساختمانی در مواردی که صرفاً مدت اعتبار پروانه ساختمانی منقضی شده و تمدید نشده است، در قوانین مربوطه تصریحی وجود ندارد، جلوگیری از عملیات ساختمانی در فرض استعلام فاقد محمل قانونی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۲

۷/۹۹/۷۶۰

شماره پرونده: ۷۶۰-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

چند سوال در خصوص قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به حضور ارسال می‌گردد:

۱-در صدمات اعضا و به طور خاص شکستگی استخوان آیا امکان دارد عضو صدمه دیده به طور کامل بهبود یافته و دقیقا به وضعیت قبل از صدمه یا شکستگی برگردد؟ از نظر علمی تا چه میزان ترمیم و التیام عضو یا استخوان بهبود یافته تلقی می‌شود؟

۲- آیا ملاک اصلی درمان شدن، برگشت عملکرد عضو آسیب دیده است؛ یا این‌که باید آناتومی (شکل و ساختار) عضو به وضعیت قبلی برگردد؟

۳- آیا مفهوم درمان یا عدم درمان هر عضوی از اعضای بدن با عضو دیگرمتفاوت است؟

۴- مفهوم واژگان «اصلاح بدون هیچ عیب و نقص» «اصلا درمان نشدن» «عدم بهبودی» «درمان نشدن» « با عیب درمان شدن» و «بدون عیب درمان شدن» در مواد ۵۶۸ ، ۵۶۹ ،۶۲۶ ،۶۴۷ و۶۵۶ قانون مجازات اسلامی چیست؟

۵- در شرایطی که عملکرد عضو با جراحی و به کارگیری وسایل ارتوپدی بازگشت پیدا می‌کند، صدمه و آسیب عضو ،درمان شده تلقی می‌شود و یا این‌که به خاطر تعبیه ابزار، با عیب درمان شده محسوب می شود؟

۶-آیا بین واژگان «اصلاح، بهبود و درمان» در مواد قانونی ۵۶۸ ، ۵۶۹ ،۵۹۳ ، ۶۲۶ تفاوتی وجود دارد؟

پاسخ:

۱الی۶- صرف نظر از این که احراز عناوینی از قبیل عیب، نقص و بهبودی موضوع استعلام، امری تخصصی و کارشناسی بوده و از وظایف این اداره کل خارج است؛ و از طرفی، برخی از اصطلاحات موضوع استعلام در موادی از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از قبیل مواد ۳۹۵، ۳۹۶، ۳۹۷ و ۳۹۸ آمده و تعریف و تبیین شده است، «اصلاح بدون عیب» مذکور در مواد ۵۹۳ و ۵۶۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به معنی این است که عضو صدمه دیده به نحوی بهبودی یابد که از نظر ظاهر و عملکرد (منفعت عضو) تفاوتی با قبل از ورود صدمه (شکستگی) نداشته باشد و منظور از «اصلاح با عیب و نقص» این است که به‌رغم بهبودی عضو صدمه دیده (شکسته شده)، نسبت به وضعیت طبیعی و سابق آن، عیب یا نقصی از نظر ظاهر یا منفعت عضو ایجاد شده باشد؛ مثلاً دست شکسته بهبودی پیدا کند ولی توان آن کاهش یابد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۲۳

۷/۹۹/۷۵۸

شماره پرونده: ۷۵۸-۶۶-۹۹ ع

استعلام:

۱- با توجه به تبصره‌های ۱، ۶ ، ۷ ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی مقصود از «جلوگیری» و «متوقف ساختن عملیات ساختمانی» و مصادیق آن چیست؟ آیا مفهوم جلوگیری در این موارد با یکدیگر متفاوت است؟

۲-آیا شهرداری می‌تواند رأساً در صورت تخلف مالکان نسبت به پلمپ ساختمان اقدام کند و یا در همان مراحل ابتدایی شروع، بنای غیر مجازرا تخریب کند یا این‌که اقدام به توقیف وسایل و ماشین‌آلات یا جمع‌آوری مصالح ساختمانی نماید؟ به عبارت دیگر مأمورین شهرداری چگونه می‌توانند از احداث بنای غیر مجاز جلوگیری کنند و ساز و کار قانونی آن چگونه است؟

۳- آیا شهرداری در زمره مقامات صالح رسمی در خصوص پلمپ ساختمان‌های فاقد پروانه یا مخالف مفاد پروانه است؟

۴- با توجه به بند ۲۴ ماده ۵۵ قانون شهرداری اولاً، در صورتی که طبق نقشه جامع شهر منطقه‌ای به عنوان تجاری پیش‌بینی شده باشد؛ و اماکاربری آن مسکونی باشد و مالکی در منطقه تجاری بر خلاف مندرجات پروانه ساختمانی که مسکونی است از آن به عنوان تجاری استفاده کند، آیا شهرداری یا کمیسیون ماده ۱۰۰ می‌تواند متخلف را جریمه کند ؟ ثانیاً، آیا تصمیم کمیسیون مبنی بر تعطیلی محل کسب و پیشه و تجارت قابل اعتراض است؟ ثالثاً، در صورتی که پس از تصمیم کمیسیون ماده ۱۰۰ مبنی بر تعطیلی، شخصی مجدداً ا از محل کسب استفاده کند، مرجع صالح در خصوص تعطیلی کدام است؟ آیا مرجع کیفری است که در خصوص حبس اتخاذ تصمیم می‌کند یا کمیسیون ماده ۱۰۰ قانون شهرداری؟

۵- در صورتی که شخصی از ملک مسکونی به عنوان تجاری و به عنوان مثال از پارکینگ به عنوان استخر یا باشگاه ورزشی استفاده کند و دارای اضافه بنای زائد بر مساحت مندرج در پروانه ساختمانی هم باشد، موضوع مشمول کدام تبصره از ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی است؟

۶- بر اساس تبصره یک بند ۲ ماده ۵۵ قانون شهرداری، ضمانت اجرای قانونی سد معابر عمومی چیست و جلوگیری شهرداری و رفع موانع به چه صورت است؟

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۷- با توجه به تبصره ۴ بند ۲ ماده ۵۵ قانون شهرداری و ماده ۱۶ قانون مدیریت پسماندها مصوب ۱۳۸۳ و ماده ۲۰ قانون هوای پاک مصوب ۱۳۹۶، ضمانت اجرای قانونی متخلفین در خصوص نخاله‌های ساختمانی در معابر عمومی چیست و قانون حاکم بر موضوع کدام است؟

پاسخ:

۱- با توجه به این‌که در قسمت اخیر ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی آمده است: «... شهرداری می‌تواند از عملیات ساختمانی ساختمان‌های بدون پروانه یا مخالف مفاد پروانه به وسیله مأمورین خود اعم از آن‌که ساختمان در زمین محصور یا غیرمحصور واقع باشد، جلوگیری نماید.»، تبصره یک این ماده ناظر به مواردی است که شهرداری بر اساس این قسمت از ماده ۱۰۰ از اختیار مذکور در متن ماده استفاده می‌نماید. در حالی‌که در موارد مذکور در تبصره‌های ۶ و ۷ این ماده شهرداری مکلف است از ادامه عملیات جلوگیری کند؛ اما اقداماتی که برای جلوگیری از ادامه عملیات اعمال می‌شود، حسب مورد می‌تواند متفاوت باشد.

۲ و ۳- اولاً- در ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی و تبصره‌های آن، جوازی برای پلمپ محل‌هایی که بدون پروانه یا مخالف مفاد پروانه احداث می‌شوند، توسط مأمورین شهرداری پیش‌بینی نشده و اختیار جلوگیری از عملیات ساختمانی ساختمان‌های بدون پروانه یا مخالف مفاد پروانه که در ماده ۱۰۰ این قانون به آن تصریح شده است، جواز پلمپ محل‌های مورد نظر نیست و شهرداری باید به کیفیت مناسب دیگری از عملیات ساختمانی غیرمجاز جلوگیری کند و همانطور که در قسمت آخر تبصره ۷ ماده مذکور آمده است، در مواردی که شهرداری مکلف به جلوگیری از عملیات ساختمانی است و دستور شهرداری اجرا نشود، می‌تواند با استفاده از مأموران اجرائیات خود و در صورت لزوم مأموران انتظامی برای متوقف ساختن عملیات ساختمان اقدام کند؛ در نتیجه پلمپ محل‌هایی که بدون پروانه یا مخالف مفاد پروانه احداث می‌شوند، جواز قانونی ندارد. به علاوه چون لازمه جلوگیری از عملیات ساختمانی، تخریب ساختمان احداث شده و نیز توقیف وسایل و ماشین‌آلات نیست، شهرداری رأساً نمی‌تواند نسبت به تخریب ساختمان یا توقیف اقلام مذکور اقدام کند.

ثانیاً- جلوگیری از ساخت و ساز غیرمجاز موضوع قسمت اخیر ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی به هر نحو ممکن باید انجام شود؛ گاهی با اخطار به طرف و تعطیل شدن کار این امر محقق می‌شود و گاهی این کار مستلزم جمع‌آوری ابزار و ادوات کار است و حتی در مواردی شاید حمل مصالح ضرورت پیدا کند؛ اما مأمور شهرداری باید حتی‌المقدور از شیوه‌هایی که مستلزم هزینه کمتری است و حقوق شهروندان را بیشتر رعایت می‌کند، استفاده کند.

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۴- اولاً، استفاده تجاری از ملکی که دارای پروانه ساختمانی مسکونی است، فاقد وجاهت قانونی بوده و تخلف محسوب و در چنین وضعیتی حکم مندرج در تبصره بند ۲۴ ماده ۵۵ قانون شهرداری دایر بر صدور رأی به تعطیلی محل تجاری حاکم بر موضوع است. ثانیاً، تصمیم کمیسیون بدوی ماده ۱۰۰ قانون شهرداری در این خصوص مانند دیگر آراء کمیسیون قابل تجدیدنظر است. ثالثاً، با توجه به این‌که در بند مذکور به صراحت استفاده تجاری مجدد از محل تعطیل شده، جرم شناخته شده است، رسیدگی به این جرم در صلاحیت دادگاه کیفری است. همچنین تعطیلی مجدد محل کسب مزبور از وظایف مأمورین شهرداری است و با توجه به صدور رأی قطعی کمیسیون، نیاز به رأی مجدد ندارد.

۵- اضافه بنای زاید بر مساحت زیربنای مندرج در پروانه ساختمانی واقع در حوزه استفاده از اراضی مسکونی مشمول تبصره ۲ (اصلاحی ۲۷/۶/۱۳۵۸) ماده ۱۰۰ قانون شهرداری است. اما استفاده تجاری از ملکی که دارای پروانه مسکونی است، همان گونه که در پاسخ سوال قبل بیان شد، مشمول تبصره بند ۲۴ ماده ۵۵ قانون شهرداری است.

۶- اولاً- به موجب بند۳ ماده یک آیین‌نامه امورخلافی مصوب ۲۲/۵/۱۳۲۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی، «اشخاصی که در پیاده‌روها و معابر بدون اجازه شهرداری، اشیایی بگذارند یا حیواناتی نگاه دارند که مزاحم عبور و مرور شده یا به هرنحوی از انحاء تمام پیاده‌رو و معبر یا قسمتی از آن را اشغال نمایند»، قابل تعقیب و مجازات هستند؛ همچنین تبصره یک ذیل بند۲ ماده ۵۵ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی در مقام بیان وظایف قانون شهرداری مقرر می‌دارد که سد معبر عمومی و اشغال پیاده‌روها (از سوی هرکسی) به هرعنوانی اعم از کسب، سکنی و ... ممنوع است. با دقت در دو مستند قانونی فوق‌الذکر محرز است که هر یک از دو مقرره قانونی در محل خود قابلیت اعمال و اجرا دارند وهیچ یک ناسخ دیگری نیست؛ زیرا بند ۳ ماده یک آیین‌نامه امور خلافی در مقام جرم‌انگاری و تعیین ضمانت اجرای کیفری برای مرتکبین «سدّ معبر» و تبصره یک بند ۲ ماده ۵۵ قانون شهرداری در تشریح وظایف شهرداری در حوزه اجرایی با پدیده «سدّ معبر» و رفع آن است.

ثانیا، طبق تبصره یک (اصلاحی ۲۷/۱۱/۱۳۴۵) بند ۲ ماده ۵۵ قانون شهرداری، تکلیف شهرداری در مواجهه با سد معبر، جلوگیری و رفع موانع و آزاد کردن معابر است؛ اما نحوه اقدام در هر مورد ممکن است متفاوت باشد.

۷- طبق بند یک ماده ۲ قانون مدیریت پسماندها مصوب ۱۳۸۳ «نخاله‌های ساختمانی» پسماند عادی محسوب می‌شود؛ لذا «تخلیه» آن در اماکن غیرمجاز، ممنوع و متخلف به مجازات مقرر در ماده ۱۶ قانون مذکور و نیز توقیف خودرو تخلیه‌کننده طبق ماده ۲۰ این قانون به مدت یک تا ده هفته محکوم می‌شود. بنابراین در فرض سؤال نیز رفتار

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

رانندگان تحت عنوان تخلیه پسماند در اماکن غیرمجاز قابل تعقیب است. ضمناً متذکر می‌شود ماده ۲۰ قانون هوای پاک مصوب ۱۳۹۶ ناظر بر «انباشت پسماندها» است که با «تخلیه» متفاوت است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار
Ekhtebar
تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۰۲

۷/۹۹/۷۵۷

شماره پرونده: ۷۵۷-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

۲- با توجه به ماده ۲۶ قانون آیین دادرسی مدنی که ملاک صلاحیت را تقدیم دادخواست می‌داند در صورتی که دادخواستی به خواسته مطالبه خسارت تاخیر تادیه مقوم به مبلغ ده میلیون ریال به دادگاه تقدیم شده باشد در صلاحیت دادگاه است یا شورای حل اختلاف؟ در صورت عقیده به صلاحیت شورای حل اختلاف اگر دادگاه وارد رسیدگی ماهوی شده باشد سبب ایجاد صلاحیت برای دادگاه می‌شود یا دادرس باید قرار عدم صلاحیت به شورای حل اختلاف صادر نماید؟

پاسخ:

۲-در مورد آن دسته از دعاوی که از ابتدا میزان خواسته معلوم نیست و خواهان بر اساس بند ۱۴ ماده ۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مبلغی را پرداخت می‌کند و پس از معلوم شدن میزان واقعی خواسته و صدور رأی، خواهان باید بقیه میزان هزینه دادرسی را پرداخت کند، از آن‌جایی‌که در زمان طرح دعوا میزان خواسته معلوم نیست، ابتدائاً طرح دعوا به این نحو در شورای حل اختلاف امکان‌پذیر نیست؛ زیرا صلاحیت این شوراها حل اختلاف محدود به مواردی است که در قانون به صراحت آمده است و مطابق اصل یکصد و پنجاه و نهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، اصل بر صلاحیت دادگاه‌های دادگستری است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۰

۷/۹۹/۷۵۴

شماره پرونده: ۷۵۴-۱۱۳-۹۹ک

استعلام:

آیا جرایم تصرف عدوانی ممانعت از حق و مزاحمت از حق موضوع ماده ۶۹۰ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ با توجه به بند ۲ ماده ۳ از قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در مواد معین مصوب ۱۳۷۳ و با رعایت تعرفه خدمات قضایی در سال ۱۳۹۹ در صلاحیت دادسرا می‌باشد یا در صلاحیت دادگاه کیفری دو می‌باشد؟

پاسخ:

بزه‌های تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق موضوع ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ در مواردی که املاک و اراضی متعلق به اشخاص خصوصی باشد، طبق ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ قابل گذشت و مشمول تقلیل مجازات حبس موضوع تبصره این ماده است و همین مجازات تقلیل‌یافته، مجازات قانونی جرم است که در انطباق آن با شاخص‌های ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جرم درجه هفت محسوب و طبق ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود و اختیار دادگاه به تعیین مجازات بیش از سه ماه حبس یا جزای نقدی در اجرای بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی که ممکن است منتهی به تعیین جزای نقدی (درجه پنج) شود، در صلاحیت مرجع رسیدگی کننده تأثیری ندارد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۲۶

۷/۹۹/۷۵۳

شماره پرونده: ۷۵۳-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

حسب اعلام پزشکی قانونی شکستگی استخوان نازک نی ساق پای راست در ناحیه یک سوم بالایی و پایینی مصدوم به طور مطلوب التیام یافته است یک دیه دارد یا دو دیه؟

پاسخ:

طبق ماده ۵۷۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، هرگاه یک استخوان از چند نقطه جدای از هم بشکند ...، در صورتی که عرفاً جنایت‌های متعدد محسوب شود، هر یک دیه جداگانه دارد، هرچند با یک ضربه به وجود آید و در ماده ۵۴۳ قانون مذکور در مبحث تداخل و تعدد دیات به صراحت اعلام شده است که در صورت اجتماع چهار شرط ذیل این ماده، دیه آسیب‌های متعدد، تداخل می‌کند و تنها دیه یک آسیب ثابت می‌شود. لذا در فرض سؤال چون یک رفتار مرتکب، موجب شکستگی استخوان نازک‌نی پا از دو نقطه جدا از هم شده است، با اجتماع سه شرط دیگر مذکور در ماده ۵۴۳ این قانون، فقط دیه یک آسیب، ثابت می‌شود؛ والاّ باید دیه هر شکستگی جداگانه مورد حکم قرار گیرد. بدیهی است در صورتی که در اثر رفتارهای متعدد، آسیب‌های متعدد ایجاد شود (شکستگی استخوان نازک‌نی در فرض سؤال)، موضوع مشمول ماده ۵۴۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است. النهایه تطبیق عمل ارتکابی متهم با قانون در هر مورد، با عنایت به اوضاع و احوال و محتویات پرونده و کسب نظر پزشکی قانونی با قاضی رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

پایگاه خبری اختبار
Ekhtebar
تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۰۴

۷/۹۹/۷۴۸

شماره پرونده: ۷۴۸-۷/۱۶-۹۹ک

استعلام:

آیا رسیدگی به رانندگی بدون گواهی‌نامه رسمی در صلاحیت دادسرا است یا دادگاه کیفری دو؟

پاسخ:

با توجه به ذکر مطلق «جرایم رانندگی» در بند یک ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ و با عنایت به افزایش میزان جزای نقدی به شرح جدول شماره ۱۶ تعرفه‌های خدمات قضایی قانون بودجه سال ۱۳۹۶ که در قوانین بودجه سال‌های ۱۳۹۷، ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ تغییر نکرده است، دارای سه میلیون و سیصد هزار ریال تا سی و سه میلیون ریال جزای نقدی است، بزه رانندگی بدون پروانه در حال حاضر از جرایم درجه شش تعزیری محسوب می‌شود و از شمول ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ خارج است. همچنین مقرره مذکور در ماده ۲۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر تغییر مبالغ جزای نقدی، مغایرتی با تصریحات قانونی در تغییر جزای نقدی در سایر موارد، نظیر موارد مذکور در بند یک ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ و اصلاحات و الحاقات بعدی ندارد و هر یک در مجرای خود قابل اعمال است و لذا تغییر درجه‌بندی جرم مستوجب جزای نقدی با توجه به قانون حاکم و بر اساس معیارهای درجه‌بندی جرایم مذکور در ماده ۱۹ قانون صدرالذکر به عمل خواهد آمد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۸

۷/۹۹/۷۴۶

شماره پرونده: ۷۴۶-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

با عنایت به مواد ۲۱۷ و ۳۴۵ ۲۴۶ و ۴۵۶ قانون آیین دادرسی کیفری، آیا در مورد متهمی که به صورت غیابی به دو سال حبس محکوم شده گردیده و پس از واخواهی(که در جریان آن متهم شخصاً حضور نیافته) همان رای اول تایید شده است و حکم حضوری صادر شده و پنج روز از فرصت تجدیدنظرخواهی باقی مانده، با تقاضای شاکی مبنی بر این‌که محکوم در حال فرار از کشور است و تقاضای صدور حکم جلب محکوم‌علیه را دارد، می‌توان حکم جلب یا مطابق تبصره ۲ ماده ۲۴۷ قانون آیین دادرسی کیفری قرار ممنوع‌الخروجی محکوم را صادر کرد؟

پاسخ:

با عنایت به مواد ۱۶۸، ۱۷۹، ۱۸۸، ۲۱۷، ۲۴۶، ۴۵۶ و تبصره ۲ ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲،در مواردی که پرونده متهم در دادگاه بدوی مطرح بوده و از متهم قبلاً تأمین اخذ نشده یا تأمین قبلی منتفی شده باشد، دادگاه می‌تواند با توجه محکومیت غیر قطعی متهم و به منظور جلوگیری از فرار یا مخفی شدن او و تضمین حقوق بزه‌دیده برای جبران ضرر و زیان وی، دستور احضار یا جلب متهم و منع خروج وی از کشور برای صدور قرار تأمین کیفری و عندالزوم قرار نظارت قضایی صادر کند و موضوع از شمول قاعده‌ی فراغ دادرس خارج است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۶

۷/۹۹/۷۴۵

شماره پرونده: ۷۴۵-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

۱-چنانچه احد از مستشاران دادگاه تجدیدنظر عقیده به عدم وقوع بزه و برائت متهم داشته است و رئیس دادگاه و مستشار دیگر رای محکومیت را تایید کرده باشند پس از جلب رضایت شاکی خصوصی و درخواست اعمال ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری آیا مستشار معتقد به بی‌گناهی متهم مجاز به شرکت در صدور حکم و تخفیف مجازات محکوم‌علیه خواهد بود ؟

۲-تصدی و اداره جلسه دادگاه تجدیدنظر استان توسط مستشار دادگاه در حضور و با موافقت رئیس دادگاه وجاهت دارد یا خیر؟

پاسخ:

۱- در فرض استعلام اظهار عقیده سابق مستشار دادگاه تجدیدنظر استان مبنی بر برائت متهم به عنوان «نظریه اقلیت» از موارد امتناع دادرس از رسیدگی به تقاضای تخفیف محکوم‌علیه (متهم موصوف) موضوع ماده ۴۸۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نمی‌باشد.

۲- مطابق مواد ۳۵۷ و ۴۲۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ چگونگی تشکیل دادگاه تجدیدنظر استان و نحوه اداره آن تعیین شده است و با فرض حضور رئیس دادگاه و مشارکت وی در رسیدگی، موجب قانونی جهت اداره دادگاه به کیفیت دیگر وجود نداشته و تصدی دادگاه به وسیله مستشار ولو با موافقت رئیس دادگاه صحیح نمی‌باشد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۲۲

۷/۹۹/۷۴۴

شماره پرونده: ۷۴۴-۹/۱۰-۹۹ ح

استعلام:

با توجه به این‌که حسب مقررات جاری در نظام حقوقی و قضایی ایران و مدلول رأی وحدت رویه شماره ۷۰۸ مورخ ۲۲/۵/۱۳۸۷ هیأت عمومی دیوان عالی کشور به حق حبس زوجه تا زمان تأدیه آخرین قسط و استهلاک کامل مهریه باقی است، در فرضی که زوجه به استناد حق حبس و با تاکید و اصرار بر استمرار امتناع در مقابل شوهر تمکین عام و خاص ندارد و استهلاک تمام مهریه به صورت به صورت اقساطی با لحاظ ماهیت و کارکرد امروزی آن مستلزم سپری شدن سال‌های طولانی است و زوج به لحاظ عسر و حرج و بیم مفسده، به تشکیل خانواده و ارضای مشروع غریزه نیاز دارد، آیا زوج می‌تواند به استناد اصول دهم و چهلم قانون اساسی و بند ۳ ماده ۱۶ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ از دادگاه صدور اجازه ازدواج دوم از نوع دایم را درخواست کند؟ موافقت یا مخالفت دادگاه با درخواست خواهان، با مبانی شرع مقدس و احکام الهی منطبق است یا خلاف شرع بین می‌باشد؟

پاسخ:

اولاً، موادی از قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ که به موجب قوانین بعدی نسخ نشده و با قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ نیز مغایرتی ندارد، از جمله ماده ۱۶ آن قانون در خصوص اخذ اجازه ازدواج مجدد از دادگاه و بیان موارد آن به قوت و اعتبار خود باقی است. بر این اساس، آنچه در بند ۳ ماده ۱۶ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ در خصوص یکی از موارد نه‌گانه جواز حکم ازدواج مجدد مدنظر قانون‌گذار است، مشعر بر عدم تمکین زن از شوهر و در راستای نشوز زن است و با عنایت به ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی، اصطلاح «عدم تمکین» در ادبیات حقوقی معادل «نشوز» است که تحقق آن باید در دادگاه احراز شود و یا به موجب رأی دادگاه، زوجه به تمکین ملزم شده باشد؛ لذا فرض سؤال که مربوط به صدور حکم تقسیط مهریه در زمان استفاده زوجه از حق حبس است، با عنایت به برداشته شدن تکلیف زوجه به تمکین، از موارد یاد شده خارج است؛ همان‌گونه که عدم تمکین زوجه در راستای حق حبس، موجب سقوط نفقه نبوده و مانع تعقیب کیفری زوج به لحاظ عدم پرداخت نفقه نیز نیست.

ثانیاً، با توجه به این‌که زوج در فرض سؤال دارای حق طلاق است و می‌تواند با استفاده از این حق، بدون هیچ مانع شرعی و قانونی تجدید فراش کند، لذا عسر و حرج مطرح شده در استعلام با فرض تحقق، منتسب به رفتار زوج است و احکام شریعت مقدس اسلام نباید مستمسکی برای تضییع حقوق شرعی و قانونی زوجه قرار گیرد.

دکتر احمد رفیعی مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۰۴

۷/۹۹/۷۴۲

شماره پرونده: ۷۴۲-۵۴-۹۹ک

استعلام:

شخصی سابقا و در سال ۱۳۷۸ به اتهام حمل مواد مخدر به تحمل حبس بالای پانزده سال محکوم شده و مجدد در سال ۱۳۸۸ به اتهام حمل مواد مخدر به اعدام محکوم و این حکم النهایه در کمیسیون عفو به حبس ابد تقلیل یافته است. پس از الحاق ماده ۴۵ به قانون مبارزه با مواد مخدر، در راستای ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی اجرای احکام کیفری پرونده را جهت اصلاح حکم حبس ابد به دادگاه صادر کننده رای ارسال و دادگاه نیز با توجه به این‌که متهم سابقه حبس بالای پانزده سال موضوع بند «پ» ماده ۴۵ الحاقی دارد، با این درخواست مخالف کرده و اکنون پس از تصویب قانون مجازات کاهش حبس تعزیری، قاضی اجرای احکام کیفری پرونده را در راستای ماده ۳ این قانون و تبدیل حبس‌های ابد غیر حدی به حبس درجه یک به این دادگاه ارسال کرده است در این فرض آیا دادگاه باید در راستای قانون مجازات کاهش حبس تعزیری اقدام به تبدیل حبس ابد کند؟

پاسخ:

اولاً، مطابق ماده ۴۵ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۲/۷/۱۳۹۶ مجازات مرتکبان جرایمی که در این قانون دارای مجازات «حبس ابد» هستند، بر اساس احراز یا عدم احراز یکی از شرایط مقرر در این ماده، حسب مورد به مجازات «اعدام» یا «حبس و جزای نقدی درجه دو» «تبدیل» شده است؛ لذا در فرض سؤال، بحث نسخ یا تخصیص بین ماده مذکور و تبصره ۶ الحاقی به ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۹ (مبنی بر تبدیل تمام حبس‌های ابد غیر حدی مقرر در قانون به حبس درجه یک) اساساً سالبه به انتفاء موضوع است.

ثانیاً، اعمال سوابق محکومیت قطعی موضوع بند «پ» ماده ۴۵ الحاقی قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۲/۷/۱۳۹۶ ناظر به مرتکبان جرایمی است که بعد از لازم‌الاجرا شدن این قانون مرتکب جرم شده باشند که فرض سؤال منصرف از این امر است.

ثالثاً، مطابق رأی وحدت رویه شماره ۷۸۳ مورخ ۱۹/۹/۱۳۹۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، مبنای محاسبه و اعمال تخفیف مجازات مشمولان اعدام و حبس ابد، «مجازات موجود قابل اجرا است»؛ بنابراین در فرض سؤال که محکوم به اعدام قبل از لازم الاجرا شدن ماده واحده الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۲/۷/۱۳۹۶، (با داشتن یک سابقه محکومیت به حبس بیش از پانزده سال) مشمول عفو مقام معظم رهبری قرار گرفته و مجازات

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

آن به «حبس ابد» تبدیل شده است، مشمول بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ است و در اجرای ماده واحده الحاقی موصوف، مجازات محکوم باید به «حبس و جزای نقدی درجه دو» تبدیل شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار
Ekhtebar
تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۲

۷/۹۹/۷۴۱

شماره پرونده: ۷۴۱-۹۳-۹۹ ح

استعلام:

چنانچه شخصی به پرداخت وجه رایج و خسارت تأخیر تأدیه آن بر اساس ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹محکوم گردد و متعاقب آن حکم به اعسار نسبی وی بدین نحو صادر گردد که مشارالیه مبلغ مشخصی را به صورت نقد و سپس ماهیانه مبلغ مشخصی پرداخت کند؛ اما مبلغ نقدی و اقساط ماهیانه را پرداخت نکند.

اولاً، با توجه به این‌که در حکم اعسار صادره تمکن مدیون به صورت نسبی محرز شده است، آیا خسارت تأخیر تأدیه به مبلغ نقدی و نیز مبلغ هر قسط از تاریخ سررسید تا زمان پرداخت آن بر اساس ماده موصوف تعلق می‌گیرد با این توضیح که رویه غالب شعب اجرای احکام مدنی بر عدم تعلق خسارت تاخیر تادیه علی‌رغم عدم پرداخت مبلغ نقدی و اقساط است.

ثانیاً، چنانچه پس از گذشت مدتی از اعسار سابق مجدداً محکوم‌علیه دعوای اعسار مطرح کند و در حکم جدید صادره بدون اعلام تسری حکم اعسار جدید به اقساط سابق تمکن به صورت نسبی و متفاوت از حکم سابق محرز شود،آیا خسارت تأخیر تأدیه نسبت به اقساط سابق تا زمان صدور حکم اعسار جدید باید لحاظ شود؟

پاسخ:

مستفاد از ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ آن است که الزام مدیون به پرداخت خسارت تأخیر تأدیه فرع بر آن است که وی به‌رغم تمکن مالی از پرداخت دین امتناع کند؛ از سوی دیگر صدور حکم مبنی بر اعسار کلی و یا تقسیط دین از سوی دادگاه دلالت بر آن دارد که عدم پرداخت دین از طرف مدیون به علت عدم تمکن بوده و وی مستنکف از پرداخت تلقی نمی‌شود؛ بنابراین در صورت صدور حکم مبنی بر اعسار مطلق مدیون و یا صدور حکم به تقسیط دین نسبت به میزانی‌که دادگاه با احراز عدم تمکن مدیون حکم بر تقسیط آن صادر می‌کند، خسارت تأخیر تأدیه تعلق نمی‌گیرد. اضافه می‌شود در فرضی که محکوم‌علیه در پرداخت اقساط تعیین شده و یا مبلغی که دادگاه تمکن مالی محکوم‌علیه نسبت به پرداخت دفعی آن را احراز کرده است(پیش پرداخت) تأخیر کند، ماده ۵۲۲ یادشده قابل اعمال به نظر می‌رسد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۰۳

۷/۹۹/۷۴۰

شماره پرونده: ۷۴۰-۵۴-۹۹ک

استعلام:

در خصوص خودروهای حامل مواد مخدر که به نفع دولت ضبط می‌شوند و افرادی مدعی مالکیت این خودروها هستند و به رای صادره اعتراض دارند. تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری به صراحت موضوع را بیان نموده و مقرر داشته مرجع رسیدگی به اعتراض، دادگاه تجدیدنظر استان است اما شعب دادگاه تجدیدنظر این موضوع را نپذیرفته و کلیه تجدیدنظرخواهی‌های صورت گرفته را به دلیل فقدان سمت رد می‌نمایند و افراد نیز اقدام به تقدیم اعتراض ثالث می‌کنند حال با توجه به این موضوع و اینکه نظر دادگاه عالی لازم الاتباع است تکلیف دادگاه انقلاب در این فرض چیست؟ آیا اساسا این فرض، مشمول تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری است؟ و در خصوص دادخواست‌های اعتراض ثالث مطروحه چه تصمیمی باید گرفت؟

پاسخ:

فرض سؤال، مشمول تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است و کلمه «متضرر» در تبصره مذکور، شامل شخص ثالثی که از حکم کیفری صادره از دادگاه انقلاب زیان دیده است نیز می‌شود و با لحاظ اینکه اصل موضوع، تابع مقررات آئین دادرسی کیفری است، اعتراض اخیر نیز تابع آیین دادرسی مربوط خواهد بود. بنابراین با استناد به تبصره ۲ ماده ۱۴۸ قانون پیش‌گفته، مرجع اعتراض نسبت به تصمیم دادگاه انقلاب در خصوص ضبط اموال و اشیای موضوع جرم که مورد اعتراض ثالث قرار گرفته، دادگاه تجدیدنظر استان است و با عنایت به مراتب مذکور، در فرض سؤال اقدام دادگاه تجدیدنظر استان غیرموجه بوده و منطبق با قانون نمی‌باشد بر همین اساس پاسخ به قسمت اخیر سؤال منتفی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۷

۷/۹۹/۷۳۸

شماره پرونده: ۷۳۸-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

چنانچه طرفین پرونده طبق ماده ۳۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری قبل از اتمام ۱۰ روز به دادگاه مراجعه و اعلام نمایند که هیچ‌گونه ایراد و اعتراضی ندارند آیا می‌توان جلسه مقدماتی را تشکیل داد؟ و یا اینکه علی‌رغم ایراد و اعتراض نداشتن اصحاب پرونده باز هم باید بعد از ۱۰ روز جلسه مقدماتی را تشکیل داد؟

پاسخ:

صرف نظر از این که اعلام طرفین مبنی بر عدم ایراد و اعتراض موضوع پرسش، مانع از طرح ایرادها یا اعتراض‌ها در مهلت ۱۰ روزه موضوع مواد ۳۸۷ و ۳۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نیست و طرفین علی‌رغم اعلام عدم ایراد تا زمانی که مهلت باقی است، حق دارند ایراد یا اعتراض خود را مطرح کنند، درفرض سؤال با توجه به تصریح قسمت اخیر ماده ۳۸۸ قانون یادشده مبنی بر اینکه " در هر حال طرح پرونده در جلسه مقدماتی دادگاه پیش از اتمام مهلت ممنوع است"، اعم از این که متهم و شاکی یا مدعی خصوصی یا وکلای آنان در مهلت ده روز مذکور در مواد یادشده، ایرادها و اعتراض‌های خود را طی لایحه‌ای به دفتر دادگاه تسلیم کنند و یا با حضور در دفتر دادگاه و با تنظیم صورت‌مجلس اعلام کنند که ایراد و اعتراض ندارند و یا اساساً در مهلت مزبور اعتراض نکنند، مضی مهلت یاد شده به منظور امکان طرح پرونده در جلسه مقدماتی دادگاه، با توجه به آمره بودن مقررات مزبور ضروری است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۵

۷/۹۹/۷۳۷

شماره پرونده: ۷۳۷-۹/۴-۹۹ ح

استعلام:

آیا دعوای تعدیل نفقه همانند دعوای تعدیل اقساط محکوم‌به در صلاحیت دادگاهی است که ابتدا به آن رسیدگی کرده است؟ به عنوان مثال اگر ضمن دعوای طلاق،نفقه فرزند مشترک تعیین شده باشد آیا دعوای تعدیل آن نفقه در صلاحیت دادگاهی است که رای طلاق را صادر کرده است یا در صلاحیت شورای حل اختلاف؟ اگر قائل به غیر مالی بودن آن باشیم، آیا شعبه دیگر دادگاه می‌تواند رسیدگی کند؟

پاسخ:

اولاً، ماهیت حقوقی نفقه به گونه‌ای است که هیچ‌گاه مشمول اعتبار امر قضاوت‌شده نمی‌شود و به علت حدوث شرایط جدید، امکان اتخاذ تصمیم جدید پس از طرح دعوای مربوط از سوی ذی‌نفع و از جمله تقدیم دادخواست تعدیل نفقه وجود دارد که در این صورت باید دعوای طرح شده به یکی از شعب دادگاه خانواده ارجاع شود. بنابراین، گرچه شعبه‌ای که قبلاً در این خصوص اتخاذ تصمیم کرده است، به لحاظ اشراف بر موضوع، برای رسیدگی در اولویت است، اما ارجاع آن به این شعبه الزامی نیست.

ثانیاً، در موارد تعیین میزان نفقه و ترتیب پرداخت آن، برابر ماده ۴۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، دادگاه به طور معمول حکم به پرداخت نفقه صادر نمی‌کند و فقط میزان و ترتیب پرداخت را تعیین و اعلام می‌کند و صرف تعیین نفقه و میزان آن و تعدیل بعدی آن به معنای صدور حکم به پرداخت نفقه نیست، بنابراین در این موارد، دعوا غیر مالی و از صلاحیت شورای حل اختلاف خارج است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۰۱

۷/۹۹/۷۳۶

شماره پرونده: ۷۳۶-۲/۱-۹۹ ح

استعلام:

برای وصول هزینه دادرسی مرحله واخواهی، تجدیدنظر و یا فرجام‌خواهی، آیا مبلغ خسارات دادرسی و تأخیر تادیه مندرج در دادنامه نخستین به همراه مبلغ اصل خواسته در مورد حکم قرار گرفته باید لحاظ شود؟ به بیان دیگر آیا محکوم‌به شامل خسارات دادرسی و تأخیر تادیه هم می‌شود و در اخذ هزینه دادرسی مراحل بعدی باید لحاظ شود؟

پاسخ:

مستفاد از مواد ۶، ۱۵۰ و ۱۶۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ و نیز مواد ۵۱۵ و ۵۱۹ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ و هم‌چنین لحاظ مفهوم عرفی واژه «محکوم‌به»، منظور از «محکوم‌به» در بخش‌های «ب» و «ج» بند ۱۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی، میزان مالی است که موضوع حکم قرار گرفته است و از حیث احتساب آن برای تعیین هزینه دادرسی واخواهی، تجدیدنظر و فرجام‌خواهی تفاوتی میان محکومیت بابت اصل خواسته یا متفرعات آن که مورد لحوق حکم قرار گرفته است، وجود ندارد. بنا به مراتب فوق در فرض سؤال حسب مورد هزینه دادرسی واخواهی، تجدیدنظر و یا فرجام‌خواهی بر اساس مجموع اصل و متفرعات خواسته که موضوع حکم قرار گرفته است، محاسبه می‌شود.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۳۰

۷/۹۹/۷۳۵

شماره پرونده: ۷۳۵-۱۰۰-۹۹ک

استعلام:

به پیوست تصویر نامه ۹۰۰۱/۱۵۰۹۵/۱۰ مورخ۵/۱۴ /۱۳۹۹این حوزه موضوع نامه دادرس محترم شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری ۲ شهرستان فیروزکوه در خصوص عدم پذیرش گزارش جهاد کشاورزی به عنوان نظریه کارشناسی جهت ملاحظه ارسال می‌گردد مستدعی است نظر آن اداره کل محترم را در خصوص موضوع صراحتا اعلام فرمایید.

عطف به نامه شماره ۱۲۰/۹۹/۲۸۹ ص م مورخ ۱۳۹۹/۲/۱۷ سازمان جهاد کشاورزی استان تهران مبنی بر عدم پذیرش گزارش جهاد کشاورزی شهرستان فیروزکوه به عنوان نظریه کارشناس همان طور که حضرت‌عالی مستحضرید زمانی گزارش جهاد کشاورزی به منزله نظریه کارشناس محسوب می‌گردد که مورد وثوق باشد همان‌گونه که در گزارش ضابطین این موضوع در قانون آیین دادرسی کیفری قید شده است اداره جهاد کشاورزی شهرستان فیروزکوه که اولا: متاسفانه به لحاظ کارکنان متخلف از نظر اینجانب گزارش آن مورد وثوق دادگاه نبوده ازجمله این که به موجب دادنامه به شماره ۹۸۰۹۹۷۲۲۱۳۴۰۲۳۳۶ صادره از شعبه ۱۰۱ دادگاه کیفری ۲ فیروزکوه ۳ نفر از کارمندان اداره جهاد کشاورزی شهرستان فیروزکوه آقایان مهران فخر آور، علی اصغرپازوکی طرودی و مهدی وطنی با عناوین اتهامی رشوه و جعل اسناد رسمی در خصوص ساخت و ساز های غیر مجاز محکوم شده‌اند و در حال حاضر پرونده به محاکم تجدیدنظر تهران به لحاظ اعتراض محکومان ارسال شده است ضمنا علی‌رغم محکومیت بدوی نامبردگان هنوز هم در حال حاضر در اداره جهاد کشاورزی شهرستان فیروزکوه مشغول فعالیت می‌باشند که به نظر می‌رسد سازمان اداره جهاد کشاورزی استان تهران حداقل می‌بایست نسبت به جا به جایی افراد مذکور از شهرستان فیروزکوه اقدام می‌نمود که لحاظ نشده است ثانیا: با توجه به رای وحدت رویه دیوان‌عالی کشور به شماره ۷۵۹ مورخ ۱۳۹۶/۴/۲۰ مهلت شکایت کیفری ۳ سال از تاریخ وقوع جرم یا اطلاع می باشد و این موضوع نیازمند تفسیر عکس‌های هوایی می‌باشد و کارکنان جهاد کشاورزی فاقد صلاحیت تفسیر عکس‌های هوایی هستند از این رو گزارش اداره جهاد کشاورزی متقن به نظر نمی‌رسد و کارشناسی ضرورت دارد مراتب جهت اطلاع و دستورات مقتضی به حضور جناب‌عالی ارسال می‌گردد.

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

پاسخ:

اولاً، اظهارنظر در مورد آراء دادگاه‌ها از وظایف اداره کل حقوقی قوه قضاییه خارج است. ثانیاً، مطابق تبصره ۲ ماده ۱ و ماده ۱۰ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها اصلاحی ۱۳۸۵ مرجع تشخیص اراضی زراعی و باغ‌ها و تغییر کاربری آن‌ها وزارت جهاد کشاورزی است و نظریه این مرجع برای مراجع قضایی به منزله نظر کارشناس رسمی دادگستری است و برابر مواد ۱۶۵ و ۱۶۶ قانون آیین دادرسی کیفری در صورتی که نظریه کارشناسی مورد اعتراض واقع و به نظر مقام قضایی محل تردید باشد یا با اوضاع و احوال محقق و معلوم قضیه مطابقت نداشته باشد، موضوع را به کارشناس دیگر یا هیأت کارشناسی ارجاع می‌دهد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۱

۷/۹۹/۷۳۳

شماره پرونده: ۷۳۳-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با عنایت به ماده ۵۵۶ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات ، آیا استفاده از چراغهای ال ای دی در خودروهای شخصی مشمول ماده یادشده و واجد عنوان مجرمانه می‌باشد یا صرفاً تخلف رانندگی است؟

پاسخ:

موضوع ماده ۵۵۶ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، استفاده از «لباس‌های رسمی مأموران و نشان و مدال و دیگر امتیازات دولتی» است که جواز استفاده شخص از این موارد منوط به دارا بودن سمت دولتی و طی مدارج لازم برای تحصیل این اختیارات است و نصب چراغهای گردان هشدار دهنده پلیس یا چراغهای ال ای دی بر خودروی شخصی مشمول این ماده قانونی نمی‌شود. همچنین با توجه به خروج این رفتار از شمول قانون مجازات قاچاق اسلحه و مهمات و دارندگان سلاح و مهمات غیر مجاز مصوب ۱۳۹۰ و مستند به ماده ۲ قانون مجازات اسلامی که بیان‌کننده اصل قانونی بودن جرم است و اصل سی‌وششم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، چنین اقدامی واجد وصف مجرمانه نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۲۳

۷/۹۹/۷۳۲

شماره پرونده: ۷۳۲-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

آیا اقلام ذخیره ساز شخصی از قبیل هارد، لب تاپ، فلش و سایر ابزار ذخیره سازی که متهم به وسیله آنها اطلاعات را منتقل نموده جزء وسایل مجرمانه و مرتبط با جرم محسوب می‌شود و قابل ضبط است یا باید اطلاعات موجود در ابزار ذخیره سازی و وسیله مربوطه امحاء و ابراز ذخیره ساز به متهم عودت گردد؟

پاسخ:

مفهوم عام آلات و ادوات جرم شامل کلیه اشیاء و اموالی است که دلیل یا وسیله ارتکاب جرم بوده، از جرم تحصیل شده، حین ارتکاب استعمال یا برای استعمال اختصاص یافته است. برخی اشیاء ذاتاً وسیله ارتکاب جرمند و یا از جرم تحصیل می‌شوند همانند انواع مواد مخدر، اسکناس و اسناد مجعول، سکه تقلبی و ... که در صدور دستور ضبط این اموال توسط دادگاه تردیدی نیست. اما برخی اشیاء دیگر، ذاتاً این خصیصه را ندارند اما ممکن است حین ارتکاب جرم استعمال یا برای استعمال اختصاص داده شوند همانند رایانه، حامل‌های داده، وسایل نقلیه، آلات موسیقی و ... . قانون‌گذار در مواردی به ضبط وسایل ارتکاب جرم به عنوان مجازات اصلی تصریح کرده است همانند ضبط تجهیزات دریافت از ماهواره موضوع قانون ممنوعیت به کارگیری تجهیزات دریافت از ماهواره یا ضبط محصولات صیادی و ابزار آلات صید موضوع بند «ج» ماده ۲۲ قانون حفاظت و بهره‌برداری از منابع آب‌زی جمهوری اسلامی ایران. اما در سایر مواردی که قانون به ضبط اموال تصریح نکرده است مطابق ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری (۲۱۵ قانون مجازات اسلامی) عمل می‌شود. بر این اساس در فرض استعلام، وسایل ذخیره‌سازی داده‌های رایانه‌ای همانند حامل‌های داده یا سامانه‌های رایانه‌ای پس از محو غیر قابل برگشت داده‌ها، به صاحبان آن‌ها مسترد می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۰۵

۷/۹۹/۷۳۱

شماره پرونده: ۷۳۱-۱۱۳-۹۹ک

استعلام:

بر اساس ماده ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی و ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری، چنانچه در پرونده کیفری با موضوع تصرف عدوانی و امثال آن، بازپرس یا دادگاه حسب مورد نظر به صدور قرار منع تعقیب و یا حکم برائت داشته باشند آیا لازم است در خصوص جنبه خصوصی بزه یعنی رفع تصرف، استرداد یا عدم استرداد ملک موضوع شکایت به شاکی و یا تحویل آن به متهم اتخاذ تصمیم کند؟

پاسخ:

اولاً، اتخاذ تصمیم در خصوص رفع تصرف عدوانی در هر صورت بر عهده دادگاه است و بازپرس با فرض احراز محرمیت و صدور قرار جلب به دادرسی نیز در این خصوص با تکلیفی مواجه نیست.

ثانیاً، در فرض سؤال، چنانچه قرار منع تعقیب در دادسرا صادر و قطعی شود، چون پرونده کیفری در دادگاه مطرح نمی‌شود اتخاذ تصمیم در مورد رفع تصرف عدوانی از سوی دادگاه موضوعاً منتفی است.

ثالثاً، صدور حکم مبنی بر رفع تصرف عدوانی یا رفع مزاحمت یا ممانعت از حق موضوع ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، از سوی دادگاه کیفری منوط به احراز مجرمیت متهم است. بنابراین چنانچه پرونده‌ای منتهی به صدور حکم برائت از سوی دادگاه کیفری شود، موجب قانونی جهت صدور حکم به رفع تصرف عدوانی از سوی دادگاه یادشده نبوده و مراتب باید از طریق دادگاه حقوقی پیگیری شود. شایسته ذکر است بزه‌های تصرف عدوانی، مزاحمت و ممانعت از حق موضوع ماده ۶۹۰ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ در مواردی که املاک و اراضی متعلق به اشخاص خصوصی باشد، طبق ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ قابل گذشت و مشمول تقلیل مجازات حبس موضوع تبصره ماده اخیرالذکر است و همین مجازات تقلیل‌یافته، مجازات قانونی جرم است که در انطباق آن با شاخص‌های ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ جرم درجه هفت محسوب و طبق ماده ۳۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ به طور مستقیم در دادگاه مطرح می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۰۵

۷/۹۹/۷۳۰

شماره پرونده: ۷۳۰-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با توجه به اینکه بر اساس مواد ۱۱ و ۱۵ از قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳کلید مصادیق خاص قانونی که در آنها برای شروع جرم مجازات و یا معاونت در جرم تعیین شده نسخ گردیده و همگی در ماده ۱۲۲ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۹/۲/۱تجمیع شده است حال سوال آن است که ماده ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری در مورد کلیه شروع به جرم‌ها و یا معاونت در جرم‌ها در خصوص جرایم مواد مخدر از جمله مواد ۱۵، ۱۸ ، ۲۳ قانون مبارزه با مواد مخدر نیز تسری دارد یا خیر؟

خواهشمند است دستور فرمایید با طرح موضوع در کمیسیون‌های تخصصی مربوطه نظریه آن کمیسیون جهت ارشاد و بهره برداری به این حوزه قضایی اعلام و ارسال گردد.

پاسخ:

اولاً، منظور از عبارت «تحت همین عناوین» در ماده ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ این است که قانون‌گذار برای شروع به جرم یا معاونت تحت عنوان شروع به جرم یا معاونت در جرم تعیین مجازات کرده باشد، مانند شروع به جعل و تزویر به شرح مقرر در ماده ۵۴۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، شروع به ارتشاء موضوع ماده ۵۹۴، شروع به سرقت به شرح ماده ۶۵۵ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ و معاونت در قتل عمد به شرح تبصره ماده ۶۱۲ همین قانون. لذا مصادیق مذکور در فرض استعلام (جرایم موضوع مواد ۱۸، ۲۳ و قسمت اخیر ماده ۱۵ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ با الحاقات و اصلاحات بعدی) و نیز مواردی که رفتار معاون به عنوان جرم مستقل پیش‌بینی و برای آن مجازات خاصی مقرر شده است، از شمول ماده مذکور خارج است.

ثانیاً، با عنایت به ملاک صدر رأی وحدت رویه شماره ۷۳۸ مورخ ۳۰/۱۰/۱۳۹۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و از آن‌جا که قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ با الحاقات و اصلاحات بعدی در خصوص کیفیت تعیین مجازات برای مرتکبان شروع یا معاونت در جرایم مذکور در این قانون حکم خاصی وضع نکرده است، کیفیت تعیین مجازات برای آنان علی‌الاصول تابع عمومات مذکور در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (حسب مورد مواد ۱۲۲ و ۱۲۷ این قانون) است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۰۵

۷/۹۹/۷۲۹

شماره پرونده: ۷۲۹-۲۱۹-۹۹ک

استعلام:

بر اساس ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹/۲/۲۳ چنانچه متهم فاقد سابقه موثر کیفری باشد و ارزش مال مسروقه نیز بیشتر از دویست میلیون ریال نباشد، جرم سرقت قابل گذشت محسوب می‌شود و مجازات حبس مرتکب به نصف تقلیل پیدا می‌کند. حال سوال آن است که در بحث شروع به سرقت، با توجه به این‌که در برخی از موارد مشخص نیست که مرتکب قصد بردن چه میزان از اموال مال‌باخته را داشته است، آیا شروع به سرقت در صورت فقدان سابقه موثر کیفری قابل تحقق است؟

پاسخ:

مجازات شروع به جرم با توجه به مجازات قانونی مقرر برای همان جرم که به نحو تام ارتکاب می‌یابد تعیین می‌شود؛ در صورتی‌که رفتار ارتکابی شروع به جرم محسوب شود ولی برای تطبیق آن با گونه‌های مختلف یک جرم مانند سرقت‌های مختلف، دلایل و قرائن لازم موجود نباشد، باید به قدر متیقن اکتفاء و مبتنی بر سبک‌ترین عنوان مجرمانه اتخاذ تصمیم کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۱

۷/۹۹/۷۲۸

شماره پرونده: ۷۲۸-۵۹-۹۹ ح

استعلام:

با توجه به این‌که برابر قوانین ثبتی از جمله قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن مصوب ۱۳۸۷ و قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰ هیأت‌های حل اختلاف ثبتی حسب مورد مبادرت به صدور رأی مبنی بر بلامانع بودن صدور سند رسمی به نام متقاضی با رعایت تشریفات قانونی می‌نمایند؛ چنانچه در خصوص ملک موضوع درخواست ثبت، سند رسمی مالکیت به نام متقاضی صادر شده باشد و شخصی با ادعای مالکیت نسبت به آن ملک در صدر ابطال سند رسمی اخذ شده برآید، آیا بدواً و همزمان باید نسبت به رأی هیات حل اختلاف ثبتی که سند رسمی مالکیت مبتنی بر آن رأی تنظیم و صادر شده است، اعتراض کند و یا آن‌که صرف دعوای ابطال سند رسمی مالکیت بدون آن‌که تعرضی نسبت به رأی حل اختلاف ثبتی صورت گیرد، کافی است و به عبارتی ابطال رأی هیأت حل اختلاف ثبتی در دعوای ابطال سند رسمی مالکیت مستتر است؟

پاسخ:

دعوای ابطال سند مالکیت موضوع رأی هیأت حل اختلاف مندرج در مواد ۱۴۷ و ۱۴۸ قانون ثبت اسناد و املاک مصوب ۱۳۱۰ با اصلاحات و الحاقات بعدی و یا هیأت موضوع ماده یک قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی مصوب ۱۳۹۰ و یا هیأت موضوع بند ۲ ماده یک قانون الحاق موادی به قانون ساماندهی و حمایت از تولید و عرضه مسکن مصوب ۲/۱۲/۱۳۸۸ و دیگر هیأت‌های مشابه، بدون طرح دعوای ابطال آن رأی هیأت قابل استماع است و استماع آن منوط به تصریح به درخواست ابطال رأی هیأت نیست؛ زیرا به دلالت التزامی، دعوای ابطال سند ناشی از وقوع اشتباه در رأی صادره منتهی به صدور سند، متضمن درخواست ابطال رأی هیأت یادشده نیز می‌باشد و با صدور رأی بر ابطال چنین سندی که نتیجه رأی هیأت حل اختلاف است، رأی مذکور نیز از درجه اعتبار ساقط می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۰

۷/۹۹/۷۲۷

شماره پرونده: ۷۲۷-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

آیا مقررات ماده ۳ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری متضمن الحاق یک تبصره به عنوان تبصره ۶ به ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مبنی بر تبدیل حبس‌های ابد غیر حدی مقرر در قانون به حبس درجه یک شامل جرایم مواد مخدر به خصوص ماده ۴۵ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر با اصلاحات و الحاقات بعدی می‌شود؟

پاسخ:

مطابق ماده ۴۵ الحاقی به قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۲/۷/۱۳۹۶ مجازات مرتکبان جرایمی که در این قانون دارای مجازات «حبس ابد» هستند، با توجه به احراز یا عدم احراز یکی از شرایط مقرر در این ماده، حسب مورد به مجازات «اعدام» یا «حبس و جزای نقدی درجه دو» تبدیل شده است؛ لذا در فرض سؤال، بحث نسخ یا تخصیص بین ماده مذکور و تبصره ۶ الحاقی به ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۹ (مبنی بر تبدیل تمام حبس‌های ابد غیر حدی مقرر در قانون به حبس درجه یک) منتفی است.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۸

۷/۹۹/۷۲۶

شماره پرونده: ۷۲۶-۹۷-۹۹ ع

استعلام:

همان‌گونه که مستحضرید از مدتی قبل و در اجرای مقررات مربوط به دفاتر خدمات الکترونیک قضایی مراجعین دادگستری مبادرت به ثبت و ارسال دعاوی و دادخواست‌های خود از طریق دفاتر مذکور می‌نمایند. در این بین وکلای دادگستری نیز از طریق سامانه خود کاربری دادخواست‌ها و لوایح خود را به دادگاه‌های مربوطه ارسال می‌کنند در برخی مواقع و پس از ارسال دادخواست از طریق کارتابل مربوطه به دفتر خدمات قضایی دفتر مذکور ضمن اعلام نواقصی مانند کسر تمبر مالیاتی عدم ضمیمه نمودن قرارداد مالی (خصوصی) وکیل با موکل و یا عدم ثبت نام موکل در سامانه ثنا مبادرت به عودت دادخواست یا شکواییه به کارتابل وکیل می‌نماید. بعد از انجام خواسته‌های اعلامی در نهایت دادخواست به مرجع قضایی ارسال می‌شود. در پاره‌ای موارد به سبب این‌که رفع و انجام درخواست‌های دفاتر خدمات زمان‌بر بوده و ممکن است با انجام امور مذکور مهلت مقرر قانونی اقدام قضایی به اتمام برسد و دادخواست بعد از انقضای مهلت تحویل دادگاه شود؛ مانند اینکه وکیلی دادخواست تجدیدنظرخواهی به حکمی را در روز نوزدهم مهلت قانونی انجام می‌دهد و پس از واریز هزینه تجدیدنظرخواهی دادخواست را از طریق سامانه به دفتر خدمات ارسال می‌کند و دفتر نیز با اعلام ایراداتی مجدداً دادخواست را به کارتابل وکیل عودت می‌دهد؛ وکیل در راستای رفع ایرادات اعلامی اقدام می‌کند اما چند روزی زمان طی می‌شود و در نهایت مجدداً در روز بیست و پنجم یعنی پنج روز خارج از مهلت تجدیدنظرخواهی، دادخواست رفع نقص شده را به دفتر خدمات قضایی ارسال می‌دارد و دفتر مذکور هم پرونده را نزد مرجع قضایی ارسال می‌کند.

با توجه به این‌که دادخواست مذکور خارج از مهلت مقرر قانونی به رؤیت دادگاه رسیده است، خواهشمند است نظر خود را در این خصوص اعلام فرمایید که:

۱- مهلت اقدام وکیل از تاریخ اولین ارسال دادخواست به دفتر خدمات الکترونیک قضایی محاسبه خواهد شد یا ملاک عمل در محاسبه زمان اقدام وصول دادخواست به دفتر مرجع قضایی است؟

۲- در صورتی که ملاک عمل وصول دادخواست به مرجع قضایی باشد، نقش دفاتر خدمات قضایی در وصول این دادخواست چیست و تاریخ ارسال دادخواست به دفاتر مذکور (ولو ناقص به زعم دفتر خدمات) از حیث قانونی چه اثر حقوقی دارد؟

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۳- با توجه به این‌که بررسی دادخواست و ضمائم آن از هر حیث از وظایف دادگاه و مدیر دفتر دادگاه است، آیا دفاتر خدمات الکترونیک قضایی حق و مسئولیتی از حیث بررسی شرایط دادخواست دارند؟

پاسخ:

با توجه به مواد ۵، ۶ و۷ آیین‌نامه اجرایی ایجاد دفاتر خدمات قضایی و کانون آن‌ها موضوع تبصره ۲ ماده ۶۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، وصول دادخواست (اعم از بدوی، واخواهی و تجدیدنظرخواهی) از طریق دفاتر خدمات الکترونیک قضایی فاقداشکال است و تاریخ تحویل به این دفاتر، تاریخ وصول و ملاک محاسبه مواعد خواهد بود. رفع نقص اعلامی از سوی دفتر خدمات الکترونیک قضایی به مانند رفع نقص دفتر دادگاه مانع در مهلت تلقی کردن دادخواست‌های مذکور نیست. شایسته ذکر است تفاوتی بین تقدیم دادخواست‌های مذکور به وسیله وکیل یا غیروکیل نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۲۵

۷/۹۹/۷۲۵

شماره پرونده: ۷۲۵-۶۶-۹۹ ع

استعلام:

به استحضار می‌رساند اکثر شهرهای زیر پنجاه هزار نفر در استان قزوین که در طی سه دهه گذشته عمدتا از روستا به شهر تبدیل شده‌اند و اکثریت قریب به اتفاق در سنوات گذشته بر مبنای طرح هادی مدیریت گردیده‌اند فلذا بعضا در مواردی بعد از ابلاغ طرح جامع مشاهده گردیده که شورای عالی معماری و شهرسازی بدون در نظر گرفتن نظر شورای شهر در تصویب طرح جامع نسبت به کاهش محدوده خدماتی شهر اقدام نموده و این موضوع مشکلات عدیده‌ای را برای شهرداری‌ها به وجود آورده است. مثلاً ملکی در طرح قبلی هادی در داخل محدوده شهری بوده و به منظور ساخت و ساز از شهرداری مجوز دریافت نموده و در مراحل پایانی ساخت از محدوده شهری برابر طرح جامع ابلاغی خارج گردیده است که این موضوع این شهرداری را در پاسخ استعاملات ادارات خدمات رسان به جهت اینکه داخل یا خارج بودن ملک مورد نظر در محدوده شهری را شرط واگذاری انشعاب می‌داند دچار مشکل ساخته است فلذا در پاسخ این استعلامات به ناچار این شهرداری در پاسخ به سوال استعلام عنوان می‌نماید که قبلا در داخل محدوده شهری بوده است که هیچ مشکلی از مراجعین و اهالی اراضی مذکور حل نمی‌نماید لذا خواهشمند است با عنایت به موارد فوق‌الذکر ارائه طریق فرمایید روند رسیدگی به منظور حل مشکل این‌گونه اراضی به چه نحوی می‌باشد؟ ۲- با عنایت به حقوق مکتسبه برای مالکین این‌گونه اراضی نحوه خدمات رسانی به اراضی که درخواست مجوز ساخت و ساز دارند نیز چگونه خواهد بود؟

پاسخ:

چنانچه ملکی طبق ضوابط و نقشه‌های طرح جامع، هادی و یا تفصیلی در محدوده شهری قرار گرفته و بر این اساس، مرجع صدور پروانه به‌طور قانونی در خصوص صدور پروانه ساخت اقدام نموده باشد، و در فرض سؤال که ملک در مراحل پایانی ساخت میباشد و سپس به موجب مصوبه بعدی شورای عالی شهرسازی و معماری و کمیسیون ماده ۵ از محدوده خارج شده باشد؛ بنابر وجود اسباب و علل مشروع و قانونی در تحصیل حق، ذینفع (شخص دارای پروانه) دارای حقوق مکتسبه بوده و تغییرات بعدی طرح نمی‌تواند خللی به این حقوق مکتسبه وارد نماید. لذا شهرداری در پاسخ به استعلام نهادهای خدمات‌رسان باید اولا به سابقه ملک که در محدوده واقع بوده، اشاره نماید. ثانیا، این سابقه را دلیلی بر ارائه خدمات شهری به اینگونه املاک بداند و نهادهای خدمات‌رسان نیز باید با محترم شمردن حقوق مکتسبه، نسبت به ارائه خدمات لازم اقدام نمایند.

پایگاه خبری اختبار
Ekhtebar
تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

شایسته ذکر است، چنانچه ملکی در طرح قبلی در محدوده قرار داشته و در طرح جدید، خارج از محدوده قرار گرفته؛ ولی اسبابی برای تعلق حقوق مکتسبه موجود نیست (مثلا اینکه پروانه‌ای صادر نشده)، شهرداری و سایر نهادها از باب صدور پروانه و سایر خدمات، تکلیف قانونی نخواهد داشت.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار
Ekhtebar

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۰۵

۷/۹۹/۷۲۴

شماره پرونده: ۷۲۴-۶۶-۹۹ ع

استعلام:

به استحضار می‌رساند وفق مفاد بند یک ماده ۹۳ قانون تشکیلات وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات بعدی در اتهامات موضوع ماده ۹۲ این قانون در مورد اعضای شوراهای روستا و بخش به پیشنهاد شورای شهرستان و یا فرماندار و در مورد شورای شهر و شهرستان به پیشنهاد شورای استان و یا استاندار و تصویب هیات حل اختلاف استان اقدام می‌شود.

سازمان بازرسی کل کشور اعلام می‌دارد که برابر بند «د» ماده ۲ و ماده ۶ قانون تشکیل سازمان بازرسی کل کشور صلاحیت و اختیار سازمان در انعکاس و ارسال گزارش تخلفات اعضای شوراهای اسلامی مبتنی بر ماده ۹۲ قانون شوراها نیست؛ بلکه اختیار حاصله برای این سازمان به موجب قانون و مقررات خاص سازمان است. حال پرسش این است که وفق ماده ۹۳ قانون صدرالذکر آیا سازمان بازرسی کل کشور در رابطه با گزارش تخلفات شوراها باید مورد را به مراجع مشخص شده در ماده مزبور (شورای شهرستان یا فرماندار و شورای استان یا استاندار) اعلام کند و سپس از طریق مراجع یاد شده به هیأت حل اختلاف پیشنهاد شود یا این‌که جدای از ماده ۹۳ قانون یادشده، سازمان بازرسی کل کشور به طور خاص و منبعث از اختیارات قانونی خود صالح به انعکاس تخلفات ارتکابی از سوی شوراها به هیات حل اختلاف است؟

پاسخ:

مطابق ماده ۹۳ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران مصوب ۱۳۷۵ با اصلاحات و الحاقات بعدی، تشریفات خاصی جهت رسیدگی به اتهامات اعضای شوراهای اسلامی شهر، روستا و بخش و شهرستان پیش‌بینی شده است. بنابراین در فرض استعلام نیز چنان‌چه سازمان بازرسی کل کشور در حوزه وظایف محوله قانونی با تخلفات اعضای شوراهای مزبور مواجه شود، باید از طریق مکانیزم تعیین‌شده فوق‌الذکر برای رسیدگی به تخلفات اعضاء شورا اقدام کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۰

۷/۹۹/۷۲۲

شماره پرونده: ۷۲۲-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

۱- قانونگذار در بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی بر خلاف صدر ماده که قلمرو آن را وضع قوانین مساعدتر به حال مرتکب نیز می‌داند، صرفاً تخفیف مجازات قانونی لاحق را از موجبات اصلاح حکم دانسته است. حال آیا قواعد تعدد جرم موضوع ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی از مصادیق مقررات لاحق مساعدتر به حال مرتکب محسوب می‌شود یا صرفا باید این اصلاح و تغییر را بر تخفیف مجازات قانونی حمل کرد؟ اساساً در این موارد، آیا قاضی اجرای احکام در خصوص احکام قطعی در حال اجرا می‌تواند تغییرات را تخفیف مجازات قانونی لاحق قلمداد و از دادگاه اعمال بند «ب» ماده صدرالذکر را درخواست کند یا این‌که مقررات اخیر تعدد در گستره مفهوم مقررات مساعدتر می‌گنجد و چون بند «ب» ماده ۱۰ صرفاً ناظر بر تخفیف قانونی است، قاضی اجرای احکام نمی‌تواند اعمال مقررات مساعدتر به حال مرتکب را از مجرای بند «ب» درخواست کند؟ به عبارت دیگر، آیا بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی شامل مقررات مساعدتر به حال مرتکب می‌شود؟

۲- به موجب بند «ث» ماده ۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، مجازات حبس موضوع ماده ۶۸۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) به حبس درجه شش تغییر یافته است. همچنین رفتار ارتکابی موضوع ماده قانونی مذکور برابر ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی جزو جرایم قابل گذشت تلقی شده که به موجب تبصره ماده اخیرالذکر، حداقل و حداکثر مجازات‌های حبس تعزیری درجه چهار تا درجه هشت مقرر در قانون به نصف تقلیل یافته است. حال آیا ماده ۶۸۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) که به موجب قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، مجازات حبس آن تغییر و کاهش یافته است می‌تواند از مصادیق تبصره ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی باشد و دوباره مجازات درجه شش مقرر در بند «ث» به نصف تقلیل یابد یا این‌که ماده مزبور به دلیل هم‌زمانی وضع آن با تبصره موصوف و بهره‌مندی از تخفیف صریح قانونی، از قلمرو این تبصره خارج است. به عبارت دیگر آیا مجازات ماده ۶۸۴ قانون مجازات اسلامی به موجب قانونی کاهش حبس دو بار تغییر کرده است یا اصلاح و کاهش حبس به موجب بند «ث» ماده ۱ به دلیل هم‌زمانی باعث خروج موضوعی آن از قلمرو تبصره ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی می‌شود؟

۳- قانونگذار در مقام اصلاح ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی در قسمت اخیر بند «ب» ماده فوق مقرر کرده است که دادگاه می‌تواند مجازات حبس تعزیری درجه هفت را در مقام اعمال تخفیف به جزای نقدی مناسب با همان درجه تبدیل کند در حالی که در ماده ۶۶ همان قانون، مرتکبان جرایم عمدی که حداکثر مجازات قانونی آن نود و یک روز

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

تا شش ماه حبس باشد را مشمول مقررات جایگزین حبس الزامی دانسته است. در مقام اجرا، این تزاحم به چه شیوه‌ای قابل رفع است؟

۴- در صورتی که در مقام تعیین مجازات، امر دائر بر اعمال مقررات جایگزین حبس الزامی یا اجرای مقررات قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین باشد، با توجه به ماهیت الزامی بودن هر دو مقرره، اولویت اجرایی با کدام یک است؟

پاسخ:

۱- مقررات تعدد جرم موضوع ماده ۱۳۴ اصلاحی ۱۳۹۹ نسبت به قانون سابق اخف است و لذا در صورت صدور حکم بر اساس مقررات تعدد قانون سابق و قطعیت آن، قاضی اجرای احکام مکلف است پیش از شروع به اجرا یا حین اجرا، از دادگاه صادرکننده حکم قطعی، اصلاح آن را طبق مقررات قانون لاحق تقاضا کند. اقتضای تفسیر قوانین جزایی به نفع متهم نیز اعمال و تسری قواعد عام مخففه نسبت به جرایم سابق بر وضع قانون است.

۲- طبق بند «ث» ماده یک قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، مجازات حبس جرم موضوع ماده ۶۸۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵، حبس تعزیری درجه شش تعیین شده است و چون این جرم طبق ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، جرم قابل گذشت است، مشمول تقلیل مجازات حبس موضوع تبصره الحاقی ماده اخیرالذکر نیز می‌شود (حداقل و حداکثر مجازات حبس به نصف تقلیل یافته است؛ در نتیجه مجازات حبس جرم موضوع ماده مذکور سه ماه تا یک سال است).

۳- در مورد نحوه تعیین مجازات در حبس‌های قانونی درجه هفت حسب مورد و اقتضای هر پرونده، ممکن است دادگاه بخواهد در احراز جهات تخفیف ماده ۳۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ طبق ماده ۳۷ این قانون مجازات را تخفیف دهد که باید مطابق بند «ب» این ماده اقدام کند یا در صورت عدم اقتضای تخفیف و تشخیص دادگاه به تعیین مجازات حبس مطابق ماده ۶۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ اقدام می‌شود؛ بنابراین در اعمال این دو نهاد ارفاقی تعارضی وجود ندارد و هر کدام حسب اقتضاء به انتخاب دادگاه صادرکننده رأی مورد استناد و عمل قرار می‌گیرد.

۴- اعمال مجازات جایگزین حبس به شرح مقرر در فصل نهم از بخش دوم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در مواردی است که مجازات قانونی جرم لزوماً «حبس» است. در جرایم مشمول بند ۱ ماده ۳ قانون نحوه وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین، مجازات قانونی جرم توسط مقنن از حبس به جزای نقدی تبدیل شده است؛ بنابراین با عنایت به این‌که جزای نقدی موضوع این بند مجازات قانونی جرایم مشمول این بند است، محلی برای تعیین مجازات جایگزین حبس نیست و تعیین جزای نقدی موضوع بند مذکور در جرایم مشمول این بند مطابق قانون حاکم در زمان وقوع جرم، یک تکلیف قانونی است.

پایگاه خبری اختبار
Ekhtebar
تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

چنانچه حداکثر مجازات قانونی جرم بیش از نود و یک روز حبس و حداقل آن کمتر از این باشد، حسب مورد موضوع می‌تواند مشمول مواد ۶۶ و ۶۷ قانون مجازات اسلامی و یا مشمول بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ باشد؛ که در صورت اخیر دادگاه مخیر است به بیش از سه ماه حبس و یا جزای نقدی مطابق جدول تعرفه خدمات قضایی پیوست قانون بودجه سال ۱۳۹۶ (که در سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ نیز تغییر نکرده است) حکم صادر کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار
Ekhtebar
تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۰۴

۷/۹۹/۷۲۰

شماره پرونده: ۷۲۰-۵۹-۹۹ ح

استعلام:

با توجه به مواد ۵۴۱ و ۲۷ قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۲ و ماده ۶۵ قانون احکام دائمی برنامه‌های توسعه کشور، مواد ۷۶۵، ۱۰ و ۱۵ آیین‌نامه نحوه استفاده از زمین و منابع ملی در مناطق آزاد تجاری صنعتی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۷۲ و با عنایت به دولتی بودن سازمان منطقه آزاد تجاری صنعتی ارس و قائم‌مقامی و جانشینی آن سازمان از طرف وزارت‌خانه‌ها و مؤسسات دولتی و با لحاظ تبصره ۲ ذیل ماده ۱۱ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ و نیز ماده واحده قانون معافیت وزارت‌خانه‌ها و مؤسسات دولتی از پرداخت هزینه‌های ثبتی مصوب ۱۳۹۸، سازمان منطقه آزاد ارس از پرداخت هرگونه هزینه‌های ثبتی و معاملاتی بابت آماده‌سازی و تفکیک و فروش اراضی معاف است. با وجود این‌که با عنایت به تشتت آرا در سازمان ثبت اسناد و املاک جمهوری اسلامی ایران در خصوص شمول و عدم شمول هزینه تفکیک بر معافیت‌های مصرح در ماده واحده قانون معافیت وزارت‌خانه‌ها و مؤسسات دولتی از پرداخت هزینه‌های ثبتی مصوب ۱۳۹۸، همچنین برداشت‌ها و تفاسیر متعددی که در شمول یا عدم شمول معافیت‌های مصرح در تبصره ۲ ذیل ماده ۱۱ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ نسبت به منطقه آزاد تجاری صنعتی ارس صورت گرفته است، مستدعی است دستور فرمایید در این خصوص اعلام نظر شود.

پاسخ:

ماده واحده قانون معافیت وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی از پرداخت هزینه‌های ثبتی مصوب ۱۳۹۸ ناظر بر وزارتخانه‌ها و مؤسسات دولتی است و شامل سازمان منطقه آزاد تجاری ـ صنعتی مصوب ۱۳۷۲ که به موجب ماده ۵ قانون چگونگی اداره مناطق آزاد تجاری ـ صنعتی، شرکت دولتی است، نمی‌شود و سازمان‌های یادشده تابع قوانین و مقررات خاص خود هستند. همچنین مطابق بند ۳۳۸ قانون تنقیح قوانین مالیاتی کشور مصوب ۳۰/۱۰/۱۳۹۶، تبصره ۲ ماده ۱۱ قانون زمین شهری مصوب ۲۲/۶/۱۳۶۶ نسخ صریح شده است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۸

۷/۹۹/۷۱۶

شماره پرونده: ۷۱۶-۶۶-۹۹ ع

استعلام:

به استحضار می‌رساند وفق تبصره ۶ ماده ۹۶ قانون شهرداری‌ها مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی: انهار متروکه، معابر، درختان،گورستان‌های عمومی به عنوان ملک عمومی محسوبنسبت به تبدیل املاک عمومی که تغییر شکل داده‌اند با مجوز شورای اسلامی با تبدیل احسن این املاک، آن ها را به فضای سبز و نظایر آن تخصیص می‌دهد. اخیرا ادارات اوقاف بر این امر ایراد وارد کرده و گورستان‌های عمومی و اماکنی چون حمام‌های عمومی متروکه را به عنوان ملک موقفی تلقی کرده و مالکیت آن را در اختیار و مالکیت ادارات اوقاف می‌داند خواهشمند است در این خصوص اظهارنظر فرمایید..

پاسخ:

اولاً، با توجه به تعریف و اوصاف «وقف» که در مواد ۵۵ به بعد قانون مدنی بیان شده است، وقف باید از جانب مالک و بر اساس قانون انجام شود و عنوان مال از قبیل گورستان عمومی یا حمام عمومی به تنهایی دلالت بر موقوفه بودن مال نمی‌کند. بنابراین، مدعی وقف باید وقف نامه یا سند معتبر که دلیل موقوفه بودن مال باشد، در اختیار داشته باشد و یا ادعای مزبور در مرجع صالح به اثبات رسیده باشد.

ثانیاً، ماده یک قانون تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه مصوب ۱۳۶۳ با اصلاحات و الحاقات بعدی که مقرر داشته است: «از تاریخ تصویب این قانون سازمان حج و اوقاف و امور خیریه تغییر نام می‌یابد و امور ذیل به عهده این سازمان واگذار می‌گردد ... ۵- انجام امور مربوط به گورستان‌های متروکه موقوفه‌ای که متولی معین ندارد و اتخاذ تصمیم لازم در مورد آن‌ها...»، ناظر بر «گورستانهای متروکه موقوفه» است و شامل گورستان‌های متروکه غیرموقوفه نمی‌شود. همچنین نظریه شماره ۵۹۱۷ مورخ ۱۵/۴/۱۳۷۳ شورای نگهبان در مورد گورستان‌های متروکه که در آن آمده است: «با توجه به بند «۵» ماده یک قانون «تشکیلات و اختیارات سازمان حج و اوقاف و امور خیریه» که انجام امور مربوط به گورستان‌های متروکه موقوفه‌ای را که متولی معین ندارد به عهده سازمان گذاشته است و با عنایت به ماده (۱۸) قانون مذکور، از زمان لازم‌الاجرا شدن آن قانون، اطلاق تبصره ۶ ماده (۹۶) قانون شهرداری و ماده (۴۵) آیین‌نامه مالی شهرداری‌ها لغو شده است...» مؤید این استنباط است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۰۳

۷/۹۹/۷۱۵

شماره پرونده: ۷۱۵-۱/۳-۹۹ ح

استعلام:

در خصوص صدور دستور تخلیه گاهی اوقات مستأجر مورد اجاره را تخلیه کرده و اسباب و لوازم خودرا برجا گذاشته است و از تحویل گرفتن اثاثیه یا بردن آن‌ها از محل مورد اجاره امتناع می‌کند و به رغم اخطاریه‌های متعدد واحد اجرای احکام مدنی، که هیچ‌گونه مراجعه‌ای ندارد و اقدامی نمی‌کند آیا در صورت عدم مراجعه دادگاه یا شورای حل اختلاف می‌تواند لوازم را از طریق مزایده مطابق قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ به فروش برساند و وجه آن را به حساب سپرده واریز کند چنانچه خریداری وجود نداشته باشد، چگونه باید در خصوص لوازم و اثاثیه مستأجر تعیین تکلیف و در چه محلی باید نگهداری شود؟ آیا می‌توان اثاثیه را در محل اجرای احکام تا مراجعه مستاجر نگهداری کرد و در صورت عدم مراجعه وی و عدم فروش اموال، تکلیف چیست؟

پاسخ:

اولاً، در موارد صدور حکم یا دستور تخلیه عین مستأجره باید اموال مستأجر از محل منتقل و عین مستأجره تخلیه شود وگرنه مفاد حکم یا دستور مرجع قضایی به طور کامل اجرا نشده است. بنابراین چنان‌چه مستأجر حاضر به بردن اموال خود نشود، جبراً ملک تخلیه می‌شود و باقی ماندن اموال مستأجر در همان محل بدون رضایت موجر امکان‌پذیر نیست.

ثانیاً، در فرض سؤال که مستأجر به‌رغم اخطار از بردن اموال خود خودداری می‌کند یا به وی دسترسی نیست، ضمن تخلیه جبری ملک، با اتخاذ ملاک از بند ۳ ماده ۴۵ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، نگهداری اموال در همان محل یا محل مناسب دیگری از اختیارات دادورز (مأمور اجرا) است؛ بنابراین تشخیص این‌که در مورد هر یک از اموال محل مناسب کدام است، با توجه به عرف موجود از جمله نوع و ارزش مال، زمان و نگهداری با دادورز است. بدیهی است در صورتی‌که دادورز در تشخیص مصداق محل مناسب با اشکال مواجه شود، در اجرای ماده ۲۵ قانون یادشده باید از دادگاهی که حکم زیر نظر آن اجرا می‌شود، رفع اشکال کند.

ثالثاً، مالک می‌تواند برای مطالبه اجرت‌المثل محل نگهداری طرح دعوا کند و اگر حفاظت آن اموال نیز به وی سپرده شده باشد، حق‌الحفاظه خود را نیز مطالبه کند و اگر پس از صدور حکم، مستأجر حاضر به پرداخت اجرت‌المثل و حق‌الحفاظه نشود، از محل اموال مذکور قابل استیفا است. در هر صورت مدت زمان نگهداری اموال فرض استعلام

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

به گونه‌ای خواهد بود که اجرت‌المثل محل نگهداری و حق‌الحفاظه از ارزش اموال که نگهداری می‌شود بیشتر نباشد و در این صورت فروش اموال و برداشتن اجرت‌المثل و حق‌الحفاظه بلامانع به نظر می‌رسد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۰۲

۷/۹۹/۷۱۴

شماره پرونده: ۷۱۴-۲/۱۵-۹۹ک

استعلام:

۱- با توجه به مواد ۲۰۵ و ۶۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری که احضار شاهد مطلع یا متهم نظامی را از طریق فرمانده یا مسئول مافوق مقرر کرده است چنانچه هر یک از افراد ذکر شده در سامانه ثنا ثبت نام کرده باشند و امکان احضار آنان از این طریق فراهم باشد نظر به مواد ۹، ۱۱ و ۲۰ آیین‌نامه نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی مصوب ۱۳۹۵/۵/۲۴ رئیس قوه قضاییه آیا مقام قضایی مجاز است که آن افراد را از طریق ابلاغ الکترونیکی احضار کند یا این که مکلف است مطابق نص مواد ۲۰۵ و ۶۱۵ قانون قبلی اقدام نماید؟

۲- نظر به تبصره ماده ۶۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری چنانچه دادسرای نظامی قرار جلب به دادرسی صادر کند مکلف به ابلاغ خلاصه‌ی آن به یگان مربوط است یا اینکه تکلیف تبصره ذکر شده فقط ناظر به صدور قرارهای منع یا موقوفی تعقیب است؟

۳- با توجه به عبارت ابلاغ نماید در متن ماده ۶۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری صرف ارسال خلاصه رای یا قرار به نشانی یگان مربوط کفایت می‌کند یا این‌که لازم است تشریفات ابلاغ در این باره نیز رعایت شود.

۴- با توجه به منطوق ماده ۲۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری برخی از همکاران قضایی اعتقاد دارند که علاوه بر موارد ذکر شده در آن ماده در کیفرخواست بایستی خلاصه‌ای از جریان و گردش کار پرونده ذکر شود و در صورت ذکر نشدن این موارد کیفرخواست ناقص است در حالی که برخی از همکاران دیگر اعتقاد دارند مواردی که بایستی در کیفرخواست ذکر شود در ماده ۲۷۹ تصریح شده است و در کیفرخواست صرفا همین موارد باید ذکر شود و گردش کار یا خلاصه‌ی جریان پرونده یا سایر مواردی که در رویه قضایی مطرح است و در کیفرخواست قید می‌گردد نباید در کیفرخواست ذکر شود و این امر بر خلاف ماده ۲۷۹ است حال راجع به این اختلاف نظر ارشاد فرمایید.

پاسخ:

۱- به استناد ماده ۲۰ آیین‌نامه نحوه استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی مصوب ۱۳۹۵ در کلیه مواردی که برای ابلاغ اوراق قضایی مقررات خاصی پیش‌بینی شده است مطابق همان مقررات رفتار خواهد شد. بنابراین در مواردی همانند احضار اعضای نیروهای مسلح به عنوان شاهد یا مطلع و یا احضار متهمان نظامی و وزارت اطلاعات از طریق فرمانده یا مسؤول مافوق آنان موضوع مواد ۲۰۵ و ۶۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مطابق همین مقررات

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

رفتار می‌شود. قابل ذکر است مطابق تبصره ماده ۱۸ آیین‌نامه پیش‌گفته جهت اجرای مفاد این مواد، با هماهنگی مراجع مذکور، حساب کاربری مخصوص ایجاد و اوراق قضایی به این حساب کاربری ارسـال می‌شود.

۲- در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و قوانین مرتبط، تاکنون تعریفی از قرار نهایی به عمل نیامده است و با توجه به مجموعه مواد قانون آیین دادرسی کیفری می‌توان گفت، منظور از قرارهای نهایی مذکور در مواد ۹۲ و تبصره ماده ۶۴۰ این قانون، قرارهایی است که سبب ختم یا توقف تحقیقات مقدمـاتی در دادسرا می‌شود؛ از جمله قرار منع تعقیب، جلب به دادرسی، موقوفی تعقیب، ترک تعقیب، توقف تحقیقات، بایگانی پرونده و عدم صلاحیت.

۳- تفسیر عبارت «ابلاغ نماید» مندرج در ماده ۶۴۰ قانون آیین دادرسی کیفری در معنا و مفهومی غیر از معنای مصطلح و تخصصی آن نیازمند دلیل و نص قانونی است. بنابراین در فرض سؤال خلاصه رأی صادره با رعایت مقررات مربوط به یگان ذیربط ابلاغ می‌شود.

۴- مواردی که باید در کیفرخواست قید شود در ماده ۲۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری به صراحت آمده است و «گردشکار پرونده» از موارد مذکور نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۰۴

۷/۹۹/۷۱۱

شماره پرونده: ۷۱۱-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

۱-سوال: با توجه به لزوم عطف به ماسبق کردن قانون مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ در اجرای بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آیا این الزام قانونی شامل احکام غیابی که هنوز به محکوم‌علیه ابلاغ واقعی نشده است و پرونده در اجرای احکام کیفری دادسرا در جریان می‌باشد نیز می‌شود ؟

۲- سوال: آیا تبصره ماده ۶ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ ناظر به مجازات قضایی است یا هر دو مجازات قضایی قانونی را در بر می‌گیرد؟

پاسخ:

۱- نظریه اکثریت کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۱): بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ناظر به «آراء قطعی و لازم‌الاجرا» است و نسبت به آراء غیابی که فاقد وصف قطعیت است، اعمال نمی‌شود؛ با این وجود در مواردی که پس از وقوع جرم، قانونی مبنی بر تخفیف مجازات وضع شود؛ نظیر قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، آراء غیابی مشمول صدر ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (تا صدور حکم قطعی) است؛ لذا قاضی اجرای احکام باید در اجرای صدر ماده ۱۰ این قانون، پرونده را نزد دادگاه صادرکننده ارسال کند.

نظریه اقلیت کمیسیون آیین دادرسی کیفری (۱): با عنایت به عبارات «حکم قطعی لازم‌الاجرا» در ذیل ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و «دادگاه صادرکننده حکم قطعی» در بند «ب» این ماده، اصلاح حکم و تخفیف مجازات، ناظر به احکام قطعی لازم‌الاجراست و پیش‌بینی اجرای احکام غیابی در تبصره ۲ ماده ۴۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که به متهم ابلاغ قانونی شده و در مهلت قانونی نسبت به آن، واخواهی یا درخواست تجدید نظر یا فرجام نشده باشد، امری استثنایی است. بنابراین چون حکم غیابی، قطعی محسوب نمی‌شود از شمول بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ خارج است. بدیهی است چنانچه حکم غیابی به متهم ابلاغ واقعی شده و در مهلت قانونی نسبت به آن واخواهی یا درخواست تجدید نظر یا فرجام نشده یا درخواست تجدید نظر یا فرجام آن رد شده باشد، به لحاظ قطعی شدن، مشمول بند «ب» ماده ۱۰ قانون یادشده قرار می‌گیرد.

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۲- نظریه مشورتی کمیسیون سؤالات خاص کیفری: الف- چنانچه حداکثر مجازات قانونی جرم سه ماه حبس باشد، مطابق ماده ۶۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و رأی وحدت رویه شماره ۷۴۶ مورخ ۲۹/۱۰/۱۳۹۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور مرتکب به جای حبس به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌شود.

ب- چنانچه حداکثر مجازات قانونی جرم بیش از نود و یک روز حبس و حداقل آن کمتر از این باشد، حسب مورد موضوع می‌تواند مشمول مواد ۶۶ و ۶۷ قانون مجازات اسلامی و یا مشمول بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ باشد؛ که در صورت اخیر دادگاه مخیر است به بیش از سه ماه حبس و یا جزای نقدی مطابق جدول تعرفه خدمات قضایی پیوست قانون بودجه سال ۱۳۹۶ (که در سال‌های ۱۳۹۷ و ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ نیز تغییر نکرده است) حکم صادر کند.

ج- تبصره ذیل ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ ناظر به موردی است که مجازات قانونی جرم بیش از نود و یک روز حبس است و دادگاه با اعمال کیفیات مخففه (الزاماً یا اختیاراً) حکم به حبس کمتر از نود و یک روز صادر کند که در این صورت این مجازات به مجازات جایگزین مربوط تبدیل می‌شود

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۲۲

۷/۹۹/۷۱۰

شماره پرونده: ۷۱۰-۶۶-۹۹ ع

استعلام:

با توجه به نظریه شماره ۷/۹۹/۴۳۳ مورخه ۹۹/۵/۱۵ کمیسیون قوانین عمومی و بین الملل آن اداره کل که در مقام پاسخ به استعلام اینجانب صادر شده است ابهام و پرسش زیر مطرح است: ۱- هر چند به نظر می‌رسد کلیت لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب مصوب ۱۳۵۸ با اصلاحات بعدی از جمله قوانین امری است؛ آیا ماده ۶ این قانون نیز از قوانین آمره به شمار می‌رود و رضایت مالک به نحو مذکور در سؤال در مقابل قانون آمره است؟ چنانچه از قوانین آمره نباشد، جهت قانونی بی‌اعتباری توافق‌نامه مورد نظر چیست؟

۲- صرف نظر از مواد ۱ و ۵ قانون تأسیس شورای عالی شهرسازی و معماری ایران مصوب ۱۳۵۱ با توجه به فرض سؤال در رابطه بین مالک و شهرداری، آیا تعهدی که شهرداری بر عهده گرفته است و در هر صورت در نهایت محقق شده است، مالیت دارد؟

پاسخ:

۱- مطابق ماده ۶ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب با اصلاحات بعدی، واگذاری اراضی معوض با حفظ ضوابط مندرج در قوانین و مقررات تجویز شده است. به علاوه، تعیین بهای عوض و معوض نیز بر عهده هیأت کارشناسی است، نه صرفاً توافق مالک با دستگاه اجرایی.

۲- برای تشخیص مالی یا غیرمالی بودن «تعهد» باید نتیجه آن را مورد توجه قرار داد که تشخیص آن بر عهده مرجع ذی‌ربط است؛ بنابراین در فرض استعلام تشخیص ماهیت مالی یا غیرمالی تعهدی که شهرداری بر عهده گرفته است، مستلزم ملاحظه و بررسی مستندات و ادله طرفین و رسیدگی قضایی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۲۲

۷/۹۹/۷۰۹

شماره پرونده: ۷۰۹-۹/۱۰-۹۹ ح

استعلام:

۱- آیا می‌توان گفت در مهریه‌های سنگین که زوجه نسبت به دارایی اندک زوج آگاهی دارد و با علم به آن ازدواج می‌کند، شرط ارتکازی تأجیل در پرداخت یا ملائت زوج در پرداخت مستتر است و در صورت استناد زوج به این شرط دعوای الزام به تمکین قابل استناد است؟ در در صورت اعمال حق حبس توسط زوجه و ناتوانی زوج از پرداخت و تقدیم دادخواست الزام به تمکین و رد آن از سوی دادگاه آیا دعوای ازدواج مجدد زوج به علت عسر و حرج قابل پذیرش است؟

۲- آیا در صورت رد دعوای ازدواج مجدد به سبب مشروعیت حق حبس قراردادی، آیا این دعوا بر اساس دیگر مبانی از جمله منع سوء استفاده از حق قابل استماع و صدور حکم به نفع زوج است؟

پاسخ:

- اولاً، اصل بر حال بودن تعهدات است و مدعی مؤجل بودن باید آن را اثبات کند.

ثانیاً، عدم توانایی زوج در پرداخت مهریه عندالمطالبه، ولو با اطلاع زوجه باعث تبدیل شدن مهریه حال به مهریه مؤجل نیست.

ثالثاً، موادی از قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ که به موجب قوانین بعدی نسخ نشده و با قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ نیز مغایرتی ندارد، از جمله ماده ۱۶ آن قانون در خصوص اخذ اجازه ازدواج مجدد از دادگاه و بیان موارد آن به قوت و اعتبار خود باقی است. بر این اساس، آنچه در بند ۳ ماده ۱۶ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۵۳ در خصوص یکی از موارد نه‌گانه جواز حکم ازدواج مجدد مدنظر قانون‌گذار است، مشعر بر عدم تمکین زن از شوهر و در راستای نشوز زن است و با عنایت به ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی، اصطلاح «عدم تمکین» در ادبیات حقوقی معادل «نشوز» است که تحقق آن باید در دادگاه احراز شود و یا به موجب رأی دادگاه، زوجه به تمکین ملزم شده باشد؛ لذا فرض سؤال که مربوط به صدور حکم تقسیط مهریه در زمان استفاده زوجه از حق حبس است، با عنایت به برداشته شدن تکلیف زوجه به تمکین، از موارد یاد شده خارج است؛ همان‌گونه که عدم تمکین زوجه در راستای حق حبس، موجب سقوط نفقه نبوده و مانع تعقیب کیفری زوج به لحاظ عدم پرداخت نفقه نیز نیست.

رابعاً، با توجه به این‌که زوج در فرض سؤال دارای حق طلاق است و می‌تواند با استفاده از این حق، بدون هیچ مانع شرعی و قانونی تجدید فراش کند، لذا عسر و حرج مطرح شده در استعلام با فرض تحقق، منتسب به رفتار زوج

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۲- با توجه به این‌که اعمال حق حبس از طرف زوجه طرق مختلفی ندارد و مسائل مطرح شده در استعلام نشأت گرفته از اصل اعمال حق است و نه شیوه اجرای آن، لذا بحث سوءاستفاده از حق منتفی است. بنا به مراتب فوق در فرض سؤال نمی‌توان با تمسک به عدم جواز سوءاستفاده از حق از طرف زوجه به علت استفاده از حق حبس، ازدواج مجدد زوج را تجویز کرد

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۵

۷/۹۹/۷۰۸

شماره پرونده: ۷۰۸-۹/۱۶-۹۹ ح

استعلام:

۱-صلاحیت مادر در طرح دعوای مطالبه نفقه فرزند غیر بالغ موضوع تبصره ماده ۴۷ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ چه ماهیتی دارد ؟ اقدام مادر در حکم سمت قائم‌مقامی است یا وکالت یا قیم اتفاقی؟

۲-اگر چنانچه در دعوای مذکور حکم به نفع طفل صادر شود، اصیل در دعوای مذکور چه کسی است؟ آیا صلح نفقه و رضایت مادر از جانب طفل قابل پذیرش است؟ آیا نقش مادر در وصول نفقه و هزینه آن به عنوان قیم اتفاقی تلقی می‌شود و صلح وی بر اساس ماده ۱۲۴۲ قانون مدنی نیازمند اذن مدعی‌العموم (علی‌رغم حیات ولی طرف نزاع) است؟

پاسخ:

۱- صرف نظر از این‌که مستند قانونی مطالبه نفقه طفل از سوی مادر، ماده ۶ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ است ونه تبصره ماده ۴۷ این قانون؛ حکم ماده ۶ یاد شده، حکمی خاص و متضمن نوعی نمایندگی قانونی و در جهت حمایت از اطفال و دیگر محجوران است؛ لذا مشمول هیچ یک از عناوین و نهادهای وکالت، قیمومت و یا قائم‌مقامی نیست.

۲- اولاً، با توجه به توضیحات فوق اصیل در دعوای مطالبه نفقه، فرزند است و مادر به نمایندگی قانونی از وی مبادرت به طرح دعوا می‌کند. ثانیاً، لزوم پرداخت نفقه به اشخاص واجب‌النفقه قاعده‌ای آمره است و توافق زوجین نمی‌تواند موجب نفی یا بی‌اثر شدن این قاعده شود؛ بنابراین، چنین توافقی تکلیف پدر در پرداخت نفقه فرزند را ساقط نمی‌کند اما؛ چنانچه مقصود از رضایت مادر نسبت به نفقه فرزند و صلح آن، این باشد که مادر با تأمین نیازهای معیشتی فرزند موجبات تمکن وی و در نتیجه رفع تکلیف پدر از پرداخت نفقه را فراهم آورد، منعی برای پذیرش این رضایت و توافق مبنای آن نیست؛ هرچند تفسیر قرارداد و بررسی رضایت مادر و حدود آن و رعایت غبطه و مصلحت طفل مندرج در ماده ۴۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، بر عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است. ثالثاً، تعیین قیم موقت (اتفاقی) توسط دادستان موضوع ماده ۷۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در حدود این ماده قانونی و منحصر به امور کیفری است و قابل تسری به دعاوی حقوقی نیست؛ ضمن آن‌که در فرض سؤال، مادر قیم نیز محسوب نمی‌شود تا صلح نفقه فرزند از جانب وی مشمول حکم مقرر در ماده ۱۲۴۲ قانون مدنی و مستلزم تصویب مدعی‌العموم باشد.

دکتر احمد رفیعی مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۲۵

۷/۹۹/۷۰۷

شماره پرونده: ۷۰۷-۱/۳-۹۹ ح

استعلام:

در پرونده‌ای یک دستگاه آپارتمان از محکوم‌علیه توقیف شده است و حسب تشخیص دادگاه نصف ارزش منزل مسکونی مازاد شأن محکوم‌علیه تشخیص داده شده است؛ حال با توجه به این‌که در ذیل تبصره یک ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی به استیفای محکوم‌به از طریق فروش سهم مشاعی نیز اشاره شده است، آیا با توجه به این‌که قاعدتاً فروش تمام ملک در مزایده با استقبال بیشتری مواجه می‌شود، اجرای احکام مکلف است ضرورتاً تا سه دانگ ملک را به مزایده بگذارد و سه دانگ آن را برای محکوم‌علیه منظور کند و اساساً ضابطه و معیار در فروش سهم مشاعی در تبصره ماده مذکور چیست؟

چنانچه محکوم‌به انجام عملی باشد و محکوم‌به در اجرای ماده ۴۷ قانون احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ به وجه نقد تبدیل شود، با توجه به این‌که پرداخت وجه نقد موضوع حکم قطعی نیست، آیا اعمال ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ و حبس محکوم بابت عدم پراخت وجه نقد امکان‌پذیر است؟

پاسخ:

۱- فروش سهم مشاع از ملک محکوم‌علیه در اجرای تبصره یک ماده ۲۴ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ در صورتی جایز است که به تشخیص مقام قضایی، برای استیفای محکوم‌به سهل‌تر باشد؛ لذا چنانچه فروش شش‌دانگ ملک برای این منظور ترجیح داشته باشد، به این ترتیب عمل می‌شود. برای فروش «مقدار مازاد بر قیمت منزل مناسب عرفی محکوم‌علیه» هر میزان که برای وصول محکوم‌به و هزینه‌های اجرایی کافی باشد به فروش می‌رسد و طریقه فروش آن نیز مستفاد از ماده ۵۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ مانند فروش سهم مشاع از اموال توقیف‌شده است.

۲- ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، با عنایت به مواد ۱ و ۲۲ آن قانون صرفاً ناظر بر مواردی است که به موجب حکم قطعی، محکوم‌علیه به پرداخت مالی محکوم شده باشد. اعم از آنکه به صورت استرداد عین، قیمت و یا مثل آن و یا ضرر و زیان ناشی از جرم و یا دیه باشد که در صورت عدم تأدیه و عدم دسترسی به مال، در صورت تقاضای محکوم‌له و با رعایت دیگر شرایط مقرر در قانون به دستور دادگاه محکوم‌علیه حبس میشود. در فرض مطروحه با توجه به اینکه حکم دادگاه ناظر بر محکومیت فرد به انجام عمل معینی است و نه پرداخت وجه نقد و محاسبه قیمت انجام عملی که محکوم‌علیه از اجرای آن امتناع دارد، بر اساس ماده ۴۷ قانون

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ صورت میگیرد؛ بر این اساس وصول هزینه‌های انجام عمل موضوع این ماده از شمول ماده ۳ قانون مذکور خارج است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار
Ekhtebar
تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۰۱

۷/۹۹/۷۰۶

شماره پرونده: ۷۰۶-۹/۲-۹۹ ح

استعلام:

نحوه محاسبه مهریه پانصد درهم معادل مهر حضرت زهرا سلام الله علیها بچگونه است؟

پاسخ:

اولاً، تفسیر میزان «مهر السنه» خارج از وظایف اداره کل حقوقی است.

ثانیاً، بر اساس آنچه در پاسخ به استفتائات فقهای عظام معاصر آمده است، مهرالسنه معادل ۱۲۵۰ گرم نقره مسکوک است و بر اساس برخی فتاوی، مهرالسنه اندکی از ۱۲۵۰ گرم نقره کمتر است (۹۵/۱۱۹۷ گرم). با وجود این، برخی آن را معادل ۷۸۱۲۵/۱۷۵ گرم طلا دانسته‌اند.

ثالثاً، قانون‌گذار در ماده ۱۶۲ قانون مدنی (اصلاحی ۱۴/۸/۱۳۷۰) هر درهم را معادل ۱۲/۶ نخود نقره دانسته است؛ همچنان که در بندهای ۵ و ۶ ذیل ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ در مقام بیان دیه مرد مسلمان، همین حکم را تکرار نموده بود؛ لذا برای محاسبه مهرالسنه (پنجاه دینار یا پانصد درهم) مهریه موضوع استعلام میزان مشخصی از نقره است و در مقام محاسبه، می‌توان ارزش ریالی هر نخود نقره را استعلام و بر اساس آن، ارزش درهم و مهریه را محاسبه کرد.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۰۳

۷/۹۹/۷۰۴

شماره پرونده: ۷۰۴-۲۶-۹۹ ح

استعلام:

با توجه به تبصره یک ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ چنانچه دادخواست اعسار خارج از مهلت مقرر تقدیم شود و محکوم‌له آزادی محکوم‌علیه را بدون اخذ تأمین نپذیرد؛ اما محکوم‌علیه آمادگی خود را جهت سپردن کفیل یا وثیقه اعلام کند، آیا دادگاه مکلف به خودداری از حبس محکوم‌علیه است یا اختیار دارد؟

پاسخ:

مطابق تبصره یک ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، چنانچه محکوم‌علیه خارج از مهلت سی روزه دعوای اعسار اقامه نماید، در صورت معرفی کفیل یا وثیقه معتبر معادل محکوم‌به و با صدور قرار قبولی توسط دادگاه، حبس نخواهد شد یا اگر در حبس باشد آزاد می‌گردد. با عنایت به ذیل این تبصره، نحوه صدور قرارهای تأمینی مزبور تابع مقررات قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ است. بنابراین، دادگاه ابتدا باید قرار تأمینی از نوع وثیقه یا کفالت صادر و مراتب را به محکوم‌علیه (مدعی اعسار) جهت معرفی کفیل یا وثیقه معتبر ابلاغ کند؛ چنانچه وی وثیقه یا کفیل معتبر به تشخیص دادگاه معرفی کند، دادگاه با صدور قرار قبولی از حبس محکوم‌علیه خودداری یا در صورت حبس وی را آزاد می‌کند.

دکتر احمد محمدی باردئی

معاون اداره کل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۲۲

۷/۹۹/۶۹۹

شماره پرونده: ۶۹۹-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

۱- در ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ از لفظ متهم و نه محکوم استفاده شده است. آیا این ماده مشمول متهمینی است که پرونده آنها در دادگاه در حال رسیدگی است و هنوز دادنامه قطعی مبنی بر محکومیت صادر نشده یا این‌که شامل محکومینی که پرونده آنها به اجرای احکام ارسال شده اعم از محکومینی که مجازات ایشان در حال اجراست و یا این‌که به دلیل متواری بودن محکوم‌علیهم هنوز مجازات اجرا نشده نیز می‌شود؟

۲- آیا ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ شامل محکومینی که پرونده آنها در اجرای احکام کیفری بوده و مجازات تعیین شده به موجب قانون سابق از حداقل مجازات مقرر در قانون برای آن جرم بیشتر تعیین گردیده و در حال اجرااست می‌شود؟ یعنی باید پرونده به شعبه صادرکننده دادنامه ارسال شود تا علت صدور حکم به بیش از حداقل مجازات را ذکر نماید و میزان مجازات مندرج در دادنامه را به حداقل مجازات مندرج در قانون کاهش دهد؟

پاسخ:

۱- با توجه به این‌که تخفیف مجازات موضوع ماده ۳۷ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ همزمان با صدور حکم صورت می‌گیرد نه پس از صدور حکم و قطعیت آن، به همین علت قانونگذار کلمه «متهم» را در این ماده بکار برده است. به علاوه تخفیف مذکور (چه در قانون سابق و چه در قانون اخیرالتصویب) در اختیار دادگاه است و چون این امر، تخفیف، مجازات قانونی جرم محسوب نمی‌گردد لذا در مورد احکام قطعی که قبل از لازم‌الاجراء شدن قانون جدید صادر شده است قابل اعمال نیست.

۲- در تبصره الحاقی به ماده ۱۸ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ (طبق ماده ۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری) مجازات قانونی جرم تقلیل نیافته است تا در خصوص پرونده‌هایی که منجر به صدور حکم قطعی شده است موجب اعمال بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ شود لیکن رعایت مقررات تبصره مذکور در کلیه پرونده‌هایی که پس از لازم‌الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹ در حال رسیدگی است لازم‌الرعایه است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۲۳

۷/۹۹/۶۹۸

شماره پرونده: ۶۹۸-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

وفق ماده ۶۵ از قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مرتکبان جرایم عمدی که حداکثر مجازات قانونی آنها سه ماه حبس است به جای حبس به مجازات جایگزین حبس محکوم می‌گردند وقتی که قاضی بخواهد در این موارد متهم را به جزای نقدی موضوع جایگزین حبس محکوم کند طبق بند «الف» ماده ۸۶ ناظر بر بند «الف» ماده ۸۳ از قانون فوق الذکر در خصوص چنین جرایمی جزای نقدی تا نه میلیون ریال می‌باشد. تعرفه خدمات قضایی سال ۱۳۹۹ میزان جزای نقدی چنین جرایمی را از سه میلیون و سیصد هزار ریال تا سی وسه میلیون ریال تعیین کرده است آیا قاضی طبق تعرفه خدمات قضایی سال ۱۳۹۹ می‌تواند متهم را به مبلغ سی و سه میلیون ریال محکوم کند؟

پاسخ:

با توجه به حذف عبارت «حداکثر مجازات کمتر از نود و یک روز حبس و یا» از بند ۱ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین و به موجب ماده ۱۵ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، جرایمی که مجازات قانونی آن‌ها تا سه ماه حبس است از شمول بند مذکور خارج است و مرتکبان این جرایم باید مطابق مواد ۶۵ و ۶۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به مجازات جایگزین حبس محکوم شوند و چنانچه دادگاه از انواع مجازات جایگزین حبس، جزای نقدی را اختیار کند، با توجه به افزایش میزان جزای نقدی جایگزین حبس ماده ۸۶ قانون پیش‌گفته طبق جدول پیوست قانون بودجه و بر اساس میزان جزای نقدی مقرر در جدول مذکور تعیین می‌شود. تصریح به «مجازات جایگزین حبس» در ردیف‌های جدول پیوست قانون بودجه نیز مؤید این نظر است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۰۵

۷/۹۹/۶۹۷

شماره پرونده: ۶۹۷-۹۷-۹۹ ح

استعلام:

آیا تودیع وثیقه یا کفالت از متهم یا محکوم به وکالت از دیگری در مراجع قضایی قابل پذیرش است یا خیر با فرض این‌که وکالت‌نامه به صورت رسمی تنظیم و در آن قید شده که موکل حق عزل وکیل را ضمن عقد خارج لازم ساقط نموده است.

پاسخ:

با توجه به ماده ۶۶۲ قانون مدنی و مواد ۱۹۴، ۲۲۱ و ۲۲۴ قانون آیین دادرسی کیفری، سپردن وثیقه و یا کفالت از متهم توسط وکیل به وکالت از وی (اعم از آن‌که وکیل دادگستری و یا وکیل رسمی باشد) با داشتن اختیارات لازم از جمله اختیار سپردن وثیقه یا کفالت و نیز تعهد به معرفی متهم از سوی ایشان، جایز است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۵

۷/۹۹/۶۹۶

شماره پرونده: ۶۹۶-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

با توجه به اینکه تعداد کثیری از بیماران اعصاب و روان که اکثرا با درجه جنون و حالت خطرناک هستند و یا سایر بیماری‌های مرتبط توسط خانواده آنها با اخذ دستور مقام قضایی علی‌الخصوص دادستان‌ها جهت استفاده از قوه قهریه و انتقال فرد به مراکز درمانی و بیمارستان‌های اعصاب و روان که اکثرا دولتی و زیر نظر وزارت بهداشت درمان و آموزش پزشکی می‌باشند معرفی و بستری و متعاقبا پس از بهبودی با هماهنگی مقام قضایی ترخیص و تحویل خانواده آنها می‌شوند دسته دوم از افراد مذکور اشخاصی هستند که مرتکب جرم می‌شوند و با تشخیص جنون یا حالت خطرناک در اجرای ماده ۲۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۹۲ به مراکز موصوف معرفی می‌شوند و اصولا هم تا رفع حالت خطرناک مدت بستری آنها در مراکز طولانی مدت می‌باشد در هر حالت پس از ترخیص نامبردگان از پرداخت هزینه‌های درمانی خودداری می‌نمایند و در آیین‌نامه اجرایی نحوه نگهداری مجانین نیز اشاره‌ای به نحوه وصول بدهی نامبردگان نشده است

حال ابهامات و سوال‌های مطرح شده آن است که:

۱-آیا هر دو دسته افراد مذکور هزینه‌های درمان و بستری را باید بپردازند یا بر عهده دولت است؟

۲-آیا باید بین بیماران معرفی شده در اجرای ماده ۲۰۲ ق.آ.د.ک و خود معرف، فرق قائل شد و افرادی که در اجرای ماده مذکور معرفی و بستری می‌شوند نباید هزینه‌ای پرداخت کنند و سایر افراد مشمول پرداخت هزینه هستند؟

۳-آیا در صورت تکلیف به پرداخت هزینه و استنکاف از پرداخت آن ،با توجه به اینکه اکثر مراکز درمانی مذکور دولتی و از بودجه دولتی استفاده می‌کنند دادستان می‌تواند از باب حفظ حقوق بیت المال و حقوق عامه در جهت برگشت وجوه هزینه شده به حساب‌های دولتی و استفاده مجدد آن برای عموم دستور توقیف حساب های مستنکف و برداشت وجه از آن را صادر نمایند؟

پاسخ:

وفق بندهای «پ» و «ت» ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی نحوه نگه‌داری و درمان مجانین مصوب ۲۶/۱/۱۳۹۸ رئیس قوه قضایه، اشخاصی که حین ارتکاب جرم مجنون بوده و نیز مجنون خطرناک که مرتکب جرم نشده ولی آزاد بودن، وی را در مظان ارتکاب جرم قرار می‌دهد، هر دو مشمول آیین‌نامه یادشده‌اند و مطابق ماده ۱۰ این آیین‌نامه: «دولت

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

مؤظف است در اجرای ماده ۵۶۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، هر ساله بودجه لازم را جهت اجرای قانون و آیین‌نامه و مفاد ماده ۱۵۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به منظور تأمین هزینه‌های مربوط به نگه‌داری و توان‌بخشی و درمان و مراقبت مجانین حسب مورد به پیشنهاد وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و سازمان بهزیستی کشور تأمین نماید».

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار
Ekhtebar
تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۲

۷/۹۹/۶۹۳

شماره پرونده: ۶۹۳-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با توجه به اصلاح ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به موجب بند «د» ماده ۱۲ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹

اولا: در جرایم تعزیری متعدد مشابه که قانونگذار به صدور یک حکم تصریح کرده است، تعیین و اعمال مجازات آن جرایم به چه نحوی است، آیا صرفا مجازات اشد تعیین می‌شود و در صورت مثبت بودن پاسخ ،آیا دادگاه مکلف است بیشتر از میانگین حداقل و حداکثر مجازات قانونی حکم صادر کند یا آن که اختیار تعیین حداقل مجازات جرم اشد را نیز دارد؟

ثانیا: ملاک تشخیص مشابه بودن این گونه جرایم تعزیری چیست؟

ثالثا: در صورت اجتماع جرایم تعزیری مشابه با جرایم تعزیری مختلف، اعمال مقررات تعدد جرم به چه نحو است به عنوان مثال، اگرشخص مرتکب چهار فقره سرقت و یک فقره کلاهبرداری شود، مجازات مربوط به تعدد جرم با وصف ارتکاب دو جرم تعیین می‌شود یا پنج جرم؟

رابعا: در جرایمی که مجازات آن شناور یا به صورت نسبی است شلاق تا هفتادوچهار ضربه یا جزای نقدی تا بیست میلیون ریال و یا حبس تا شش ماه که کیفر تعیین شده ثابت نیست و حداقلی تعیین نشده است،مقررات تعدد جرم به چه نحو اعمال می‌شود؟

پاسخ:

اولاً، مطابق بند «الف» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹، هرگاه جرایم ارتکابی مختلف نباشد، فقط یک مجازات تعیین می‌شود و دادگاه الزامی به تشدید مجازات ندارد. دادگاه مخیر است حسب مورد مطابق ضوابط مقرر در بندهای «ب» و «پ» ماده مذکور مجازات را تشدید کند.

ثانیاً، در موارد زیر جرایم «غیرمختلف» محسوب می‌شوند:

۱- ارتکاب یک جرم خاص به صورت متعدد؛ مانند ارتکاب متعدد سرقت‌های منطبق با یک ماده مشخص؛

۲- جرایمی که به‌رغم تعدد عنصر قانونی و متفاوت بودن مجازات‌ها، تحت عنوان جرم واحد شناخته می‌شوند؛ مانند سرقت‌های متعدد، جعل اسناد مختلف، صدور چک بلامحل به هر شیوه که در قانون مقرر شده است؛

۳- رفتارهای متعدد مجرمانه که موضوع آن‌ها واحد است؛ مانند حمل، نگهداری، فروش، صادرات، واردات و ساخت مواد مخدر از نوع واحد، مشروبات الکلی، تجهیزات دریافت از ماهواره و اسلحه و مهمات از نوع واحد؛

۴- دو یا چند رفتار مجرمانه که در یک ماده قانونی ذکر و برای آن‌ها مجازات پیش‌بینی شده است؛

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۵- جرایمی که مجازات جرم دیگر درباره آن‌ها مقرر شده است یا طبق قانون جرم دیگری محسوب می‌شود؛ مانند کلاهبرداری و جرایمی که مجازات کلاهبرداری درباره آن‌ها مقرر شده است و یا طبق قانون کلاهبرداری محسوب می‌شود.

ضمناً در مواردی که به موجب نص خاص یا رأی وحدت رویه دیوان عالی کشور از قبیل رأی شماره ۶۲۴ مورخ ۱/۱۸/۱۳۷۷ هیأت عمومی دیوان‌عالی کشور در خصوص جعل و استفاده از سند مجعول بر خلاف ضوابط و معیارهای فوق احکام خاصی مقرر شده باشد به همان ترتیب عمل می‌شود.

ثالثاً، در مورد جمع جرایم متعدد مشابه با جرایم متعدد مشابه از نوع دیگر، ابتدا برای هر یک از جرایم مشابه مطابق بند «الف» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ اصلاحی ۱۳۹۹ به عنوان جرایم مشابه تعیین کیفر می‌شود و برای جرایم متعدد مشابه دیگر نیز مطابق همان بند تعیین کیفر می‌شود و چون نهایت این جرایم غیر هم‌نوع نیز محسوب می‌شوند، حسب مورد با توجه به تعداد آن‌ها مطابق بندهای «ب» یا «پ» ماده ۱۳۴ اصلاحی مذکور تشدید می‌شود. بنابراین در فرض سؤال که جرایم مختلف دو نوع بیشتر نیست، مطابق بند «ب» ماده ۱۳۴ اصلاحی ۱۳۹۹، تعیین کیفر می‌شود.

رابعاً، حداقل جزای نقدی نسبی در مواردی که دادگاه اختیار انتخاب بین دو یا چند رقم مقرر در قانون را دارد (مثل یک یا دو یا سه برابر) مشخص است؛ مانند بزه تغییر کاربری غیر مجاز که مجازات مرتکب پرداخت جزای نقدی از یک تا سه برابر بهای اراضی زراعی و باغ‌ها به شرحی است که در ماده ۳ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغ‌ها مقرر شده است. اما مواردی که در قانون، حداقل مجازات حبس یا جزای نقدی مشخص نشده یا ثابت است، شامل مقرراتی که در آن حداقل مجازات موضوعیت دارد (نظیر تبصره الحاقی به ماده ۱۸ و بند «ب» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹) نمی‌شود. بند «ج» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ نیز مؤید این امر است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار
Ekhtebar
تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۷

۷/۹۹/۶۹۱

شماره پرونده: ۶۹۱-۶۲-۹۹ ع

استعلام:

با توجه به تصویب آیین‌نامه شیوه رسیدگی و اجرای آرای کمیسیون‌های استانی و ملی جبران خسارت ناشی از بازداشت موضوع ماده ۲۶۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۵/۱۰/۱ ریاست محترم قوه قضاییه:

۱- با توجه به این که وفق بند «پ» ماده ۸ آیین‌نامه مذکور یکی از موارد لازم که باید در درخواست جبران خسارت قید شود میزان و نوع خسارت وارده است:

اولاً، آیا از باب هزینه دادرسی باید این دعوی را مالی تلقی و بر اساس میزان خواسته هزینه دادرسی وصول شود یا این که بر اساس بخشنامه ریاست محترم قوه قضاییه تحت عنوان سایر دعاوی لحاظ و بر آن اساس هزینه دادرسی وصول شود؟

ثایناً، شیوه محاسبه میزان خسارت مادی چگونه است؟ آیا بر اساس روزانه چهارصد ریال محاسبه می‌شود یا مستلزم ارجاع به کارشناسی است یا به شیوه دیگری محاسبه می شود؟

۲- با توجه به ماده ۲۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و آیین‌نامه اجرایی فوق خسارت معنوی و منافع ممکن الحصول ناشی از بازداشت، قابل مطالبه در کمیسیون استانی جبران خسارت است؟ در صورت مثبت بودن، پاسخ شیوه احتساب این دو از سوی کمیسیون چگونه است؟

پاسخ:

۱- الف - با توجه به این‌که کمیسیون‌های موضوع مواد ۲۵۷ و ۲۵۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ دادگاه تلقی نمی‌شود و رسیدگی این کمیسیون‌ها نیز برابر آیین‌نامه «شیوه رسیدگی و اجرای آراء کمیسیون‌های استانی و ملی جبران خسارت ناشی از بازداشت» مصوب ۱/۱۰/۱۳۹۵ ریاست محترم قوه قضاییه موضوع ماده ۲۶۱ قانون یاد شده انجام می‌گیرد، تقاضای رسیدگی از کمیسیون‌های مذکور مستلزم تقدیم دادخواست و پرداخت هزینه دادرسی نیست.

۱- ب - محاسبه خسارت مادی در کمیسیون‌های مذکور وفق آیین‌نامه یاد شده انجام می‌گیرد و در مقررات به ازای هر روز بازداشت مبلغ معینی به‌عنوان خسارت پیش‌بینی نشده است؛ لذا کمیسیون مذکور با لحاظ شغل مدعی خسارت و دیگر اوضاع و احوال قضیه میزان خسارت را تعیین می‌کند.

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۲- با توجه به ارجاع خسارت موضوع ماده ۲۵۵ یاد شده به ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در خصوص انواع خسارت و شیوه‌های جبران آن، خسارات و معیارهای مقرر در ماده ۱۴ مذکور و تبصره‌های آن ملاک عمل کمیسیون قرار می‌گیرد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار
Ekhtebar
تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۱

۷/۹۹/۶۹۰

شماره پرونده: ۶۹۰-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

با مداقه در ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ ملاحظه می‌شود قانونگذار تنها در خصوص دادگاه صالح جهت ادغام محکومیت‌های متعدد تعیین تکلیف نموده است حال آنکه در عمل جهت ادغام محکومیت‌ها ضروری است اجرای احکام کیفری مبادرت به مطالبه پرونده‌ها تهیه گزارش و پیشنهاد ادغام نماید که در حال حاضر به جهت اینکه در برخی موارد محکومیت‌های متعدد در حوزه‌های قضایی دادسراهای متفاوت یا در صلاحیت اجرای احکام دادسرای تخصصی متفاوت است ابهام و اختلاف رویه ایجاد شده است که کدام اجرای احکام بایستی مبادرت به تهیه گزارش و ارسال به دادگاه جهت ادغام نماید.

با توجه به اختلاف رویه ایجاد شده ارائه نظریه مشورتی مورد تقاضاست.

پاسخ:

اولاً، تشکیل نواحی تخصصی دادسرا یا واحدهای تخصصی اجرای احکام کیفری موضوع ماده ۲۵ و تبصره یک ماده ۴۸۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ نافی تکلیف هر یک از قضات اجرای احکام کیفری (که پرونده جهت اجرای حکم نزد ایشان مطرح است) مبنی بر تقاضای اعمال ماده ۵۱۰ این قانون نیست.

ثانیاً، نظر به این‌که صدور حکم تجمیعی موضوع ماده ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری مستلزم نقض تمام احکام قطعی است و با صدور حکم واحد، تنها حکم جدیدالصدور قابل اجرا بوده و احکام منقوض فاقد اثر اجرایی می‌باشند و با توجه به این‌که به موجب ماده ۲۲ این قانون دادسرای شهرستان در معیت دادگاه‌های همان حوزه قضایی انجام وظیفه می‌کند، در نتیجه دادسرای صالح جهت اجرای حکم تجمیعی، دادسرایی است که در معیت دادگاه صادرکننده این حکم انجام وظیفه می‌کند و در صورتی‌که تجمیع احکام در دادگاه تجدیدنظر استان انجام شود، اگر نسبت به بیش از یک حکم تجدید نظرخواهی شده باشد دادسرایی که در معیت دادگاه بدوی صادرکننده آخرین حکم قطعی (تجدید نظرخواسته) قرار دارد نسبت به اجرای حکم اقدام خواهد کرد و اگر فقط نسبت به یکی از احکام، تجدید نظرخواهی شود؛ دادسرایی که در معیت دادگاه بدوی صادرکننده حکم تجدید نظرخواسته قرار دارد نسبت به اجرای حکم اقدام می‌کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۰۵

۷/۹۹/۶۸۹

شماره پرونده: ۶۸۹-۱/۱۰-۹۹ ح

استعلام:

در جایی که متوفی دارای آیین زرتشتی است و در بین وراث ایشان یک نفر دارای مذهب شیعه و دیگران زرتشتی هستند، در خصوص حقوق ارثیه آنان مقررات ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی الحاقی ۱۳۷۰/۸/۱۴ حاکم است یا قانون رسیدگی به دعاوی مطروحه راجع به اموال شخصیه و تعلیمات دینی ایرانیان زرتشتی کلیمی و مسیحی مصوب ۱۳۷۲/۴/۳ مجمع تشخیص مصلحت نظام و رأی وحدت رویه شماره ۳۷ مورخ ۱۳۶۹/۹/۱۹ هیات عمومی دیوان عالی کشور.

پاسخ:

با توجه به ماده واحده قانون اجازه رعایت احوال شخصیه ایرانیان غیر شیعه در محاکم مصوب مرداد ۱۳۱۲ که در جلسه مورخ سوم تیرماه ۱۳۷۲ مجمع تشخیص مصلحت نظام هم به موجب ماده واحده، بر لازم‌الاجراء بودن آن تأکید شده است و وارد بر ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی الحاقی ۱۴/۸/۱۳۷۰ است، در صورتی که متوفی، پیرو یکی از مذاهب به رسمیت شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، یعنی مسیحی، کلیمی و یا زرتشتی باشد، ارث او بر طبق قواعد و عادات مسلمه متداوله در مذهب متوفی تقسیم می‌شود و مسلمان بودن احدی از وراث، موجب محروم شدن دیگر ورثه از ارث نمی‌شود و به این ترتیب عبارت کافر مذکور در ماده ۸۸۱ مکرر قانون مدنی، اختصاص به کفاری دارد که مذهب آنان به رسمیت شناخته نشده است و همچنان که در بالا ذکر شد، ملاک، زمان فوت مورث است، نه زمان تقسیم ترکه.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۱

۷/۹۹/۶۸۲

شماره پرونده: ۶۸۲-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

نظر به تصویب قانون کاهش مجازات حبس‌های تعزیری ملاک تعیین نصاب مال در شروع به سرقت جهت احراز نوع سرقت چیست؟

پاسخ:

مجازات شروع به جرم با توجه به مجازات قانونی مقرر برای همان جرم که به نحو تام ارتکاب می‌یابد تعیین می‌شود. در صورتی‌که رفتار ارتکابی، شروع به جرم محسوب شود ولی برای تطبیق آن با گونه‌های مختلف یک جرم مانند سرقت‌های مختلف، دلایل و قرائن لازم موجود نباشد، باید به قدر متیقن اکتفاء و مبتنی بر سبک‌ترین عنوان مجرمانه اتخاذ تصمیم کرد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۸

۷/۹۹/۶۸۱

شماره پرونده: ۶۸۱-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

نظر به تصویب قانون کاهش مجازات حبس‌های تعزیری، چنانچه سارق در سابقه قبلی خود از عفو خصوصی مقام معظم رهبری استفاده کرده باشد، با توجه به تناقض ظاهری موجود میان تبصره ۳ ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی و ماده ۹۸ همین قانون، آیا سابقه قبلی مشمول عفو خصوصی، سابقه موثر محسوب می‌شود؟

پاسخ:

منظور از عفو در تبصره ۳ ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ عفو خصوصی موضوع ماده ۹۶ قانون مذکور است که به پیشنهاد رئیس محترم قوه قضائیه و موافقت مقام رهبری اعطاء می‌شود و موجب زوال آثار مجازات نمی‌شود مگر این‌که تصریح شده باشد؛ اما عفو موضوع ماده ۹۸ قانون مجازات اسلامی عفو عمومی است که طبق ماده ۹۷ همین قانون از طرف قانون‌گذار اعطاء می‌شود و چون به تصویب قوه مقنـنه می‌رسد، رافع کلیه آثار جرم و محکومیت است؛ بنابراین بین مقررات اشاره شده تعارضی وجود ندارد و چنانچه محکومیت دارای مجازات تبعی مشمول عفو خصوصی شود، اثر تبعی آن پس از انقضای مدت‌های مذکور در ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی از زمان عفو رفع می‌شود و شخص اعاده حیثیت حاصل می‌کند. بدیهی است پیش از انقضای مدت‌های مذکور در ماده پیش‌گفته، فرد دارای سابقه محکومیت کیفری مؤثر محسوب می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۰۳

۷/۹۹/۶۸۰

شماره پرونده: ۶۸۰-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

در تخریب اموال مشاعی چنانچه فقط یکی از مالکین مبادرت به شکایت کند جهت تعیین مرجع صالح رسیدگی کننده با توجه به میزان خسارت وارد شده آیا ارزش کل مال موضوع تخریب ملاک است یا صرفا حصه شاکی از تخریب واقع شده؟

پاسخ:

منظور از عبارت «میزان خسارت وارده» در بند «ت» ماده ۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹، کل و مجموع خسارت وارد شده از جرم تخریب است، اعم از این که مال موضوع تخریب در مالکیت یک شخص یا متعلق به چند شخص به نحو مشاع باشد، زیرا بزه مذکور جرم واحد است و ملاک تشخیص شمول رفتار مجرمانه در حکم موضوع بند «ت» قانون یاد شده، کل خسارت وارده شده ناشی از تخریب (به عنوان نتیجه واحد از جرم) است؛ و نه میزان خسارت وارد شده به احدی از مالکان مشاعی به نسبت سهم وی؛ در تعیین مرجع قضایی صالح برای رسیدگی به اتهام و جرم نیز همین معیار (کل خسارت وارد شده از جرم) اعمال می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۱

۷/۹۹/۶۷۹

شماره پرونده: ۶۷۹-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با عنایت به تبصره الحاقی به ماده ۴۷ قانون اجرای مجازات اسلامی بر اساس ماده ۷ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری و ملحوظ نظر قرار دادن این موضوع که تعلیق اجرای کیفر جرایم امنیتی مشروط است و صرفا بخشی از آن قابل تعلیق است، آیا دادستان با در نظر گرفتن سایر شرایط مذکور در ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری می‌تواند تعقیب جرایم امنیتی را معلق کند.

پاسخ:

با توجه به اطلاق بند «الف» ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ مبنی بر ممنوعیت تعلیق صدور حکم و اجرای مجازات در جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور؛ و با عنایت به این‌که ماده ۷ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ که بر اساس آن یک تبصره به ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی الحاق شده است، صرفاً تعلیق «بخشی از مجازات» این دسته از جرایم را مجاز شناخته است؛ بنابراین دادستان نمی‌تواند مستند به ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ «تعقیب» متهمان به ارتکاب جرایم علیه امنیت را تعلیق کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۵

۷/۹۹/۶۷۸

شماره پرونده: ۶۷۸-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

چنانچه محکومیت قطعی فردی منجر به محرومیت وی از حقوق اجتماعی مذکور در ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی شده باشد اما با لازم‌الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ به لحاظ کاهش میزان مجازات مقرر قانونی و در نتیجه کاهش درجه جرم، از شمول ماده ۲۵ قانون مجازات اسلامی خارج شود، آیا محرومیت‌های اجتماعی و توابع ناشی از آن بر محکوم بار می‌گردد؟ (برای نمونه جهت بررسی سابقه مؤثر کیفری در سرقت‌هایی که ارزش مال کمتر از دویست میلیون ریال است و احراز قابل گذشت بودن جرایم ارتکابی در راستای ماده ۱۰۴ اصلاحی، ملاک، مجازات قانونی زمان صدور حکم محکومیت یا مجازات کاهش یافته طبق قانون کاهش مجازات حبس است؟)

پاسخ:

۱- در فرض سؤال که مجازات قانونی جرم طبق قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ تقلیل یافته است، مجازات تقلیل‌یافته، مجازات قانونی جرم است و چون قانون لاحق نسبت به قانون سابق اخف است، نسبت به احکام قطعی که قبل از لازم‌الاجرا شدن این قانون صادر شده است، باید مطابق بند «ب» ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ عمل شود و قاضی اجرای احکام مکلف است قبل از شروع به اجرا یا در حین اجرا از دادگاه صادرکننده حکم درخواست اصلاح حکم کند و بر این اساس اجرای محکومیت سابق، اعم از این‌که دارای آثار تبعی باشد یا نه، منتفی و حکم جدید اجرا خواهد شد.

۲- شرط نداشتن سابقه مؤثر کیفری برای قابل گذشت بودن بزه‌های موضوع ماده ۱۰۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ مربوط به زمان وقوع جرم است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۰۴

۷/۹۹/۶۷۶

شماره پرونده: ۶۷۶-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

ملاک تعیین جرایم مشابه جهت اعمال قوانین تعدد جرم چیست؟ به عنوان مثال، آیا سرقت‌های مشمول بندهای مختلف ماده ۶۵۶ بخش تعزیرات قانون مجازات اسلامی از مصادیق جرایم مشابه محسوب می‌شوند؟ آیا سرقت مسلحانه و سرقت عادی را می‌توان در زمره جرایم مشابه تلقی کرد؟

پاسخ:

در موارد زیر جرایم غیرمختلف محسوب می‌شوند:

۱- ارتکاب یک جرم خاص به صورت متعدد؛ مانند ارتکاب متعدد سرقت‌های منطبق با یک ماده مشخص.

۲- جرایمی که به‌رغم تعدد عنصر قانونی و متفاوت بودن مجازات‌ها، تحت عنوان جرم واحد شناخته می‌شوند؛ مانند سرقت‌های متعدد، جعل اسناد مختلف، صدور چک بلامحل به هر شیوه که در قانون مقرر شده است.

۳- رفتارهای متعدد مجرمانه که موضوع آن‌ها واحد است؛ مانند حمل، نگهداری، فروش، صادرات، واردات و ساخت مواد مخدر از نوع واحد، مشروبات الکلی، تجهیزات دریافت از ماهواره و اسلحه و مهمات از نوع واحد.

۴- دو یا چند رفتار مجرمانه که در یک ماده قانونی ذکر و برای آن‌ها مجازات پیش‌بینی شده است.

۵- ارتکاب جرایمی که مجازات جرم دیگر درباره آن‌ها مقرر شده است یا طبق قانون جرم دیگری محسوب می‌شود؛ مانند کلاهبرداری و جرایمی که مجازات کلاهبرداری درباره آن‌ها مقرر شده است و یا طبق قانون کلاهبرداری محسوب می‌شود.

۶- شروع، معاونت و مباشرت در یک جرم.

ضمناً در مواردی که به موجب نص خاص یا رأی وحدت رویه دیوان‌عالی کشور از قبیل رأی شماره ۶۲۴ مورخ ۱۸/۱/۱۳۷۷ هیأت عمومی دیوان‌عالی کشور (جعل و استفاده از سند مجعول) بر خلاف ضوابط و معیارهای فوق احکام خاصی مقرر شده باشد به همان ترتیب عمل می‌شود. بنابراین کلیه سرقت‌های موضوع بندهای مختلف ماده ۶۵۶ و همچنین سرقت‌های مسلحانه و عادی که در مواد ۶۵۱ به بعد قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ آمده است، تحت عنوان کلی سرقت‌های تعزیری، از نوع جرایم مشابه تلقی می‌شوند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۰۴

۷/۹۹/۶۷۵

شماره پرونده: ۶۷۵-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

نظر به تصویب قانون کاهش مجازات حبس‌های تعزیری و ابهاماتی که در این خصوص وجود دارد در این خصوص که حداقل مجازات در جرایم مستوجب جزای نقدی فاقد حداقل یا حبس فاقد حداقل چه میزان باید باشد.

پاسخ:

حداقل جزای نقدی نسبی در مواردی که دادگاه اختیار انتخاب بین دو یا چند رقم مقرر در قانون را دارد (مثل یک یا دو یا سه برابر ...) مشخص است؛ مانند بزه تغییر کاربری غیرمجاز که مجازات مرتکب پرداخت جزای نقدی از یک تا سه برابر بهای اراضی زراعی و باغها به شرحی که در ماده ۳ قانون حفظ کاربری اراضی زراعی و باغها مقرر شده است. اما مواردی که در قانون، حداقل مجازات حبس یا جزای نقدی مشخص نشده یا ثابت باشد، شامل مقرراتی که در آن حداقل مجازات موضوعیت دارد (نظیر تبصره الحاقی به ماده ۱۸ و بند «ب» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹) نمی‌شود. بند «ج» ماده ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی اصلاحی ۱۳۹۹ نیز مؤید این امر است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۵

۷/۹۹/۶۷۴

شماره پرونده: ۶۷۴-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

در خصوص تبدیل مجازات حبس به مجازات‌های جایگزین اولاً آیا بند «الف» ماده یک قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین نسخ شده است؟ ثانیاً، در نصاب تعیین جزای نقدی ملاک، قانون وصول است یا جزای نقدی مندرج در ماده ۸۵ قانون مجازات اسلامی؟

پاسخ:

اولاً، قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ ارتباطی به بند «الف» ماده یک قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ که مقررات آن ناظر به میزان تعرفه ثبت اسناد رسمی است، ندارد و اگر منظور، بند ۱ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین باشد، طبق ماده ۱۵ قانون صدرالذکر فقط عبارت «حداکثر مجازات کمتر از نود و یک روز حبس» از این بند حذف شده است و بقیه عبارت بند مذکور نسخ نشده و به قوت و اعتبار خود باقی است.

ثانیاً، چنانچه حداکثر مجازات قانونی جرم بیش از نود و یک روز حبس و حداقل آن کمتر از این باشد، حسب مورد، موضوع می‌تواند مشمول مواد ۶۶ و ۶۷ قانون مجازات اسلامی و یا مشمول بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ باشد که در صورت اخیر دادگاه مخیر است به بیش از سه ماه حبس و یا جزای نقدی مطابق جدول تعرفه خدمات قضایی پیوست قانون بودجه سال ۱۳۹۶ (که در سال‌های ۱۳۹۷، ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹ نیز تغییر نکرده است) حکم صادر کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۰

۷/۹۹/۶۷۲

شماره پرونده: ۶۷۲-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

چنانچه پرونده با تقاضای اعمال ماده ۴۴۲ ق آدک نزد قاضی صادرکننده حکم ارسال شود و با توجه به مفاد قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، معد اعمال کاهش مجازات نیز باشد؛ نحوه عملکرد قاضی چگونه است؟ آیا می‌توان بدوا بدون توجه به تقاضای مطروحه نسبت به اعمال قانون کاهش مجازات حبس تعزیری اقدام نمود یا باید پرونده را با اعمال کاهش یک چهارم از مجازات به اجرای احکام ارسال نمود تا مجددا جهت اجرای قانون کاهش از آن طریق به نظر برسد؟

پاسخ:

با لازم‌الاجرا شدن قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ مجازات قانونی برخی جرایم به مجازات دیگری تبدیل شده است (همانند تبدیل حبس و شلاق به جزای نقدی در جرایم موضوع مواد ۶۰۸ و ۶۹۷ قانون مجازات اسلامی) یا مجازات برخی جرایم، یک یا دو درجه کاهش یافته و یا در جرایم قابل گذشت، حداقل و حداکثر مجازات‌های حبس تعزیری درجه چهار تا هشت به نصف تقلیل یافته است. همچنین مقررات تخفیف مجازات و تعدد و تکرار جرم نیز نسبت به قانون سابق اخف است. بر این اساس چنان‌چه محکوم‌علیه نسبت به حکم صادرشده قبل از لازم‌الاجرا شدن قانون یادشده تمکین کرده باشد، چون پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون، مجازات برخی جرایم موضوعاً منتفی شده است (همانند مجازات شلاق در جرم توهین یا حبس و شلاق در جرم افترا) و در خصوص سایر جرایم نیز میزان مجازات کاهش یافته است، دادگاه ابتدا باید مطابق مقررات ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی نسبت به اصلاح حکم اقدام کند سپس حکم اصلاحی به محکوم‌علیه ابلاغ شود تا چنان‌چه وی به حکم اصلاحی تمکین نموده و حق تجدید نظرخواهی خود را اسقاط یا درخواست تجدید نظر را مسترد نمود، نسبت به اعمال مقررات ماده ۴۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری اقدام شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۰۴

۷/۹۹/۶۶۹

شماره پرونده: ۶۶۹-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

خواهشمند است نظریه مشورتی آن اداره را در خصوص سوال ذیل اعلام فرمایید:

در صورتی که شاکی در خصوص جرایم قابل گذشت تقاضای ترک تعقیب نماید و دادستان قرار ترک تعقیب صادر نماید و شاکی مجددا تقاضای تعقیب مجدد نماید تعقیب شروع شود و شاکی مجددا تقاضای ترک تعقیب نماید تکلیف چیست آیا باید قرار ترک تعقیب صادر نمود و قید کرد که شاکی مجددا نمی‌تواند تعقیب مجدد تقاضا نماید یا اینکه وارد ماهیت شده و رای در خصوص ماهیت حسب مورد قرار جلب به دادرسی یا منع تعقیب صادر نمود؟

پاسخ:

تمسک به ظهور الفاظ و عبارات مذکور در ماده ۷۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ مفید آن است که پس از صدور قرار ترک تعقیب و متعاقب آن تقاضای تعقیب مجدد متهم از سوی شاکی، پذیرش درخواست ترک تعقیب مجدد و صدور دوباره این قرار موجه نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۹

۷/۹۹/۶۶۵

شماره پرونده: ۶۶۵-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

الف- آیا مصادیق مذکور در ماده ۱۰۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ حصری است یا تمثیلی؟

ب-در صورت تحقق مصادیق مذکور در ماده ۱۰۶ قانون یادشده؛

۱-آیا دادگاه مجاز است جلسه دادرسی را جهت تعیین وکیل تجدید کند؟

۲-اگر تجدید جلسه دادرسی مجاز باشد؛ اما وکیل تعیین نشود، آیا دادگاه می‌تواند جلسه دادرسی را جهت تعیین وکیل مجدد تجدید کند و یا این‌که دادگاه منحصرا یک بار مجاز به تجدید جلسه است؟

پاسخ:

الف- مصادیق مندرج در ماده ۱۰۶ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ که عبارت است از: توقیف یا زندانی شدن یکی از اصحاب دعوی یا عزیمت به محل مأموریت نظامی یا مأموریت دولتی یا مسافرت ضروری، حصری است؛ گرچه تشخیص مسافرت ضروری که مشمول ماده ۱۰۶ تلقی شود، بر عهده دادگاه رسیدگی‌کننده است.

ب ۱- بنا به مراتب فوق در صورت تحقق یکی از موارد مذکور در ماده ۱۰۶ یادشده، چنانچه به لحاظ ضیق فرصت تا وقت رسیدگی، امکان اخطار به اصحاب دعوی جهت تعیین وکیل و معرفی آن تا حلول وقت رسیدگی نباشد، با توجه به قسمت اخیر ماده ۱۰۶ این قانون که مقرر داشته است «لکن دادگاه مهلت کافی برای تعیین وکیل به آنان می‌دهد»، دادگاه مجاز به تجدید وقت رسیدگی به علت یادشده جهت تعیین وکیل است.

ب ۲- در فرضی که با وصف اخطار دادگاه در وقت رسیدگی تجدیدشده، طرفی که عذر مندرج در ماده ۱۰۶ مذکور را داشته است، وکیل تعیین نکرده باشد، تجدید جلسه رسیدگی به این علت برای دومین بار مجاز نیست و در قانون جوازی در این مورد وجود ندارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

پایگاه خبری اختبار
Ekhtebar
تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۸

۷/۹۹/۶۶۴

شماره پرونده: ۶۶۴-۳/۱-۹۹ ح

استعلام:

نظر به دعاوی مطروحه از سوی اشخاص حقیقی و حقوقی با خواسته مطالبه بهای روز ملک و اجرت‌المثل ایام تصرف، متعاقبا محکومیت سازمان و استناد به نظریه کارشناس یا هیات کارشناسان رسمی منتخب دادگاه و از طرفی با عنایت به فرجه قانونی مصرح در ماده واحده قانون نحوه پرداخت محکوم‌به دولت و عدم تأمین و توقیف اموال دولتی مصوب ۱۳۶۵ که تجویز پرداخت از حساب‌های دولتی را پس از پایان مدت هجده ماه مجاز می‌داند؛ با توجه به اعتبار شش ماهه نظریه کارشناسی مستند به تبصره ذیل ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱، پس از انقضاء فرجه قانونیموضوع این ماده، آیا ملاک پرداخت محکوم‌به مبالغ مندرج در اجرائیه است یا آن‌که خواهان به دلیل تورم و افزایش بهای اراضی می‌تواند از دادگاه، نظریه جدید کارشناسی جهت بهای روز اراضی را مطالبه کند؟

پاسخ:

مقررات تبصره ذیل ماده ۱۹ قانون کانون کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۸۱ همان‌گونه که در متن آن آمده است، در مواردی قابل اعمال است که انجام معامله مستلزم تعیین قیمت عادلانه روز از طرف کارشناس رسمی است و نه در همه مواردی که کارشناسان اظهارنظر می‌کنند. بنابراین، در فرض سؤال که قیمت عادله روز تعیین و به پرداخت آن حکم شده است، رأی صادره از اعتبار امر مختوم برخوردار است و اجرای احکام جز اجرای رأی قطعی اختیار و تکلیف دیگری ندارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۰۱

۷/۹۹/۶۶۱

شماره پرونده: ۶۶۱-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

به منظور از بین بردن مرافعه بین افراد در دفاتر اسناد رسمی مرسوم است هنگامی که راجع به یک موضوعی مانند مطالبه خسارت و یا ... خواهان یا شاکی رضایت خود را اعلام و مکتوب می‌نمایند و در ذیل آن قید می کند «حق هر گونه ادعا یا اعترض احتمالی و بعدی را تحت هر عنوان اعم از حقوقی و کیفری و خسارت تضرر و غیره را از خود سلب و ساقط می‌نماید»؛ چنانچه سابقا در این خصوص پرونده‌ایی مفتوح بوده و به جهت اعلام رضایت مختومه شده باشد و پرونده‌ای دیگر در راستای خسارات یا ادعای سابق که منجر به رضایت مدعی بر آن شده مطرح شده باشد، آیا ادعای جدید وی با توجه به رضایت نامه تنظیمی قابل طرح است؟

پاسخ:

تفسیر قرارداد و تبیین ماهیت عمل حقوقی واقع شده و دامنه شمول آن در گرو تفسیر اراده مشترک طرفین است که با بررسی اوضاع و احوال باید توسط مرجع رسیدگی‌کننده انجام شود. این توضیح ضروری است که در مقام تردید در ابراء دین و یا صلح آن، اصل عدم حاکم است و مدعی باید تحقق صلح یا ابراء را اثبات کند و به نظر عبارت «حق هرگونه ادعا یا اعتراض احتمالی و بعدی را تحت هر عنوان اعم از حقوقی و کیفری و خسارت تضرر و غیره را از خود سلب و ساقط می‌نماید»، صریح در صلح دین یا ابراء آن نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۰۱

۷/۹۹/۶۵۸

شماره پرونده: ۶۵۸-۳/۵-۹۹ح

استعلام:

-آیا قرار تامین خواسته دستور موقت در مرحله واخواهی و تجدیدنظر و فرجام پذیرفته می‌شود یا نه و مرجع صدور آن کدام است؟

۲-در صورتی که رای صادره در دادگاه تجدیدنظر یا دیوان عالی کشور تایید شده باشد دادگاه صالح جهت تشخیص شان و نیاز محکوم‌علیه موضوع ماده ۵۲۲ قانون آیین دادرسی مدنی کدام مرجع می‌باشد (دادگاه بدوی-دادگاه تجدیدنظر- دیوان عالی)

پاسخ:

۱- مطابق ماده ۱۰۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، قبل از صدور حکم قطعی خواهان می‌تواند درخواست تأمین خواسته نماید. مطابق ماده ۳۱۱ این قانون، چنانچه اصل دعوی در دادگاهی مطرح باشد مرجع درخواست دستور موقت همان دادگاه خواهد بود. از طرفی قبل از قطعیت رأی، صدور دستور موقت در شرایطی موجه به نظر می‌رسد. وفق ماده ۳۵۶ قانون یادشده مقرراتی که در دادرسی بدوی رعایت می‌شود، در مرحله تجدیدنظر نیز جاری است. با این وصف امکان صدور قرار تأمین خواسته و دستور موقت در مرحله واخواهی از مرجع بدوی وجود دارد و پس از صدور رأی و تقدیم دادخواست تجدیدنظر، نظر به این‌که با تجدید نظرخواهی مطابق ملاک ماده ۳۰۹ قانون مذکور صلاحیت مرجع بدوی پایان می‌یابد، دادگاه تجدیدنظر مرجع صدور قرار تأمین خواسته و دستور موقت است. در خصوص صلاحیت مرجع فرجام نسبت به اقدامات فوق نظر به این‌که صدور قرار تأمین خواسته و دستور موقت تا پیش از قطعیت رأی است و نظر به این‌که فرجام‌خواهی رسیدگی فوق‌العاده و بعد از قطعیت رأی است و با قطعیت رأی، سازوکار اجرای حکم نزد محکوم‌له است، بنابراین موجبی جهت صدور قرار تأمین خواسته و دستور موقت از مرجع فرجام وجود ندارد.

۲- موضوع رعایت مستثنیات دین از جمله امور اجرایی است و رفع اشکال پیرامون آن نیز علی‌الاصول مشمول مقررات رفع اشکال اجرای حکم موضوع مواد ۲۵ و ۲۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ است. با این وصف اگرچه ماده ۵۲۵ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹، مقرر داشته است: «در صورت بروز اختلاف نسبت به متناسب بودن اموال و اشیاء موصوف در ماده قبلی با شؤون و نیاز محکوم‌علیه، تشخیص دادگاه صادرکننده حکم لازم‌الاجرا، ملاک خواهد بود»، اما با عنایت به این‌که ماده مذکور ناظر بر ماده ۵۲۴

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

این قانون است و این ماده طبق ماده ۲۹ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ صریحاً نسخ گردیده و ماده ۲۴ قانون اخیرالذکر جایگزین آن شده است و ماده یک قانون اخیرالذکر توقیف اموال محکوم‌علیه را با رعایت مستثنیات دین مقرر داشته و در ماده ۲ همین قانون مرجع اجراکننده رأی به شناسایی اموال محکوم‌علیه و توقیف آن به میزان محکوم‌به مکلف شده و در مواد ۴ و ۲۴ نیز به مرجع اجرا کننده اختیار استیفاء محکوم‌به از اموال توقیف شده با رعایت مستثنیات دین و فروش منزل مسکونی بیش از نیاز و شأن عرفی محکوم‌علیه در حالت اعسار داده شده است، می‌توان نتیجه گرفت که با لازم‌الاجرا شدن قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، مرجع تشخیص مستثنیات دین، دادگاه اجراکننده حکم لازم‌الاجرا است

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار
Ekhtebar
تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۰۲

۷/۹۹/۶۵۶

شماره پرونده: ۶۵۶-۲۶-۹۹ک

استعلام:

۱- با توجه به این که بر اساس ماده ۵۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ در مواردی که اجرای مجازات مستلزم دسترسی به محکوم‌علیه به دفعات باشد و محکوم‌علیه در پرونده فاقد قرار تأمین باشد، قاضی اجرای احکام کیفری مطابق مقررات قرار تأمین مناسب صادر می‌کند در مواردی که محکوم‌علیه صرفاً به لحاظ عدم پرداخت دیه بابت ایراد ضرب و جرح عمدی در زندان به سر می‌برد و حکم اعسار وی صادر شده و فاقد تأمین کیفری است، آیا محکوم‌علیه باید بلاقید آزاد شودیا این‌که بر اساس ماده ۵۰۷ قانون فوق‌الذکر پس از تودیع تامین مناسب آزاد می‌شود؟ در فرض سوال چنانچه محکوم‌علیه صرفاً بابت عجز از پرداخت رد مال در بزه سرقت یا کلاهبرداری در حبس باشد، پاسخ چگونه است؟

۲-آیا حکم اعسار از پرداخت دیه یا رد مال برای اجرا نیاز به قطعی شدن دارد یا با صدور رأی بدوی می‌توان رای را اجرا کرد بدین معنا که محکوم‌علیه با صدور حکم بدوی اعسار و پیش از قطعیت و با سپردن تأمین در صورتی که در پاسخ سوال اول قائل به سپردن تأمین باشیم، از زندان آزاد می‌شود؟

۳- در مواردی که حکم تعدیل اعسار صادر شود و محکوم‌علیه پیش از صدور این حکم بر اساس اعسار اولیه دارای اقساط معوق باشد، با تعدیل اعسار آیا محکوم‌علیه باید اقساط معوق سابق را بر اساس اعسار سابق بپردازد یا بر اساس تعدیل اخیر صورت گرفته در اعسار؟

پاسخ:

۱ و ۲- مستفاد از ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴، با صدور حکم اعسار یا تقسیط نسبت به کلیه محکومیت‌های مالی موضوع ماده ۲۲ این قانون از جمله دیه و رد مال، به‌جز جزای نقدی که مطابق مقررات ماده ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ رفتار می شود، موجب قانونی جهت صدور قرار تأمین نیست و محکوم‌علیه فوق‌الذکر چنان‌چه زندانی باشد، باید بلافاصله پس از صدور حکم اعسار یا تقسیط بدون اخذ تأمین، آزاد شود.

۳- پس از تقدیم دادخواست تعدیل اقساط، دادگاه وضعیت فعلی محکومعلیه را بررسی می‌کند و بر همین اساس، حکم به تعدیل اقساط فعلی صادر میکند و علیالاصول حکم تعدیل اقساط، قابل تسری به ماقبل نیست؛ زیرا دادگاه نمیتواند نسبت به زمان پیش از تقدیم دادخواست تعدیل اقساط، رسیدگی کرده و راجع به آن رأی صادر کند. بنابراین

اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

نسبت به زمان گذشته، حکم تقسیط قبلی به قوت خود باقی است و مسئولیت محکومعلیه نیز استصحاب میشود؛ مگر آن‌که دادگاه راجع به اقساط معوق در رأی خود صریحاً تعیین تکلیف کرده باشد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار
Ekhtebar
تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۰

۷/۹۹/۶۵۳

شماره پرونده: ۶۵۳-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

طبق ماده ۴۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری آمده «در خصوص پرونده‌های مطروحه در دیوان عالی کشور دادستان کل یا نماینده وی به طور مستدل مستند و مکتوب نسبت به نقض یا ابرام رای فرجام خواسته نظر خود را اعلام می‌کند». در پرونده‌های با موضوع درخواست اعاده دادرسی که تصمیم دیوان مبتنی بر رد یا پذیرش درخواست است و نیز در پرونده‌های متضمن پیشنهاد احاله امر جزایی خاصه در مواردی که پیشنهاد دهنده دادستان کل کشور است، ماده ۴۲۰ قانون یادشده؛ همچنین در پرونده‌های تجمیع احکام موضوع مواد ۵۱۱ و ۵۱۰ قانون آیین دادرسی کیفری که فرجام‌خواهی تلقی نمی‌شود یا سایر موارد که تصمیم دیوان مبتنی بر نقض یا ابرام نیست، آیا حضور و اظهار نظر نماینده دادستان کل کشور ضرورت دارد؟

پاسخ:

مقنن در مواد ۴۶۹ و ۴۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ حضور و اظهار نظر دادستان کل یا نماینده وی را در مقام «رسیدگی فرجامی به رأی معترض‌عنه یا فرجام‌خواسته» یا «صدور رأی وحدت رویه یا رسیدگی به آراء اصراری» پیش‌بینی کرده است، اما در موارد «تجویز احاله» و «اعاده دادرسی» موضوع مواد ۴۲۰ و ۴۷۶ و نیز اعمال مقررات بند «پ» ماده ۵۱۰ و تبصره ماده ۵۱۱ این قانون و همچنین موارد اختلاف در صلاحیت، چنین امری پیش‌بینی نشده است؛ بنابراین در این موارد، رسیدگی دیوان‌عالی کشور بدون حضور و اظهار نظر نماینده دادستان کل می‌باشد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۵

۷/۹۹/۶۴۷

شماره پرونده: ۶۴۷-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

۱- اگر زن ادعای تجاوز به عنف و اکراه نماید و مرد منکر باشد آیا اصل عدم عنف است؟ و در ثانی چنانچه مرد در قبال گفتار خانم بگوید من صیغه خواندم و خانم منکر باشد و بینه‌ای نباشد تکلیف دعوا چیست؟ و آیا در این مورد سوگند راه دارد و چه کسی باید سوگند یاد نماید؟

۲- اگر زن بگوید اولین ارتباط جنسی با زور و اکراه بوده و رابطه جنسی بعدی با صیغه بوده است و مرد منکر باشد و بگوید از اول ارتباط آنها با صیغه بوده تکلیف دعوا چیست؟ آیا سوگند راه دارد و در صورت مثبت بودن چه کسی باید سوگند یاد کند؟

۳- وسیله اثباتی صیغه را بیان نمایید.

پاسخ:

۱- صرف ادعای زن مبنی بر این‌که با عنف و اکراه به وی تجاوز شده است، بدون این‌که دلایل و قرائنی برای اثبات ادعای او وجود داشته باشد، موجب ثبوت جرم زنا به عنف و اکراه نیست و اصل، عدم وقوع آن است؛ چنانچه مرد منکر زنا بوده و بگوید صیغه خوانده‌ایم ولی زن منکر صیغه باشد، طبق ماده ۲۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ادعای مرد بدون بینه یا سوگند پذیرفته می‌شود؛ مگر آن‌که خلاف آن با حجت شرعی لازم ثابت شود.

۲- در مورد ادعای تجاوز به عنف طبق بند ۱ پاسخ داده شد و در فرض سؤال (وقتی هر دو نفر رابطه را بر مبنای صیغه قرار داده‌اند)، موجبی برای سوگند نیست.

۳- در خصوص صیغه، صرف ادعا کفایت می‌کند و محتاج دلیل اثباتی نیست؛ مگر آن‌که خلاف آن با حجت شرعی لازم ثابت شود (ماده ۲۲۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) و دلایل اثباتی صیغه همان است که برای اثبات سایر امور حقوقی به کار می‌رود؛ از قبیل اقرار، سند ... .

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۲۲

۷/۹۹/۶۴۵

شماره پرونده: ۶۴۵-۶۶-۹۹ ع

استعلام:

چنانچه قسمتی از رقبه موقوفه در مسیر خیابان قرار گرفته باشد و باقی‌مانده موجود باشد

۱-آیا حق اشرافیت و یا عوارض اشرافیت به آن تعلق می‌گیرد؟

۲- آیا شهرداری نسبت به سرانه فضای عمومی و شوارع موضوع ماده ۱۰۱ قانون شهرداری‌ها مصوب ۱۳۴۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی حقی دارد؟

۳- آیا پیش از تبدیل به احسن کردن رقبه موقوفه امکان مطالبه نرخ روز ملک وجود دارد؟

۴- آیا موقوفه حق مطالبه اجرت‌المثل ملک که در مسیر قرار گرفته است را دارد؟

۵- آیا شهرداری می‌تواند الزام به تنظیم سند ملک که در مسیر قرار گرفته است در قبال پرداخت نرخ روز آن را درخواست کند؟

پاسخ:

۱- با توجه به قانون راجع به لغو حق مرغوبیت مصوب ۱۳۶۰ اخذ هرگونه وجهی به عنوان حق مرغوبیت چه از بابت اصل و چه از بابت خسارت توسط شهرداری‌ها ممنوع است؛ لکن مطابق نظریه شماره ۱۶۶۰/۱۰۲/۹۵ مورخ ۲/۵/۱۳۹۵ فقهای محترم شورای نگهبان اخذ حق مشرفیت که همان حق مرغوبیت است، شرعاً حرام است؛ اما در فرض وجود حق، جعل عوارض توسط مقنن شرعاً مانعی ندارد. بنابراین چنانچه مصوبه‌ای در خصوص وصول عوارض وجود داشته باشد، اخذ آن از موقوفه جایز است.

۲- با توجه به نظریه شماره ۳۰۴۴۵۹۹/۹۰ مورخ ۲/۹/۱۳۹۰ فقهای محترم شورای نگهبان مقررات تبصره ۴ ماده ۱۰۱ قانون شهرداری‌ها مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی شامل موقوفات نمی‌شود.

۳- در مورد طرح‌های مصوب قانونی در«اراضی موقوفه» برابر مقررات تبصره ۴ ذیل ماده ۵ لایحه قانون نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجراء برنامه‌های عمومی و عمرانی و نظامی دولت مصوب ۱۳۵۸ شورای انقلاب، تعیین تکلیف شده است؛ بدین قرار که املاک موقوفه‌ای که طبق تشخیص سازمان اوقاف تبدیل به احسن آن‌ها قانوناً مجاز است، به طریق مذکور در همین قانون اقدام می‌شود و در مواردی که تبدیل به احسن آن‌ها شرعاً مجاز نیست، از طریق اجاره طویل‌المدت عمل خواهد شد.

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۴- اراضی وقفی نیز مشمول ماده واحده قانون تعیین وضعیت اراضی واقع در طرح‌های دولتی و شهرداری مصوب ۱۳۶۷ و تبصره ۴ این ماده واحده‌اند. درنهایت قسمت‌هایی از اراضی مذکور که در سهم شهرداری قرار می‌گیرد، به وقفیت خود باقی می‌ماند؛ اما شهرداری از بابت استفاده از زمین‌های مورد اشاره که ممکن است در احداث معبر و شارع و غیره قرار گیرد، وجهی به سازمان اوقاف پرداخت نخواهد کرد.

۵- با توجه به پاسخ بندهای ۳ و ۴ الزام موقوفه به تنظیم سند رسمی انتقال به نام شهرداری حتی در قبال پرداخت قیمت روز ملک امکان‌پذیر نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۳۱

۷/۹۹/۶۴۴

شماره پرونده: ۶۴۴-۸۳-۹۹ ع

استعلام:

قطعه زمینی در اجرای تصویب‌نامه ملی شدن جنگل‌ها مصوب ۱۳۴۱ هیأت وزیران واجد سابقه احیاء و عمران معرفی و غیر ملی و جزء مستثنیات اعلام شده است، سال‌ها بعد به جهت توسعه شهری آن قطعه در محدوده و حریم شهری قرار می‌گیرد. اداره راه و شهرسازی با تمسک به قانون زمین شهری آن را موات دانسته است. مالک، دعوایی به خواسته ابطال رأی کمیسیون ماده ۱۲ قانون زمین شهری در محکمه مطرح می‌کند.

۱- آیا با وجودی که در اجرای تصویب‌نامه ملی شدن جنگل‌ها زمین مزبور غیر ملی و اصطلاحا جزء مستثنیات معرفی شده است، اداره راه و شهرسازی مجاز است به بهانه قرار گرفتن بعدی آن در محدوده و حریم شهر پرونده‌ی تشکیل و تشخیصی خلاف تشخیص سازمان جنگلها به عنوان متولی وقت بدهد و با نادیده گرفتن تشخیص تولیت پیشین آن را ملی و موات اعلام کند؟ در صورت صدور چنین نظری، آیا محکمه می‌تواند به صرف احراز تشخیص سابق سازمان جنگل‌ها و بدون انجام کارشناسی، رأی کمیسیون ماده ۱۲ را باطل و حکم بر غیر ملی بودن زمین بدهد.

۲- آیا مبنا و چگونگی احیاء و عمران اراضی موات شهری موضوع قانون زمین شهری و اراضی ملی موضوع تصویب‌نامه ملی شدن جنگل‌ها مصوب ۱۳۴۱ با یکدیگر متفاوت است؟ به عبارت دیگر آیا مفهوم عمران و احیاء اراضی موات شهری با مفهوم عمران و احیاء اراضی موضوع تصویب‌نامه مزبور تفاوت و اختلاف بنیادین دارد؟

۳.- چنانچه به اعتبار تشخیص سابق سازمان جنگل‌ها در مورد ملی یا مستثنی اعلام نمودن اراضی قائل باشیم، آیا این نتیجه‌گیری صادق است که شمول قانون زمین شهری صرفاً راجع به زمین‌هایی است که در زمان تصویب قانون داخل در محدوده و حریم شهری قرار داشته‌اند و شامل زمین‌هایی نمی‌شود که بعد از تصویب قانون زمین شهری به جهت توسعه شهر وارد بافت می‌شوند و وزارت راه و شهرسازی جهت موات دانستن این قبیل زمین‌ها اختیاری ندارد و صرفاً می‌تواند راجع به نوعیت آن‌ها با رعایت ضوابط شهری و طرح‌های جامع و تفصیلی اظهارنظر کند؟

پاسخ:

سؤال ۱ و ۳- چنانچه در مورد نحوه اجرای مقررات ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و مراتع مصوب ۱۳۴۶ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مراجع صلاحیت‌داری که از طرف سازمان منابع طبیعی و سپس وزارت جهاد سازندگی و در حال حاضر از طرف وزارت جهاد کشاورزی تعیین شده‌اند، از طریق کمیسیون مربوط ملکی را جزء مستثنیات تشخیص دهند، در صورتی که ملک مزبور به علت توسعه شهر داخل محدوده و حریم شهر و شهرک

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

کمیسیون موضوع ماده ۱۲ قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ مجاز نیست ملک مذکور را موات اعلام کند؛ زیرا اولاً، به جهت این‌که مرجع صلاحیت‌داری پیش از ورود ملک به محدوده و حریم شهر و شهرک، نوعیت این ملک را مستثنیات تشخیص داده است، مرجع بعدی یعنی کمیسیون ماده ۱۲ قانون زمین شهری نمی‌تواند نوعیت این ملک را تغییر دهد. ثانیاً، برای مالک مستثنیات، حق مکتسبه‌ای دایر بر مالکیت وی بر زمین مذکور به وجود می‌آید که مرجع بعدی حق سلب یا ساقط کردن آن را ندارد و نمی‌تواند آن را موات اعلام کند و اگر چنین اتفاقی روی دهد، مالک مستثنیات می‌تواند با دادن دادخواست به دادگاه صالح آن را ابطال کند.

۲- با عنایت به ماده ۱۴۱ قانون مدنی که در آن تصریح شده است: «مراد از احیای زمین آن است که اراضی موات و مباحه را به وسیله عملیاتی که در عرف آباد کردن محسوب است، از قبیل زراعت، درختکاری، بنا ساختن و غیره، قابل استفاده نمایند»: اولاً، احیا، اعم از آباد کردن (عمران) است. ثانیاً، منظور از اراضی مباحه، اعم از مباحات اصلی و بالعرض است. ثالثاً، موارد مذکور از مصادیق احیا و عمران، در ماده قانونی مزبور تمثیلی است، نه احصایی و نه محدود به موارد مذکور. موضوع دیگر این‌که با توجه دقیق واضعین تصویب‌نامه قانونی ملی شدن جنگل‌های کشور مصوب ۲۷/۱۰/۱۳۴۱ در به کارگیری اصطلاح «احداث» به جای «احیاء» در تبصره ۳ ماده دوم این تصویب‌نامه، به نظر می‌رسد که کاربرد اصطلاح «احیا» در صدر ماده دوم مصوبه مزبور و «عملیات احیایی و عمرانی ... در داخل جنگل یا جنگل‌های مربوط ...» در بند (۱۱) ماده یک آیین‌نامه اجرایی

قانون ملی شدن جنگل‌ها مصوب ۶/۶/۱۳۴۲ هیأت وزیران منحصر به مواردی است که در قسمتی از جنگل به عللی از قبیل افتادن یا قطع شدن یا خشک شدن درختان جنگلی یا آتش‌سوزی، عملیات احیایی و عمرانی جنگل از قبیل نهال‌کاری، درختکاری، هرس کردن، پیوند زدن و بازسازی و حتی در مواردی توسعه جنگل، ضرورت یابد که در این قبیل موارد، سازمان جنگلبانی از طریق طرح‌های جنگلداری (۳۰ ساله) نسبت به واگذاری طرح به اشخاص اقدام می‌کند و اما در قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶، منظور از عمران و احیاء عمدتاً تأمین مسکن و تأسیسات عمومی است و حتی در ماده یک آیین‌نامه اجرایی قانون زمین شهری مصوب ۲۴/۳/۱۳۷۱ تصریح شده است: «منظور از عمران و احیای قابل قبول در قانون زمین شهری ... عمومات یادشده در ماده (۱۴۱) قانون مدنی و مقررات بعدی در باب احیاء و عمران زمین‌هاست ...» و تشخیص عمران و احیاء و تأسیسات متناسب و تعیین نوع زمین دایر و تمیز بایر از موات، بر عهده وزارت راه و شهرسازی (وزارت مسکن و شهرسازی سابق) است. مواردی که غیرموات تلقی می‌شود (به بیان دیگر مستثنیات موات)، در ماده ۸ آیین‌نامه اجرایی مزبور احصاء شده است.

پایگاه خبری اختبار
Ekhtebar
تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

بنا به مراتب مزبور، معنی و مفهوم کلی اصطلاحات «احیاء و عمران» در قوانین متعدد جمهوری اسلامی ایران از جمله در دو قانون مذکور در استعلام، یکی است و بین آن‌ها تفاوت و اختلاف بنیادین به نظر نمی‌رسد؛ لکن مصادیق این مفهوم کلی در قوانین مختلف حاکم بر موضوع مورد استعلام، ممکن است متفاوت باشد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۰۵

۷/۹۹/۶۳۸

شماره پرونده: ۶۳۸-۱۳۹-۹۹ ح

استعلام:

آیا منظور از رأی داور در مواد مربوطه به داوری مندرج در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ حکم است یا اعم از حکم و قرار است چنانچه داور قرار رد یا عدم استماع دعوی صادر کند آیا این قرار قابل اعتراض است؟ چنانچه به قرار صادره از ناحیه داور اعتراض شود و دادگاه عقیده بر نقض قرار داشته است، آیا دادگاه می‌تواند قرار صادره را بدون هیچ تصمیم دیگری نقض کند و یا این‌که نقض و پرونده را اعاده کند؟ تکلیف داور در صورت نقض قرار و اعاده پرونده صادر چیست؟

پاسخ:

اولاً، موارد مندرج در ماده ۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ از جمله بندهای ۲، ۳، ۴ و ۵ این ماده در خصوص دعوای مطرح شده در مرجع داوری نیز قابل تصور است و به صورت مطلق نمی‌توان قائل به آن شد که رأی داور الزاماً باید در ماهیت دعوا صادر شود.

ثانیاً، رأی داور اعم از آن‌که در ماهیت صادر شده باشد یا خیر، در فرض شمول ماده ۴۸۹ قانون یادشده قابل ابطال است.

ثالثاً، در فرضی که رأی داور در قالب قرار باشد و دادگاه آن را ابطال کند، موضوع تابع عمومات حاکم بر ابطال رأی داوری است و بحث اعاده پرونده به داور از سوی دادگاه منتفی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۰۲

۷/۹۹/۶۳۶

شماره پرونده: ۶۳۶-۱۶۸-۹۹ ح

استعلام:

چنانچه برای شرکتی هیأت تصفیه تعیین شده و شرکت در حال تصفیه باشد و خواهان (شرکت) بدون رعایت ماده ۲۰۶ لایحه اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ (بدون ذکر عبارت در حال تصفیه و بدون اشاره به مدیر یا مدیران تصفیه) اقامه دعوی کند و یا این‌که خوانده بدون رعایت ماده فوق تجدیدنظرخواهی کند آیا چنین دعوایی قابلیت استماع دارد؟

پاسخ:

در فرض سؤال که خواهان دعوای بدوی، شرکت در حال تصفیه است، با عنایت به ماده ۲۱۲ لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷ طرح دعوا و یا دفاع از دعوا بر عهده مدیر یا مدیران تصفیه است و عدم ذکر نام مدیر تصفیه با عبارت «در حال تصفیه» در دنبال نام شرکت در دادخواست مانع رسیدگی دادگاه به دعوای مطرح شده یا رسیدگی به تجدیدنظرخواهی نیست، و دادگاه موظف به رسیدگی و صدور حکم مقتضی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۸

۷/۹۹/۶۳۵

شماره پرونده: ۶۳۵-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

برخی از ماموران پلیس در هنگام گشت‌زنی و انجام وظیفه ،به علت تیپ و ظاهر افراد و یا سابقه کیفری قبلی به آنان مظنون و آنان و وسایل همراه را مورد بازرسی و تفتیش قرار می‌دهند. با این فرض این مرجع را در مورد سوال‌های زیر ارشاد فرمایید.

۱- نظر به اصول ۲۲ و ۳۷ قانون اساسی و مواد ۲، ۴، ۷ قانون آیین دادرسی کیفری و قانون الزام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، آیا رفتار ذکر شده توسط ماموران بالا مطابق مقررات جاری کشور است.

۲- در صورت منفی بودن پاسخ سوال،آیا رفتار ارتکابی ذکر شده از سوی ماموران مصداق ماده ۵۷۰ قانون تعزیرات است ؟

۳- در برخی از موارد در تفتیش و بازرسی ذکر شده از اشخاص مقادیری مواد مخدر در اوزان کم کشف می‌شود ،آیا این نحوه کشف جرم قانونی است ؟در صورت غیر قانونی بودن آیا دلیل به دست آمده از این طریق دلیل قانونی محسوب می‌شود؟ در صورت غیر قانونی بودن آن و اقرار نداشتن حامل ماده مخدر وظیفه مرجع قضایی چیست؟

۴- به طور معمول در صورت جلسه‌های تنظیم شده توسط ماموران ذکر می‌شود که شخص مظنون به تفتیش و بازرسی رضایت داده است. بر فرض صحت این امر، آیا این رضایت می‌تواند مبنای قانونی برای تفتیش افراد باشد؟ چون معمولا با توجه به ترس و احترامی که اشخاص به پلیس می‌گذارند، در هر حال چاره‌ای جز موافقت با درخواست پلیس برای تفتیش و بازرسی ندارند و در مقابل درخواست پلیس مقاومتی انجام نمی‌دهند.

پاسخ:

۱ و ۲- چگونگی اقدام و حدود وظایف و اختیارات ضابطان دادگستری در برخورد با جرایم مشهود و غیرمشهود در مواد ذیل فصل دوم از بخش دوم قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و اصلاحات و الحاقات بعدی، آمده است و به موجب ماده ۴۳ این قانون، هرگاه قرائن و امارات مربوط به وقوع جرم مورد تردید باشد، آنان باید پیش از اطلاع به دادستان، بدون داشتن حق تفتیش و بازرسی یا احضار و جلب اشخاص، تحقیقات لازم را به عمل آورند و نتیجه آن را به دادستان گزارش دهند و به هرصورت با عنایت به مقررات مواد ۴۳، ۴۴، ۵۵ و ۵۶ قانون یادشده، در غیر موارد جرایم مشهود تفتیش و بازرسی اشخاص به وسیله ضابطان دادگستری ممنوع است، مگر با اجازه موردی مقام قضایی و حتی تخطی از این امر به موجب مقررات ماده ۶۳ همان قانون، دارای ضمانت اجرای کیفری

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

ضمناً مقررات ماده ۴ قانون نیروی انتظامی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۶۹ در بیان مأموریت و وظایف نیروی انتظامی، نافی لزوم رعایت مقررات قانون آیین دادرسی کیفری از سوی ضابطان عام در برخورد با جرایم مشهود و غیرمشهود نمی‌باشد و بندهای ۱ و ۴ و ۱۰ قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی مصوب ۱۵/۲/۱۳۸۳، نیز مؤید این نظر است.

۳- با لحاظ اصول ۲۲ و ۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اصلاحی ۱۳۶۸ و با عنایت به ماده ۶۴ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که جهات قانونی شروع به تعقیب به «طرق قانونی» مذکور در این ماده محدود است و در ماده ۳۶ این قانون نیز گزارش ضابطان را در صورتی معتبر دانسته که بر اساس ضوابط و مقررات قانونی تهیه و تنظیم شود؛ بنابراین در فروضی نظیر فرض سؤال که از شمول مواد مذکور در مواد ۵۵، ۵۶ و ۵۷ قانون فوق‌الذکر خارج است، ضابطان دادگستری مجاز به مداخله و اعلام گزارش نیستند و در صورت ارائه گزارش نیز با توجه به این‌که جرم اعلام شده از مصادیق جرایم تهدید کننده امنیت و آسایش عمومی جامعه نیست، و گزارش مزبور بر خلاف مقررات قانونی تنظیم شده است، دادستان بر اساس آن مجاز به تعقیب کیفری نمی‌باشد. بدیهی است که در خصوص اشیای ممنوع (مکشوفه) باید مطابق ماده ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اقدام شود.

۴- مستفاد از ماده ۴۴ و بند «ث» ماده ۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، و با لحاظ مواد ۴، ۲۸ و ۶۱ قانون مذکور، ضابطان دادگستری در جرایم غیرمشهود و بعد از اطلاع از وقوع جرم و گزارش آن به دادستان و اخذ دستور قضایی، مجاز به انجام تحقیقات می‌باشند و صرف اخذ رضایت اشخاصی نظیر فرض استعلام برای انجام تحقیق و بازرسی به منظور کشف جرم فاقد توجیه قانونی است؛ نتیجتاً رعایت تشریفات و ترتیبات مقرر قانونی در تحقیقات ضابطان با توجه به آمره بودن قواعد آیین دادرسی کیفری در این خصوص الزامی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار
Ekhtebar
تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۲۵

۷/۹۹/۶۳۲

شماره پرونده: ۶۳۲-۱۵۵-۹۹ح

استعلام:

با توجه به اینکه قبل از صدور بخشنامه شماره ۹۰۰۰/۶۷۷۰۱/۱۰۰ مورخ ۱۳۹۹/۴/۲۱ ریاست معظم قوه قضاییه دادگاه‌ها به قراردادهای بانک‌ها ترتیب اثر داده و بر خلاف مفاد بخشنامه حکم صادرنموده‌اند و تعداد قابل توجهی از این پرونده‌ها در حال اجرا بوده و خسارت تاخیر تادیه و جریمه متعلقه به مراتب بیشتر از اصل سود می‌باشد آیا این بخشنامه به گذشته نیز قابل تسری است یا نه.

پاسخ:

صرف نظر از این‌که تفسیر بخشنامه با مرجع صادرکننده است، مستفاد از ماده ۴ قانون مدنی و اتخاذ ملاک از آن، مقررات دولتی و از جمله بخشنامه‌ها ناظر بر آتیه است و نسبت به گذشته اثری ندارد مگر در خصوص مورد حکم خاصی در قانون باشد و نظریه شماره ۷۹/۲۱/۱۵۴۰ مورخ ۲۰/۱۰/۷۹ شورای محترم نگهبان نیز مؤید این نظر است؛ مع‌الوصف با توجه به این‌که در خصوص موضوع بخشنامه مذکور در استعلام، رأی وحدت رویه شماره ۷۹۴ مورخ ۲۱/۵/۱۳۹۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور صادر شده است به نظر می‌رسد در خصوص موضوع بخشنامه مزبور رأی وحدت رویه یادشده حاکم خواهد بود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۵

۷/۹۹/۶۳۱

شماره پرونده: ۶۳۱-۲۳۵-۹۹ک

استعلام:

با توجه به این‌که بر اساس ماده ۹۳ قانون مجازات اسلامی مجازات‌های تعزیری مقرر برای نوجوانان قابل تعلیق است آیا محکومیت اطفال در خصوص اقدامات تأمینی و تربیتی قابل تعلیق است؟

پاسخ:

در صورت ارتکاب جرم از سوی اطفال طبق ماده ۱۴۸ قانون مجازات اسلامی مصوب مصوب ۱۳۹۲ اقدامات تأمینی و تربیتی اعمال می‌شود نه مجازات، و چون تعلیق موضوع ماده ۴۶ قانون مزبور ناظر به «اجرای مجازات» است، لذا اقدامات تأمینی و تربیتی که بر اساس مصلحت طفل اتخاذ می‌شود، از شمول تعلیق اجرای مجازات موضوع ماده ۴۶ قانون مذکور خارج است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۲۹

۷/۹۹/۶۳۰

شماره پرونده: ۶۳۰-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

بر اساس تبصره ماده ۶ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ چنانچه در اجرای مقررات این ماده یا سایر مقرراتی که به موجب آن مجازات تخفیف می‌یابد حکم به حبس کمتراز نود و یک روز صادر شود، به مجازات جایگزین مربوط تبدیل می‌شود. حال سوال آن است که چنانچه دادگاه بدون لحاظ جهات تخفیف درصدد اعمال مجازات قانونی حبس کمتر از سه ماه و یک روز باشد مانند حداقل مجازات قانونی سرقت مسلحانه که سه ماه حبس می‌باشد، آیا امکان صدور حکم به حبس کمتر از نود و یک روز به عنوان مجازات قانونی اصلی وجود دارد؟

پاسخ:

با توجه به این‌که مجازات قانونی جرم سرقت مقرون به آزار یا مسلحانه موضوع ماده ۶۵۲ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ مشمول بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۷۳ است، لذا در فرض استعلام چنانچه نظر دادگاه بر تعیین مجازات حبس باشد، مکلف است حکم به بیش از سه ماه حبس صادر کند و صدور حکم به حبس کمتر از این جایز نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۲۹

۷/۹۹/۶۲۹

شماره پرونده: ۶۲۹-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

با توجه به ماده ۷ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹

اولاً، منظور از همکاری موثر متهم در کشف جرم و شناسایی سایر متهمان در جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور چیست؟ آیا این موثر بودن وصف همکاری است و یا آن که تحقق نتیجه همکاری ضرورت دارد؟

ثانیاً، آیا در شروع به جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور تعلیق اجرای مجازات منوط به همکاری موثر متهم به شرح یاد شده در صدور آن ماده قانونی می‌باشد؟

ثالثاً، با توجه به مقرره قانونی اخیر، اختیار دادستان در صدور قرار تعلیق تعقیب در جرایم تعزیری درجه ۸،۷،۶ به شرح مذکور در ماده ۸۱ قانون دادرسی کیفری، صرفاً ناظر به حالتی است که کل مجازات قابل تعلیق باشد یا آن که اگر بخشی از آن نیز قابل تعلیق باشد دادستان دارای چنین اختیاری است؟

رابعاً، آیا در جرایم مندرج در ماده ۷ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری (شامل علیه امنیت داخلی و خارجی کشور علیه عفت عمومی کلاهبرداری و یا در حکم آن) امکان صدور رأی به تعویق حکم وجود دارد؟

پاسخ:

اولاً، منظور «از همکاری مؤثر در کشف جرم و شناسایی سایر متهمان در جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی» در تبصره الحاقی ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۹، گفتار و رفتار صادقانه‌ای است که موجب تسهیل کشف جرم و دسترسی مأمورین به آثار، ادله و وسایل ارتکاب جرم و یا شناسایی شرکاء و معاونین جرم می‌شود؛ به نحوی که اگر این همکاری نبود کشف جرم با مشکل همراه و یا اساساً غیرممکن می‌شد. به تعبیر دیگر صرف همکاری متهم در کشف جرم یا شناسایی سایر متهمان در تجویز تعلیق مجازات وی کافی است و در استفاده از این نهاد ارفاقی، الزاماً نیازی به تحقق نتیجه از جمله دستگیری دیگر متهمان نیست و به هر حال تشخیص و احراز مؤثر بودن همکاری با قاضی رسیدگی‌کننده است.

ثانیاً، با توجه به اینکه حکم تعلیق مجازات شروع به جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور ذیل تبصره الحاقی به ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۹ به نحو اطلاق بیان شده است، در نتیجه حکم مندرج در صدر تبصره یاد شده که تعلیق بخشی از مجازات متهمان را منوط به همکاری مؤثر مرتکب در کشف جرم وشناسایی سایر متهمان کرده است ناظر به شروع به جرایم مذکور نیست.

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

ثالثاً، قرار تعلیق تعقیب موضوع ماده ۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ ناظر به جرایم تعزیری درجه شش، هفت و هشت است که کل مجازات آن‌ها قابل تعلیق باشد، نه قسمتی از مجازات آن‌ها و چون تبصره الحاقی ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۹ تعلیق قسمتی از مجازات جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی را مجاز دانسته است، لذا متهمان جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی مشمول تعلیق تعقیب موضوع ماده صدرالذکر نمی‌شوند.

رابعاً، طبق ماده ۷ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری ۱۳۹۹ یک تبصره به ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ الحاق شده است که این تبصره ناظر به امکان تعلیق اجرای مجازات جرایم مندرج در آن تبصره است و اشاره‌ای به تعویق صدور حکم در این جرایم ندارد لذا ممنوعیت تعویق صدور حکم موضوع ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به شرح بندهای ذیل این ماده به قوت خود باقی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار
Ekhtebar
تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۳۰

۷/۹۹/۶۲۵

شماره پرونده: ۶۲۵-۱/۳-۹۹ح

استعلام:

طبق ماده ۱۰۱ قانون اجرای احکام مدنی توقیف مال غیر منقول که سابقه ثبت ندارد به عنوان مال محکوم‌علیه وقتی جایز است که محکوم‌علیه در آن تصرف مالکانه داشته باشد و یا محکوم‌علیه به موجب حکم نهایی مالک شناخته شده باشد در بسیاری موارد محکوم‌علیه یا شخص ثالث برای رفع جلب از محکوم‌علیه اقدام به معرفی مال غیر منقول معمولا از نوع زمین زراعی در روستا می‌نمایند که هیچ‌گونه سابقه ثبتی ندارد؟

۱-آیا با توجه به اینکه ماده مذکور به محکوم‌علیه اشاره نموده است چنانچه شخص ثالث اقدام به معرفی مال غیر منقولی نماید که فاقد سابقه ثبت است امکان استناد به ذیل ماده ۱۰۱ وجود دارد یا ماده مذکور منصرف از شخص ثالث است و مال از طرف شخص ثالث قابل توقیف نیست؟

۲-با توجه به اینکه امکان تحقیق محلی از تمامی اهالی در مورد سابقه تصرفات وجود ندارد و ممکن است شخص معارضی پیدا شود و از طرفی امکان تعیین دقیق حدود اربعه ملک ممکن نیست و تجربه کار در اجرای احکام نشان می‌دهد که پس از توقیف این قبیل اموال عملیات اجرایی با اعتراض ایادی معارض و ادعای مالکیت اشخاص ثالث با تاخیر و مانع مواجه می‌شود و در نهایت به دلیل حدوث چنین مشکلاتی خریداری برای این قبیل املاک وجود ندارد و در فرض وجود خریدار اجرای احکام در تحویل زمین به برنده مزایده نیز با مشکل مواجه می‌شود توجها اینکه طبق بخشنامه شماره ۱۲۷/۹۸/۵۹۸۴ مورخ ۱۳۹۸/۹/۱۴ مدیر کل ثبت اسناد و املاک استان کهکیلویه و بویر احمد که به دستور رییس کل محترم دادگستری استان به واحدهای قضایی منعکس گردیده است مقرر گردیده است از پذیرش اسناد دفترچه‌ای جهت ضمانت و توقیف که به دلیل نداشتن نقاط ثابت و حدود توصیفی در یکدیگر تداخل دارند و در هنگام اجرای احکام حقوقی یا اشکال قانونی مواجه خواهد شد خودداری گردد حال در مورد املاک فاقد سابقه ثبتی و اراضی زراعی روستایی که حتی بعضا محکوم‌علیه و ثالث مبایعه نامه عادی نیز در دست ندارد و حدود تصرفات محکوم‌علیه و حدود اربعه آن به صرف تحقیق محلی قابل تعیین نیست و با عنایت به اینکه یکی از اصول مهم حاکم بر اجرای احکام مدنی اصل سرعت در اجرای حکم می‌باشد لکن پذیرش این قبیل املاک عملیات اجرایی را با تاخیر مواجه می‌سازد اعلام نمایید آیا امکان پذیرش املاک مذکور به عنوان مال یا وثیقه وجود دارد؟ به رغم شرح فوق چنانچه اجرای احکام مکلف به پذیرش اراضی موصوف به عنوان مال یا وثیقه می‌باشد نحوه توقیف آن چگونه است؟

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

پاسخ:

۱- ماده ۱۰۱ قانون اجرای احکام مدنی در مقام بیان شرایط توقیف مال غیر منقولی که سابقه ثبتی ندارد است. براین اساس «محکوم‌علیه» موضوعیت ندارد و با حصول شرایط مقرر در ماده مذکور برای شخص ثالث، به نظر می‌رسد وفق تبصره ماده ۳۴ قانون موصوف، ثالث نیز می‌تواند ملک خود را جهت استیفای محکوم‌به معرفی نماید.

۲- وفق ماده ۱۰۱ قانون اجرای احکام مدنی با احراز تصرفات مالکانه محکوم‌علیه یا صدور حکم نهایی به نفع محکوم‌علیه که دلالت بر مالکیت وی در مال غیر منقول نماید، ملک به عنوان مال محکوم‌علیه قابل توقیف است. تشخیص مصداق با مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار
Ekhtebar

تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۰۲

۷/۹۹/۶۲۱

شماره پرونده: ۶۲۱-۶۶-۹۹ع

استعلام:

در خصوص برخی از پرونده‌های مطروحه در کمیسیون ماده صد شهرداری که پس از صدور رأی بر پرداخت جریمه پیگیری لازم توسط مالکان در مهلت مقرر صورت نپذیرفته و نسبت به پرداخت اقدامی نکرده‌اند، شهرداری به استناد تبصره ۲ ماده صد قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی پرونده را با پیشنهاد تخریب به همان کمیسیون ارجاع می‌کند و رأی بر قلع بناهای مازاد صادر می‌شود.چنانچه مالک پس از صدور رأی قلع بنا جهت پرداخت جریمه به شهرداری مراجعه کند با توجه به اختلاف نظر قضات عضو کمیسیون‌های یاد شده در برخورد با این‌گونه موارد خواهشمند است در این خصوص اغلام نظر فرمایید:

پاسخ:

با صدور رأی تخریب در اجرای تبصره ۲ ماده ۱۰۰ قانون شهرداری مصوب ۱۳۳۴ با اصلاحات و الحاقات بعدی به وسیله کمیسیون ماده ۱۰۰ این قانون، موجبی جهت اخذ جریمه موضوع رأی قبلی کمیسیون دایر بر پرداخت جریمه وجود ندارد و شهرداری مکلف به اجرای رأی تخریب است. بدیهی است، مالک قانوناً می‌تواند نسبت به رأی تخریب در مهلت سه ماه از تاریخ ابلاغ در دیوان عدالت اداری تقدیم دادخواست کند و دیوان باید در باب رأی تخریب و صدور و یا عدم صدور آن مطابق با مقررات قانونی، اظهارنظر کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۰

۷/۹۹/۶۱۷

شماره پرونده: ۶۱۷-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

چنانچه به فرد خنثی مشکل تجاوزی صورت گیرد با توجه به این‌که تعیین جنسیت آن مشکل می‌باشد آیا مجازات زنا بر آن بار است یا لواط؟ و یا این‌که مطابق با ماده ۶۳۸ قانون مجازات اسلامی (بخش تعزیرات) فعل حرام محسوب و مجازات این جرم را بر فعل ارتکابی تطبیق می‌دهیم؟

پاسخ:

راجع به فرض سؤال قانون ساکت است و با توجه به اصل ۱۶۷ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران باید به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر مراجعه نمود. ضمناً یادآور می‌شود در خصوص تجاوز به خنثی مشکل، موضوع سابقاً در مرکز فقهی حقوقی قوه قضاییه بررسی شده و تفصیل مباحث و فتاوای مربوط به آن در کتاب «شرح جامع و کاربردی قانون مجازات اسلامی» جلد اول (حدود) چاپ نخست سال ۱۳۹۴، صص ۱۷۳، ۱۷۴، ۴۲۸ و ۴۲۹ انتشارات «نشر قضا» مندرج است که همکار محترم می‌تواند به آن مراجعه نماید.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۲۵

۷/۹۹/۶۱۶

شماره پرونده: ۶۱۶-۱/۳-۹۹ح

استعلام:

در خصوص سوال ذیل مورد استدعا است:

۱-حکم یا دستور تخلیه صادر گردیده و هنگام تخلیه اموالی از محکوم‌علیهم در محل موجود است که محکوم‌علیهم در مورد سهم خود از این اموال به توافق نرسیده و اختلاف دارند موجر نیز قادر به معرفی حافظ و امین اموال نیست و در خصوص امین اموال تراضی نشده است و به همین سبب حکم تخلیه تاکون اجرا نگردیده است. تکلیف اجرای احکام در مورد اجرای حکم تخلیه و اموال موجود در ملک چیست لازم به ذکر است که اموال از جمله اسناد و اوراق بهادار یا اموال ضایع شدنی نیستند که امکان تودیع آن به سپرده یا فروش آن وجود داشته باشد .

۲-در مورد اجرای محکومیت‌های مالی چنانچه محکوم‌علیه در مرحله توقیف اموال مال معرفی نماید لکن امین اموال معرفی نکند و محکوم‌له نیز قادر به معرفی امین اموال نباشد با عنایت به اینکه قبل از معرفی امین اموال امکان توقیف مال وجود ندارد. با توجه به عدم توقیف مال به دلیل نبود امین اموال آیا امکان بازداشت محکوم‌علیه طبق ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی وجود دارد؟

پاسخ:

۱- در موارد صدور حکم یا دستور تخلیه عین مستأجره باید اموال مستأجر از محل منتقل و عین مستأجره تخلیه شود وگرنه مفاد حکم یا دستور مرجع قضایی به طور کامل اجرا نشده است. بنابراین چنان‌چه مستأجر حاضر به بردن اموال خود نشود با عنایت به ملاک بند ۲ ماده ۴۵ قانون اجرای احکام مدنی، جبراً ملک تخلیه می‌شود و باقی ماندن اموال مستأجر در همان محل بدون رضایت موجر امکان‌پذیر نیست.

۲- در فرض عدم تراضی طرفین در تعیین حافظ اموال وفق ماده ۷۸ قانون اجرای احکام مدنی دادورز (مأمور اجرا) مکلف به تعیین حافظ اموال است. در فرض سؤال با عنایت به معرفی مال از سوی محکوم‌علیه، نظر به اینکه محکوم‌علیه ممتنع در اجرای حکم نمی‌باشد وفق مواد ۱الی ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ بازداشت محکوم‌علیه ممکن نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۰

۷/۹۹/۶۰۸

شماره پرونده: ۶۰۸-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

هرگاه در جنایت عمدی صدماتی مانند حارصه، دامیه، خردشدگی استخوان که امکان قصاص وجود ندارد ایجاد شود و متهم فوت کند و مال و اموالی جهت استیفای دیه از محل آن نداشته باشد، آیا امکان پرداخت دیه از بیت المال وجود دارد؟ با توجه به این‌که به نظر می‌رسد ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی که ذیل فصل قصاص آمده است ،ناظر بر جنایاتی است که قصاص در آن‌ها ثابت است و در ماده ۴۷۶ قانون مذکور که ذیل فصل دیات آمده ، اجازه پرداخت از بیت‌المال داده نشده و آن را تابع سایر دیون متوفی دانسته است.

پاسخ:

بر اساس اطلاق ماده ۴۳۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲، هر گاه در جنایت عمدی صرف‌نظر از این‌که قابلیت قصاص باشد یا خیر، به علت مرگ یا فرار مرتکب، دسترسی به وی ممکن نباشد، با درخواست صاحب حق، دیه جنایت از اموال مرتکب؛ و در صورت نبودن مال برای مرتکب، دیه از عاقله گرفته می‌شود و در صورت نبود عاقله یا عدم دسترسی به آن‌ها یا عدم تمکن عاقله، دیه از بیت‌المال پرداخت می‌شود. (ضمناً رأی وحدت رویه شماره ۷۹۰ مورخ ۱۰/۴/۱۳۹۹ حکم پرداخت دیه جنایت مادون نفس از بیت‌المال را مشخص کرده است).

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۰

۷/۹۹/۶۰۶

شماره پرونده: ۶۰۶-۱۶۸-۹۹ک

استعلام:

در صورتی که رای دادگاه انقلاب اسلامی که برای فرجام‌خواهی به دیوان عالی کشور ارسال شده است دارای سهو قلم یا ایراد در محاسبه مجازات باشد؛ مانند آن که ممنوع الخروج کردن متهم موضوع ماده هفده قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی از قلم افتاده باشد یا در مورد اشیای جرم تعیین تکلیف نشده باشد، مرجع اصلاح آن کدام است؟ آیا باید با رد فرجام‌خواهی پرونده برای صادر کردن رای اصلاحی اعاده شود؟ آیا دادگاه مجاز به اصلاح رای پس از ابرام آن خواهد بود یا اقدام دیگر قابل انجام است؟

پاسخ:

صدور حکم تصحیحی بر اساس ماده ۳۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، ناظر به مواردی است که تصحیح رأی، موجب تغییر رأی یا ورود دادگاه در ماهیت نباشد؛ بنابراین در فرض استعلام که دادگاه صادرکننده رأی نسبت به مجازات تکمیلی الزامی موضوع ماده ۱۷ قانون مبارزه با مواد مخدر مبادرت به صدور حکم و تعیین مجازات نکرده است یا نسبت به اموال مرتبط با جرم موضوع مواد ۲۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب۱۳۹۲ و ۱۴۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اساساً اتخاذ تصمیم نکرده است، از مصادیق سهو قلم و امکان صدور حکم تصحیحی موضوع ماده ۳۸۱ قانون موصوف نیست، اما در مواردی که مشمول صدور رأی تصحیحی است، مطابق ماده ۳۸۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ صدور رأی تصحیحی از وظایف دادگاه است و رسیدگی به فرجام‌خواهی محکوم‌علیه نیز مطابق ماده ۴۶۹ این قانون انجام می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۲۲

۷/۹۹/۶۰۱

شماره پرونده: ۶۰۱-۱۲۷-۹۹ ح

استعلام:

خوانده بدوی به پرداخت وجهی محکوم می‌شود و از رأی صادره تجدیدنظرخواهی می‌کند؛ اما خواهان رضایت بی قید و شرط خود را نسبت به خوانده در جریان تبادل لوایح یا پیش از تبادل و پس از تقدیم دادخواست تجدیدنظر تسلیم دادگاه می‌کند؛ چه اقدامی از سوی دادگاه بدوی یا تجدیدنظر متصور است؟

پاسخ:

در فرض سؤال که خواهان بعد از محکومیت خوانده و تجدیدنظرخواهی وی، در مرحله تبادل لوایح و پس از دادخواست تجدیدنظر، با اعلام رضایت بی‌قید و شرط دعوای خود را مسترد کرده است، با توجه به قاعده فراغ دادرس، مرجع بدوی فارغ از رسیدگی و اقدام است و در این وضعیت دادگاه تجدیدنظر ضمن فسخ حکم که به نفع خواهان نخستین صادر شده است، طبق بند «ج» ماده ۱۰۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ اقدام می‌کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۸

۷/۹۹/۵۸۹

شماره پرونده: ۵۸۹-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

در سرقت موضوع مواد ۶۵۶ و ۶۶۱ و ۶۶۵ و ۶۵۷ قانون مجازات اسلامی طبق ماده ۱۱ قانون کاهش مجازات حبس تعزیری، در صورتی که شاکی در مرحله دادسرا ارزش اموال مسروقه را پنجاه میلیون تومان اعلام کرده باشد سپس در مرحله دادگاه ارزش اموال را بیست میلیون تومان اعلام و گذشت بدون قید و شرط خود را نیز اعلام کند برای بررسی قابل گذشت بودن یا نبودن بزه‌های مذکور ارزش اموال در کدام مرحله از دادرسی مناط اعتبار است.

پاسخ:

ارزش مال مسروقه حسب مورد، ممکن است در اجرای صدر ماده ۱۵ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ و بند «پ» ماده ۶۸ همین قانون توسط شاکی (مستندات شکوائیه) یا با توافق طرفین یا جلب نظر کارشناس یا به نحو دیگری به تشخیص مقام قضایی تعیین می‌شود و در فرض استعلام ارزش مال مسروقه در زمان سرقت حسب تشخیص مقام قضایی برای قابل گذشت بودن یا نبودن، مناط اعتبار است و صرف تعیین ارزش مال مسروقه توسط شاکی در مرحله تحقیقات مقدماتی یا تغییر قیمت اعلامی از سوی وی در مرحله دادرسی، معیار تعیین ارزش مال مسروقه در خصوص قابل گذشت بودن یا نبودن نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۰۴

۷/۹۹/۵۸۴

شماره پرونده: ۵۸۴-۱/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

در خصوص ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی کتاب تعزیرات که وظیفه اعلام و تشخیص تهدید علیه بهداشت را به عهده اداره بهداشت و دامپزشکی اعلام کرده است، آیا اعلام اداره دامپزشکی مبنی بر تهدید علیه بهداشت عمومی از طریق صرف جوجه‌ریزی غیر مجاز یا پرورش ماهی غیر مجاز بدون مجوز و بدون ذکر موارد تهدید علیه بهداشت و صرفاً بر غیر مجاز بودن اقدامات مذکور برای تحقق بزه تهدید علیه بهداشت کفایت می‌کندیا دادگاه بایددر خصوص نحوه تهدید علیه بهداشت هم تحقیق کند.

پاسخ:

ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی(تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ در مقام جرم‌انگاری رفتارهایی است که «تهدید علیه بهداشت عمومی» محسوب می‌شود و منصرف از اقداماتی است که صرفاً بدون مجوز از مراجع ذی‌صلاح به عمل می‌آید. مطابق تبصره یک ماده قانونی یادشده، وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی باید مصداق تهدید علیه بهداشت عمومی را مشخص کند و لذا گزارش موارد جوجه‌ریزی یا پرورش ماهی غیر مجاز بدون ذکر موارد تهدید علیه بهداشت عمومی، برای شروع رسیدگی کافی نیست. به هر حال تشخیص عنوان مجرمانه و تطبیق رفتار ارتکابی با عنوان مجرمانه و این‌که تهدید علیه بهداشت عمومی محسوب می‌شود یا خیر، با قاضی رسیدگی کننده است. هم‌چنین اگر چه مطابق تبصره یک ماده ۶۸۸ قانون مجازات اسلامی(تعزیرات) تشخیص این‌که اقدام مرتکب علیه بهداشت عمومی است، به عهده وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی است؛ لیکن تشخیص مذکور واجد ارزش نظر کارشناسی است و در صورتی‌که با اوضاع و احوال محقق و مسلم قضیه انطباق نداشته باشد، برای قاضی رسیدگی کننده لازم‌الاتباع نیست.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۰۱

۷/۹۹/۵۷۷

شماره پرونده: ۵۷۷-۱۰/۱۶-۹۹ح

استعلام:

چنانچه بیمه‌نامه شخص ثالث در اواخر سال ۱۳۸۹ صادر شود و حادثه رانندگی در ابتدای سال ۱۳۹۰ رخ دهد، با توجه به رای وحدت رویه شماره ۷۸۱ مورخ ۲۶/۶/۱۳۹۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور که به بند «ب» ماده ۱۱۵ برنامه پنج ساله پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران اشاره کرده است و این بند بر بیمه‌نامه‌هایی که از ابتدای سال ۱۳۹۰ تنظیم می‌شود دلالت دارد آیا راننده مقصر حادثه که آسیب‌دیده است می‌تواند به اعتبار این رای وحدت رویه از شرکت بیمه مطالبه خسارت کند؟ به عبارتی آیا رای وحدت رویه یاد شده شامل بیمه‌نامه‌هایی است که پیش از سال ۱۳۹۰ صادر شده اما در سال ۱۳۹۰ هم به اعتبار یک ساله بودن بیمه‌نامه‌ها هنوز سپری نشده است، جاری است؟

توضیح آن که برای بیمه حوادث وجه جداگانه ناخذ نمی‌شود و الحاقیه نیز صادر نمی‌شود و حادثه در زمان حاکمیت قانون برنامه پنجم توسعه و پیش از سال ۱۳۹۰ اتفاق افتاده است.

پاسخ:

در فرض استعلام که بیمه‌نامه شخص ثالث در سال ۱۳۸۹ صادر شده و خودرو فاقد بیمه‌نامه حوادث سرنشین بوده است و در تاریخ مزبور الزام قانونی مبنی بر صدور بیمه‌نامه حوادث سرنشین از سوی شرکت بیمه وجود نداشته است؛ از آن‌جا که مقررات بند (ب) ماده ۱۱۵ قانون برنامه پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران از تاریخ ۱/۱/۱۳۹۰ لازم‌الاجرا شده است، موجب قانونی در الزام شرکت بیمه به پرداخت خسارت بدنی راننده مسبب حادثه وجود ندارد و موضوع از شمول رأی وحدت رویه شماره ۷۸۱ مورخ ۲۶/۶/۱۳۹۸ هیأت عمومی دیوان عالی کشور خارج است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۰۴

۷/۹۹/۵۷۱

شماره پرونده: ۵۷۱-۳/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

آیا محکومین قانون مبارزه با مواد مخدر محکومین امنیتی و محکومین قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مشمول قانون تقلیل مجازات حبس هستند یا خیر؟

پاسخ:

مطابق ماده ۱۰ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ چنانچه پس از وقوع جرم، قانونی مبنی بر تخفیف یا عدم اجرای مجازات یا به جهاتی مساعدتر به حال مرتکب وضع شود نسبت به جرایم سابق بر وضع آن قانون مؤثر است؛ صرف‌نظر از این که جرم ارتکابی موضوع کدام یک از قوانین باشد. بنابراین در جرایم موضوع قوانین اشاره شده در استعلام (قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر، قانون قاچاق کالا و ارز و نیز جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی) چنانچه قاضی مربوط تشخیص دهد قانون کاهش مجازات حبس تعزیری مصوب ۱۳۹۹ نسبت به قانون سابق اخف است، موضوع مشمول ماده ۱۰ قانون پیش گفته و مطابق بندهای ذیل این ماده عمل می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۲۹

۷/۹۹/۵۷۰

شماره پرونده: ۵۷۰-۷۹-۹۹ ح

استعلام:

چنانچه حکم ورشکستگی نسبت به طلبکار تاجر مطابق ماده ۳۰۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ مصداق حکم غیابی باشد و حکم به صورت قانونی از طریق الصاق در محل اقامتگاه به طلبکار تاجر ابلاغ شده باشد، مطابق ماده ۳۰۵ قانون یادشده و مواد ۵۳۶ و ۵۳۷ و ۵۳۹ قانون تجارت و رای وحدت رویه شماره ۷۸۹ مورخ ۱۳۹۹/۴/۳ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، آیا نسبت به حکم ورشکستگی فوق:

۱ و ۲- حق اعتراض ظرف مدت ده روز از تاریخ الصاق حکم در محل اقامتگاه وی دارد؟ یا حق اعتراض ظرف یک ماه از تاریخ اعلام حکم آگهی حکم در روزنامه دارد؟

۳- در صورتی که ظرف یک ماه از تاریخ اعلام حکم آگهی در روزنامه اعتراض نکندآیا ظرف چهل روز از تاریخ اعلان حکم آگهی حکم در روزنامه حق تجدیدنظرخواهی دارد؟

پاسخ:

۱ و ۲- برابر مقررات کنونی لازم نیست هیچ‌یک از طلبکاران طرف دعوای ورشکستگی قرار گیرند. بنابراین در فرض سؤال، طلبکاری که طرف دعوا قرار گرفته است، خوانده در معنای خاص کلمه نمی‌باشد و لذا با عنایت به رأی وحدت رویه شماره ۷۸۹ مورخ ۳/۴/۱۳۹۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و ماده ۵۳۷ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱، طلبکار حق اعتراض ظرف مدت یک ماه از تاریخ اعلان (آگهی) حکم ورشکستگی را دارد.

۳- هر چند ماده ۵۳۹ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ مقرر می‌دارد «مهلت استیناف از حکم ورشکستگی ده روز از تاریخ ابلاغ است»؛ اما حکم یادشده در زمان خود استثنایی نبوده و منطبق بر مقررات عمومی راجع به دادرسی‌های مدنی بوده است؛ به نحوی که ماده ۴۸۲ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۱۸ نیز در بند یک همین مهلت (ده روز) را برای اشخاص مقیم ایران لحاظ کرده است. بنا به مراتب در حال حاضر طلبکار و تاجری که در دادرسی حضور داشته است، ظرف مهلت‌های مقرر در قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ (حسب مورد بیست روز یا دو ماه) حق تجدیدنظرخواهی دارد. ماده ۳۳۷ قانون اخیرالذکر۱۳۷۹ مؤید این برداشت است.

دکتر احمد رفیعی مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۰۱

۷/۹۹/۵۶۷

شماره پرونده: ۵۶۷-۹/۲-۹۹ ح

استعلام:

الف- در سند عادی مهریه قید شده است که مهریه زوجه یک دانگ منزل مسکونی است، آیا مهریه تعیین شده به دلیل جهالت باطل است؟

ب- در سند عادی مهریه قید شده است که مهریه زوجه یک دانگ منزل مسکونی است که در آینده زوج می‌سازد یا خریداری می‌کند؟ آیا مهریه تعیین شده به دلیل جهالت باطل است؟

ج- درسند نکاحیه به صورت شرط ضمن عقد قید شده است که زوج دو دانگ از منزل خود را که در آینده خریداری می‌کند به زوجه انتقال می‌دهد، آیا شرط ضمن عقد تعیین شده به دلیل جهالت باطل است؟

پاسخ:

الف) در فرض سؤال که در سند عادی قید شده است «مهریه زوجه یک دانگ منزل مسکونی می‌باشد»، دادگاه در مقام رسیدگی به دعوای صحت یا بطلان مهریه به علت مجهول بودن آن صرفاً به مندرجات سند اکتفا نمی‌کند، بلکه با بررسی دیگر ادله استنادی و انجام تحقیق لازم چنانچه احراز کند منزل مسکونی مورد نظر زوجین در زمان عقد برای ایشان مشخص و روشن و قابل تعیین بوده است، مهریه را صحیح تلقی می‌کند؛ اما اگر دادگاه احراز کند در زمان عقد برای زوجین مشخص نبوده که منزل مسکونی که مهریه بر اساس آن تعیین شده واجد چه ویژگی‌های است، به گونه‌ای که نمی‌توان وجود علم اجمالی زوجین نسبت به مهریه را در زمان عقد محرز تلقی کرد، مهریه باطل خواهد بود؛ در هر صورت تشخیص مصداق بر عهده مرجع رسیدگی‌کننده است.

ب) در فرض سؤال که در سند عادی قید شده است مهریه زوجه یک دانگ منزل مسکونی است که زوج در آینده می‌سازد و یا خریداری می‌کند، از یک سو مفروض آن است شرط بنایی زوجین بر این است که با استطاعت زوج مبنی بر ساخت یا خرید منزل، وی به این امر اقدام می‌کند و از سوی دیگر مفروض آن است در خصوص محل سکونت که به نوعی محل احداث یا خرید منزل مسکونی را تعیین خواهد کرد نیز توافق کرده‌اند؛ بنابراین مهریه تعیین شده برای زوجین اجمالاً مشخص بوده و مهریه صحیح است.

ج) با توجه به پاسخ‌های ارائه شده در بندهای «الف» و «ب» پاسخ این بند روشن است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۰۴

۷/۹۹/۵۶۲

شماره پرونده: ۵۶۲-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

قانون مجازات اسلامی خصوصا قواعد اصلاحی اخیر، صدور حکم به حبس کمتر از نود و یک روز را ممنوع و تبدیل حبس به مجازات جایگزین را تکلیف کرده است. از طرفی به موجب تبصره ماده ۱۸ قانون یاد شده اصلاحی ۱۳۹۹ اعمال حبس بیش از حداقل مجازات مقرر قانونی صرفا با احراز شرایطی مجاز است سوال این است که با لحاظ مقررات تبصره ۴ ماده ۱۹ قانون مجازات اسلامی و با عنایت به این‌که در برخی از جرایم نیروهای مسلح حداقل مجازات قانونی جرم کمتر از نود و یک روز است و شرایط صدور حکم به بیش از حداقل مجازات فراهم نمی‌باشد، آیا تعیین حداقل مجازات مقرر در قانون که کمتر از نود و یک روز است با اشکال مواجه است؟

پاسخ:

چنانچه حداکثر مجازات بیش از نود و یک روز حبس و حداقل آن کمتر از این باشد، مطابق بند ۲ ماده ۳ قانون وصول برخی از درآمدهای دولت و مصرف آن در موارد معین مصوب ۱۳۹۲ دادگاه مخیر است حکم بیش از سه ماه حبس یا جزای نقدی مطابق جدول تعرفه خدمات قضایی پیوست قانون بودجه سال ۱۳۹۶ (که در قوانین بودجه سال‌های ۱۳۹۷، ۱۳۹۸ و ۱۳۹۹) نیز تغییر نکرده است) صادر کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۷

۷/۹۹/۵۴۳

شماره پرونده: ۵۴۳-۹۷-۹۹ ح

استعلام:

در صورتی که شخصی در سال ۱۳۴۲ وکالت‌نامه رسمی مطلق در خصوص کلیه اموال به وکیل خود اعطا کند، آیا این وکالت‌نامه صرفاً شامل اموالی است که تا زمان اعطای وکالت در مالکیت موکل بوده است یا اموالی که بعد از تاریخ اعطای وکالت در مالکیت موکل ایجاد شده است را نیز شامل می‌شود؟

پاسخ:

با عنایت به قوانین موضوعه از جمله ماده ۶۶۰ قانون مدنی، اصل بر این است که اطلاق اختیارات وکیل شامل تمام امور و اموال موکل در هر اوضاع و زمان می‌شود؛ مگر آن‌که قرینه‌ای بر خلاف آن وجود داشته باشد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۰۲

۷/۹۹/۵۳۹

شماره پرونده: ۵۳۹-۱/۱۲-۹۹ ع

استعلام:

نظر به این‌که حسب تبصره ماده ۱۷ قانون نظارت بر رفتار قضات رفتار خلاف شأن قضایی عبارت است از انجام هر گونه عملی که در قانون جرم عمدی شناخته می‌شود و یا خلاف عرف مسلم قضات است به نحوی که قضات آن را مذموم بدانند آیا چاپ و انتشار کتاب با طی کلیه تشریفات قانونی و اخذ مجوز از وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی می‌توانند مصادیقی از رفتار خلاف شأن محسوب شود؟

پاسخ:

با عنایت به اصل بیست و چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که متضمن حق آزادی بیان و قلم است و نیز اصل اباحه رفتار، اصولاً نگارش و انتشار کتاب که با مجوز قانونی از مراجع ذی‌صلاح صورت پذیرفته باشد، رفتار خلاف شأن قضایی محسوب نمی‌شود. بدیهی است چنانچه مندرجات کتاب به تشخیص دادگاه عالی انتظامی قضات از مصادیق ماده ۱۲ آیین‌نامه اجرایی قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۲ باشد، مطابق مقررات مربوط رفتار می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۰۴

۷/۹۹/۵۳۳

شماره پرونده: ۵۳۳-۱/۳-۹۹ح

استعلام:

عطف به پاسخ استعلام شماره ۷/۹۹/۲۴ مورخ۱۳۹۹/۴/۱۴ و پیرو استعلام شماره ۹۰۱۶/۴۱۵/۳۸۰۰۱ مورخ ۱۳۹۸/۱۲/۷ نظر به اینکه بر اساس بندهای ۳ و ۴ از پاسخ استعلام مذکور توقیف اموال منقول به خصوص وسایل نقلیه اعم از این‌که سند رسمی آن به نام محکوم علیه و یا خوانده باشد و یا در تصرف ایشان باشد مجاز شمرده شده است و با توجه به ماده ۶۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ چنانچه در فرض سوال اتومبیلی در تصرف کسی غیر از محکوم علیه باشد و متصرف نسبت به آن ادعای مالکیت کند اساساً به عنوان مال محکوم‌علیه توقیف نخواهد شد اعتراض متصرف مال نسبت به توقیف آن وفق قسمت اخیر ماده ۱۴۶ این قانون موضوعیت داشته باشد و از طرفی در قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ برای توقیف اموال منقول و غیرمنقول مقررات مختلفی وضع شده است؛ همچنین بر اساس عرف، خرید و فروش خودرو با تنظیم مبایعه‌نامه عادی در بنگاه‌های مربوط صورت می‌گیرد؛ چه اثر حقوقی بر صراحت ماده ۶۱ قانون یاد شده مبنی بر ضرورت احراز تصرفات مالکانه متصرف مال منقول به عنوان شرط توقیف آن اموال وجود دارد؟چرا که بر اساس بند ۴ از پاسخ استعلام یاد شده لزومی به احراز این شرط نیست و حتی صرف این‌که سند رسمی خودرو به نام محکوم‌علیه باشد هر چند در تصرف ثالثی باشد که با اسناد عادی ادعای مالکیت بر آن را دارد برای توقیف آن مال کافی دانسته شده است و متصرف مال به اعتراض ثالث اجرای ارشاد شده است.

پاسخ:

برابر مواد ۶۱ و ۶۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، توقیف خودرو اعم از این‌که در تصرف محکوم‌علیه باشد و یا سند رسمی آن به نام وی باشد، بلامانع است و در هر صورت چنانچه ادعای حقی توسط شخص ثالث مطرح شود، مطابق مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون یادشده رفتار می‌شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

پایگاه خبری اختبار
Ekhtebar
تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۸

۷/۹۹/۵۲۶

شماره پرونده: ۵۲۶-۱۴۰-۹۹ح

استعلام:

با توجه به صلاحیت‌های ذاتی مقرر برای شورای حل اختلاف در ماده ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، چنانچه در پرونده کیفری با موضوع ممانعت از ملاقات طفل که بر اساس ماده ۵۴ قانون حمایت خانواده به اعتبار مجازات آن در صلاحیت شورای حل اختلاف است، طرفین به صلح و سازش رسیده و درخواست گزارش اصلاحی کنند، آیا با توجه به اطلاق ماده ۲۴ قانون شوراهای حل اختلافصدور گزارش اصلاحی ممکن است؟و در صورت مثبت بودن پاسخ ضمانت اجرای نقض تعهدات مندرج درگزارش اصلاحی چیست؟

پاسخ:

هرچند با توجه به مواد ۸ و ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، صلاحیت شورا در هر دو نوع دعاوی مدنی و کیفری در موارد مصرح پذیرفته شده است؛ لیکن با عنایت به تفکیک دادرسی کیفری از دادرسی مدنی، در فرض استعلام که طرفین در شوراهای حل اختلاف به سازش رسیده و شاکی نسبت به شکایت خود در خصوص ممانعت از ملاقات طفل موضوع ماده ۵۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ که مستوجب جزای نقدی درجه هشت تعزیری است اعلام گذشت کرده است، قاضی شورا باید به استناد بند «ب» ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قرار موقوفی تعقیب صادر کند و چنانچه طرفین در خصوص چگونگی ملاقات طفل توافق کنند، مراتب سازش صورت‌جلسه و مطابق ماده ۲۴ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ جهت صدور گزارش اصلاحی به مرجع ذی‌صلاح (دادگاه خانواده) منعکس می‌شود.

هرچند با توجه به مواد ۸ و ۹ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴، صلاحیت شورا در هر دو نوع دعاوی مدنی و کیفری در موارد مصرح پذیرفته شده است؛ لیکن با عنایت به تفکیک دادرسی کیفری از دادرسی مدنی، در فرض استعلام که طرفین در شوراهای حل اختلاف به سازش رسیده و شاکی نسبت به شکایت خود در خصوص ممانعت از ملاقات طفل موضوع ماده ۵۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ که مستوجب جزای نقدی درجه هشت تعزیری است اعلام گذشت کرده است، قاضی شورا باید به استناد بند «ب» ماده ۱۳ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قرار موقوفی تعقیب صادر کند و چنانچه طرفین در خصوص چگونگی ملاقات طفل توافق کنند، مراتب سازش صورت‌جلسه و مطابق ماده ۲۴ قانون شوراهای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ جهت صدور گزارش اصلاحی به مرجع ذی‌صلاح (دادگاه خانواده) منعکس می‌شود.

دکتر احمد رفیعی مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۰۴

۷/۹۹/۵۱۷

شماره پرونده: ۵۱۷-۱/۳-۹۹ح

استعلام:

شخصی مقیم خارج از کشور به دیگری برای طرح دعوا در ایران وکالت می‌دهد و وی نیز به وکیل دادگستری وکالت می‌دهد ومتعاقب تقدیم دادخواست و صدور رأی بدوی و تجدیدنظر صادر و در مرحله اجرا محکوم‌علیه که از مرگ اصیل آگاه بوده به فوت اصیل پیش از تقدیم دادخواست بدوی استناد کرده و مشخص می‌شود وکلا از مرگ اصیل بی‌اطلاع بوده‌اند و وی پیش از طرح دادخواست فوت کرده است. حال واحد اجرای احکام حقوقی با چه تکلیفی در این خصوص مواجه است؟

پاسخ:

با عنایت به ماده ۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ «هیچ مقام رسمی یا سازمان یا اداره دولتی نمی‌تواند حکم دادگاه را تغییر دهد و یا از اجرای آن جلوگیری کند مگر دادگاهی که حکم صادر نموده و یا مرجع بالاتر، آن هم در مواردی که قانون معین نموده است» و نظر به این‌که برابر ماده ۲ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، اجرای حکم مستلزم تقاضای محکوم‌له یا نماینده یا قائم‌مقام قانونی اوست و در فرض سؤال که محکوم‌له در زمان تقاضای اجرای حکم توسط وکیل وی در قید حیات نبوده است، وکیل، نماینده قانونی برای تقاضای اجرای حکم نبوده است. بنابراین صدور اجراییه برابر قانون صورت نگرفته است و واحد اجرای احکام مدنی برابر ماده ۱۱ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ رفتار می‌کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۲۹

۷/۹۹/۵۱۶

شماره پرونده: ۵۱۶-۷۵-۹۹ح

استعلام:

در پرونده‌ای در خصوص دعوای خواهان مبنی بر تحویل عین مال کلی یا کلی در معین مانند تحویل ده تن پیاز یا سیب‌زمینی حکم قطعی بر محکومیت خوانده دعوی به تحویل آن مال صادر می‌شود و متعاقب دادخواست اعسار از محکوم‌علیه حکم بر تقسیط آن مال؛ به صورت وجه نقد معادل عین آن مال کلی صادر می‌شود

اولاً: با توجه به این‌که موضوع محکومیت محکوم‌علیه مربوط به استرداد عین آن مال کلی است، آیا صدور حکم بر تقسیط پرداخت وجه نقد معادل آن مال صحیح است؟

ثانیاً: در صورت مثبت بودن پاسخ و امکان صدور حکم تقسیط وجه نقد، ملاک ارزیابی آن مال زمان وقوع معامله و یا قرار داد است یا زمان اجرای حکم؟

ثالثاً: در فرضی که حکم بر تقسیط آن مال به صورت وجه نقد و در قالب اقساط ماهیانه صحیح نباشد، آیا قاضی اجرا احکام می‌تواند به استناد وحدت ملاک ماده ۳ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶ از اجرای حکم تقسیط یادشده خودداری و متعاقب درخواست محکوم‌له و در اجرای ماده ۳ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی مصوب ۱۳۹۴ دستور جلب محکوم‌علیه با وصف پرداخت بخشی از اقساط جهت استنکاف از استرداد عین مال موضوع محکومیت را صادر کند؟

پاسخ:

اولاً، در فرض سؤال که تحویل مقادیری پیاز یا سیب‌زمینی مورد حکم قرار گرفته است، محکوم‌علیه مکلف به تأدیه همان مقادیر از اعیان موصوف به محکوم‌له است؛ مگر آن‌که وصول محکوم‌به از اموال محکوم‌علیه ممکن نباشد که در این صورت مستفاد از ملاک ماده ۴۶ قانون اجرای احکام مدنی مصوب ۱۳۵۶، دادگاه قیمت اموال مزبور را در صورت عدم تراضی، از طریق کارشناسی تعیین می‌کند. ثانیاً، چنانچه حکم بر اعسار یا تقسیط قیمت تعیین شده صادر شود، هرگاه در فاصله تقویم اعیان و پرداخت اقساط، قیمت آن تغییر کند، ملاک قیمت یوم‌الادا است و محکوم‌علیه بر اساس همین قیمت بری‌الذمه می‌شود و اجرای احکام ضمن اجرای حکم قطعی دادگاه باید قیمت مجموع اقساط پرداختی در هر بازه زمانی که قیمت‌ها تغییر کرده است را به نحوی محاسبه کند که معادل تحویل اعیان باشد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۳۰

۷/۹۹/۵۱۵

شماره پرونده: ۵۱۵-۸۷-۹۹ح

استعلام:

اولاً، چنانچه دادخوستی به خواسته صدور دستور فروش ملک مشاع فاقد سابقه و جریان ثبتی مطرح شود، آیا در مورد این‌گونه املاک نیز همانند املاک دارای سابقه و خاتمه عملیات ثبتی، لازمه استماع درخواست خواهان مبنی بر فروش، آن است که بدواً خواهان دادخواست و یا درخواست افراز آن ملک را مطرح کند تا در صورت احراز غیر قابل افراز بدون آن حکم یا دستور بر فروش آن ملک صادر شود و یا آن‌که دادگاه به صرف درخواست خواهان که فقط فروش ملک فاقد سابقه و جریان ثبتی است بدواً غیر قابل افراز بودن آن ملک را ولو بدون درخواست خواهان احراز و متعاقباً دستور فروش صادر کند؟

ثانیاً، چنانچه در فرض سؤال خواسته خواهان افراز ملک اعم از دارای سابقه ثبتی یا فاقد سابقه ثبتی و در صورت غیر قابل افراز بودن صدور دستور فروش باشد، با توجه به این‌که دادگاه در صورت غیر قابل افراز تشخیص دادن ملک، دستور فروش صادر می‌کند و نه حکم؛ آیا رأی صادر شده در هر دو بخش خواسته خواهان افراز و فروش قطعی است یا قابل تجدیدنظر؟

ثالثاً، با توجه به تغییر قیمت‌ها، آیا دادگاه می‌تواند در صورت احراز غیر قابل افراز بودن ملک دستور فروش آن ملک را بدون جلب نظر کارشناس و تقسیم وجه حاصل از فروش بین شرکا به نسبت سهم مالکیت خود صادر کند و مقرر دارد که جلب نظر کارشناس به منظور ارزیابی قیمت آن ملک در واحد اجرای احکام صورت گیرد؟

پاسخ:

۱- اولاً، افراز املاک مشاع فاقد سابقه ثبتی از شمول قانون افراز و فروش املاک مشاع مصوب ۱۳۵۷ خروج موضوعی دارد. ثانیاً، رسیدگی به درخواست فروش این املاک را نمی‌توان موکول به ارائه حکم مبنی بر غیر قابل افراز بودن آن دانست و دادگاه رسیدگی‌کننده رأساً قابلیت یا عدم قابلیت افراز را احراز و چنانچه قابل افراز نبودن و قابل تقسیم نبودن ملک به یکی از طرق قانونی را احراز کند، حکم بر فروش ملک صادر و در صورتی که ملک را قابل تقسیم به یکی از طرق قانونی غیر از فروش بداند؛ اما خواسته خواهان صرفاً فروش ملک باشد، تصمیم مقتضی اتخاذ می‌کند.

۲- با توجه به آنچه در بند فوق آورده شد، تصمیم دادگاه، حکم و قابلیت یا عدم قابلیت اعتراض به آن تابع قواعد عمومی آیین دادرسی است.

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۳- فروش ملک مشاع غیر قابل افراز وفق مقررات قانون اجرای احکام مدنی با جلب نظر کارشناس و انجام مزایده باید باشد و اجرای دادگاه مجاز به فروش بدون رعایت مقررات یادشده نیست؛ مگر آن‌که طرفین به نحو دیگری توافق کنند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار
Ekhtebar
تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۰۴

۷/۹۹/۴۹۷

شماره پرونده: ۴۹۷-۱/۳-۹۹ح

استعلام:

در فرضی که دادرس اجرای احکام مدنی پس از انجام تحقیقات محلی ارجاع امر به مدکاری بررسی مدارک و مستندات ابرازی طرفین و پس از برگزاری جلسه رسیدگی در خصوص اعتراض محکوم‌علیه به توقیف پلاک ثبتی اتخاذ تصمیم و پلاک ثبتی توقیفی را خارج از مستثنیات دین اعلام نموده است و سپس چند ماه بعد ریاست محترم شعبه صادرکننده حکم بر روی لایحه ابرازی محکوم‌علیه به شعبه با اتخاذ تصمیم مجدد ابرازی محکوم‌علیه به شعبه با اتخاذ تصمیم مجدد در این خصوص پلاک ثبتی توقیفی را مستثنیات دین تلقی و مرقوم نموده از نظر این دادگاه می‌بایستی نسبت به توقیف اجرا و رفع توقیف از پلاک ثبتی منزل مسکونی اقدام شود و مراتب را جهت اجرای نظر خویش به اجرای احکام اعلام نموده است آیا با وجود قطعیت اتخاذ تصمیم در خصوص مستثنیات دین و اعمال نظر جدید توسط ریاست محترم شعبه صادر کننده حکم بدون توجه به نظر قبلی دادرس اجرای احکام و بدون وجود اختلاف یا استعلام در این خصوص با توجه به اینکه توقف عملیات اجرایی تابع تشریفات و ضوابط مندرج در قانون اجرای احکام مدنی است دادرس اجرای احکام مکلف به تبعیت از نظر ریاست محترم دادگاه صادر کننده حکم می‌باشد یا خیر؟

پاسخ:

وفق ماده ۶ دستورالعمل ساماندهی و تسریع در اجرای احکام مدنی مصوب ۲۴/۷/۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه، در حوزه‌های قضایی که واحد متمرکز اجرای احکام مدنی ایجاد شده است، امور اجرای احکام از جمله موضوع مستثنیات دین و مسائل آن برعهده دادرس اجرای احکام به جانشینی دادگاه صادرکننده حکم (بدوی) است. بر این اساس در فرض سؤال که دادرس اجرای احکام با رعایت تشریفات مقرر در خصوص مصداق مستثنیات دین اظهار نظر قضایی کرده و موضوع را حل و فصل کرده است و با توجه به این‌که امر جدیدی حادث نشده است، موجبی برای تعیین تکلیف و اظهار نظر متعاقب دادگاه صادرکننده حکم وجود ندارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۶

۷/۹۹/۴۹۳

شماره پرونده: ۴۹۳-۱۱۵-۹۹ح

استعلام:

چنانچه مالکیت سهام شرکت‌های سهامی خاص باطل شود، آیا این امر در صحت آراء دارنده ظاهری آن در مجامع و هیأت مدیره مؤثر است؟ توضیح این‌که پس از وقوع معامله فرد«الف» به عنوان خریدار مالک بیش از ۵۰ درصد شهام شرکت شده است؛ شخص «ب» به عنوان فروشنده دعوایی به جهت فقدان قصد مطرح کرده و در نهایت حکم بر بطلان بیع سهام صادر شده است؛ در طول مدت یک سال خریدار سهام در مجامع شرکت کره است و با رأی دادن به افزایش سرمایه و نظایر آن، اعمال حق کرده است؛ آیا به مانند حقوق مدنی بطلان، اثر کشفی در حقوق شرکت‌ها نیز دارد و شخص «ب» می‌تواند ابطال مصوبات مجامع تشکیل شه در این دوران را به علت بطلان مالکیت سهام و به تبع آن بطلان رأی مؤثر در تصمیم اتخاذ شده در مجمع خواستار شود؟

پاسخ:

برابر مواد ۴۰ و ۹۹ و دیگر مواد لایحه قانونی اصلاح قسمتی از قانون تجارت مصوب ۱۳۴۷، سهامداری که دارای ورقه سهم است و نام او در دفتر ثبت سهم قید شده است، حق حضور در مجامع عمومی و دادن رأی را دارد. در فرض سؤال مادام که نام فروشنده در دفتر ثبت سهام قید نشده است، نمی‌تواند به عنوان سهام‌دار تلقی شود؛ حتی اگر حکم قطعی به نفع وی صادر شده باشد و لذا ابطال معامله بین دو سهام‌دار تأثیری در مصوبات مجامع ندارد. در نتیجه شخصی که حکم به نفع وی صادر شده است نمی‌تواند ابطال مصوبات شرکت را به استناد ماده ۲۷۰ لایحه قانونی مذکور بخواهد؛ زیرا مقررات قانونی در مورد آن رعایت شده است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۰۴

۷/۹۹/۴۷۹

شماره پرونده: ۴۷۹-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

در خصوص شرکت‌های وابسته به شهرداری‌ها مانند سازمان فضای سبز، سازمان بازیافت، سازمان آتش‌نشانی، سازمان پارک‌ها و فضای سبز و سازمان میوه و تره بار و همچنین شرکت‌هایی که به لحاظ واگذاری درصدی از سهام آن‌ها به بخش خصوصی در اجرای قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل چهل و چهارم قانون اساسی، مصداق دستگاه‌های مذکور در ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب و مؤسسات وابسته به دولت محسوب نمی‌شوند، آیا استفاده غیر مجاز از اموال یا تملک اموال این شرکت‌ها و مؤسسات به نفع خود یا دیگری، غیر از ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات)، مشمول عنوان مجرمانه دیگری می‌شود؟

پاسخ:

در خصوص شرکت‌های غیر دولتی و غیر وابسته به دولت که قسمتی از سرمایه یا سهام شرکت (کمتر از ۵۰ درصد) متعلق به دولت است، استفاده غیر مجاز مدیران شرکت یا دیگر کارکنان از اموال چنین شرکتی مشمول ماده ۵۹۸ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ یا مواد ۳ و ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء، اختلاس و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ نیست و با توجه به این‌که مدیران چنین شرکت‌هایی نسبت به صاحبان سهام در خصوص اموال شرکت، امین محسوب می‌شوند و باید مطابق وظیفه‌ای که طبق اساسنامه و مقررات شرکت به عهده آنان قرار داده شده است عمل کنند، استفاده غیر مجاز آنان از اموال این شرکت‌ها در غیر مواردی که نص خاص وجود دارد (مانند بند ۳ ماده ۲۵۸ قانون تجارت) با حصول شرایط لازم از جمله سوء نیت و عنصر مادی آن (تلف، مفقود، تصاحب و یا استعمال کردن اموال به ضرر سهام‌داران) ممکن است مشمول ماده ۶۷۴ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ قرار گیرد و یا در مواردی می‌تواند حسب مورد مصداق سرقت یا کلاهبرداری و یا دیگر عناوین مجرمانه باشد که به هر حال، تشخیص عنوان اتهام و تطبیق آن با مواد قانونی به عهده مرجع قضایی رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۲۴

۷/۹۹/۴۶۸

شماره پرونده: ۴۶۸-۲/۱۸۶-۹۹ک

استعلام:

آیا توبه موضوع مواد ۱۱۴ و ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی شامل جرایم مواد مخدر هم می‌شود؟

پاسخ:

در جرایم موضوع قوانین خاص در صورتی به قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به عنوان قانون عام مراجعه می‌شود که قانون خاص در خصوص موضوع ساکت باشد و در فرض استعلام چون قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ با اصلاحات و الحاقات بعدی مقرراتی راجع به توبه ندارد، لذا مقررات مواد ۱۱۴ و ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ حسب مورد، با رعایت شرایط مندرج در مواد مذکور شامل جرایم مواد مخدر نیز میشود و در جرایم تعزیری (مواد مخدر) درجه پنج و بالاتر، دادگاه می‌تواند با لحاظ ماده ۳۸ قانون مبارزه با مواد مخدر، مجازات مرتکب را در حدود مقرر تخفیف دهد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۲۲

۷/۹۹/۴۵۵

شماره پرونده: ۴۵۵-۹۳-۹۹ع

استعلام:

نظر به این‌که در ماده ۱۴ دستورالعمل ساماندهی زمان و فرآیند کارشناسی رسمی دادگستری مورخ ۱۳۹۹/۱/۱۹ ریاست محترم قوه قضاییه اعسار از پرداخت حق‌الزحمه کارشناس تابع مقررات اعسار از هزینه دادرسی دانسته شده است که دلالت ظاهر ماده این است که در مقام اجرای تبصره‌های ۲، ۳ و ۴ ماده ۲ تعرفه دستمزد کارشناسان رسمی دادگستری مصوب ۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه تشخیص مقام قضایی راجع به معسر بودن متقاضی کارشناس و به تبع آن معرفی به کانون کارشناسان جهت معرفی کارشناس معاضدتی نیاز به تقدیم دادخواست و رعایت تشریفات مربوط به فصل دوم از باب هشتم قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ است که برداشت مذکور نه تنها سبب اطاله دادرسی خواهد شد بلکه باعث سردردگمی ارباب رجوع می‌شود. آیا لازمه معرفی متقاضی کارشناس معاضدتی به کانون کارشناسان رسمی دادگستری رسیدگی به ادعای اعسار است و یا آن که صرف ارائه درخواست از ناحیه متقاضی و بررسی موضوع به هر نحو که برای قاضی رسیدگی‌کننده علم‌آور باشد، کافی است؟

پاسخ:

با عنایت به ذیل ماده ۱۴ دستورالعمل ساماندهی زمان و فرآیند کارشناسی رسمی دادگستری مصوب ۷/۱/۱۳۹۹ ریاست محترم قوه قضاییه، حکم مقرر در صدر این ماده مفید این معناست که چنانچه متقاضی معافیت از حق‌الزحمه کارشناسی سابقاً در همین دعوا برابر حکم دادگاه معسر از پرداخت هزینه دادرسی شناخته شده باشد، موضوع مستلزم بررسی مجدد برابر تبصره‌های ۲، ۳ و ۴ ماده ۲ تعرفه دستمزد کارشناسان رسمی مصوب ۱۳۹۸ ریاست محترم قوه قضاییه نخواهد بود. بدیهی است چنانچه حکمی مبنی بر اعسار از هزینه دادرسی وجود نداشته باشد، موضوع مشمول تبصره‌های فوق‌الذکر بوده و در هر دو حالت تقدیم دادخواست اعسار از پرداخت دستمزد کارشناسی منتفی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۰

۷/۹۹/۴۵۴

شماره پرونده: ۴۵۴-۱/۲۹-۹۹ ح

استعلام:

به استحضار می‌رساند یکی از شرکت های متعلق به بانک ملی، مالک ۹۹٪ درصد از سهام یکی از شرکت‌های تابعه خود است. با عنایت به دستورالعمل صادر، بانک ملی درصدد است شرکت تابعه را که به صورت سهامی خاص اداره می‌شود، در شرکت اصل خود ادغام کند؛ به نحوی که شخصیت حقوقی شرکت تابعه خاتمه یابد و با عنایت به اینکه شرکت تابعه مالک سرقفلی و حق کسب و پیشه و تجارت تعدادی مغازه است که همگی تابع قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ است که در نتیجه ادغام به شرکت مادر منتقل می‌شود، آیا جهت این انتقال اخذ رضایت مالکان مغازه‌ها در صورتی که حق انتقال به غیر در اسناد اجاره سلب شده باشد، ضروری است؟ چنانچه این رضایت اخذ نشود، اگر مالک درخواست تخلیه به دلیل انتقال منافع به غیر را تقدیم مراجع قضایی کند، آیا موضوع مشمول تبصره یک ماده ۱۹ قانون موجر و مستاجر ۱۳۵۶ است؟

پاسخ:

با توجه به قوانین و مقررات راجع به ادغام شرکت‌های تجارتی از جمله ماده ۱۰۵ قانون برنامه پنج ساله پنجم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۹، کلیه حقوق و تعهدات شرکت ادغام‌شونده به شرکت پذیرنده ادغام منتقل می‌شود. در واقع شرکت پذیرنده ادغام، قائم‌مقام شرکت ادغام‌شونده می‌شود و از آن‌جا که ادغام به حکم قانون مجاز دانسته شده است، در فرض سؤال که شرکت ادغام‌شونده دارنده حق کسب و پیشه و تجارت تعدادی مغازه است، انتقال این حق به شرکت پذیرنده ادغام مستلزم اخذ رضایت مالک نیست و از شمول تبصره ۱ ماده ۱۹ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ خارج است. در هر حال اتخاذ تصمیم و تشخیص مصداق با توجه به اوضاع و احوال آن با مقام قضایی رسیدگی‌کننده است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۰۲

۷/۹۹/۴۴۳

شماره پرونده: ۴۴۳-۱۴۲-۹۹ک

استعلام:

با توجه به تبصره ۲ ماده ۱۱۹ ق.م.ج.ن.م. چنانچه فرد نظامی بعد از ارتکاب بزه اختلاس، اقدام به فروش اموال موضوع اختلاس نماید نظر به اینکه خرید اموال مورد اختلاس عقلا و منطقا ملازمه با فروش آن دارد و ماده ۸۱ این قانون هم بزه فروش اموال نیروهای مسلح را مستقلا جرم انگاری نموده اولا با توجه به اینکه رابطه مال پس از اختلاس با مالک (دولت یا نیروهای مسلح) قطع نمی‌شود، آیا رفتار مرتکب را می‌توان مشمول عناوین مجرمانه اختلاس و فروش اموال متعلق به یگان دانست؟ ثانیا در فرض مثبت بودن پاسخ بند فوق، (تلقی اختلاس و فروش) آیا از باب ملازمه رسیدگی، نظر به ماده ۳۱۱ تبصره ماده ۳۱۲ و ۳۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری امکان رسیدگی به بزه خریدار اموال مورد اختلاس (مرتکب غیر نظامی) در این مرجع دادسرای نظامی وجود دارد؟

پاسخ:

اولاً، چنانچه فرد نظامی بعد از ارتکاب بزه اختلاس، اقدام به فروش اموال حاصل از این جرم کند مرتکب دو جرم اختلاس و فروش اموال متعلق به دولت یا در اختیار دولت (موضوع ماده ۸۱ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح) شده است.

ثانیاً، با اتخاذ ملاک از تبصره ماده ۳۱۲ و مواد ۳۱۱ و ۳۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و لحاظ این‌که تحقق بزه انتسابی منوط به فعل دو نفر است و به جهت ضرورت رسیدگی توأمان و یکجا به اتهامات متهمان و جلوگیری از صدور آرای متعارض، در فرض استعلام، رسیدگی به اتهام هر دو متهم نظامی و غیرنظامی در صلاحیت دادسرا و دادگاه نظامی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۰۳

۷/۹۹/۴۰۲

شماره پرونده: ۴۰۲-۷۶-۹۹ح

استعلام:

طبق مواد ۴۷۸ الی ۴۸۳ و ماده ۴۹۶ قانون مدنی چنانچه مورد اجاره معیوب باشد یا به واسطه حوادث کلا یا بعضا تلف شود آیا حسب مورد قابلیت فسخ و انفساخ و بطلان دارد؟ آیا بروز شرایط غیر قابل پیش بینی مثل آنفولانزای مرغی که مانع جوجه‌ریزی در مرغداری استیجاری شود یا بیماری کرونا که مانع فعالیت در محل اجاره شود و اموری از این قبیل نیز مانند عیب و تلف مورد اجاره هستند؟

پاسخ:

اولاً، به نحو اطلاق نمی‌توان شیوع بیماری کرونا یا آنفولانزای مرغی و دیگر موارد مشابه و آثار این پدیده‌ها بر اجرای تعهدات قراردادی را مشمول عنوان و نهاد فورس‌ماژور یا قوه‌قاهره دانست؛ به‌نحوی‌که بر حسب نوع و ماهیت قراردادها و شروط ضمن آن و اراده طرفین عقد بر اجرا یا عدم اجرای آن، وضعیت متفاوت است که احراز آن مستلزم رسیدگی قضایی است.

ثانیاً، احکام مقرر در مواد ۴۷۸ تا ۴۸۳ قانون مدنی و ماده ۴۹۶ همین قانون ناظر بر عیب یا تلف کل یا بعض مورد اجاره و تأثیر آن بر عقد اجاره حسب مورد از حیث قابلیت فسخ، انفساخ و یا بطلان این عقد است و قابل تسری به فرض سؤال یعنی شیوع بیماری کرونا یا آنفولانزای مرغی و نظایر آن و در نتیجه مقدور نبودن انجام یا تداوم فعالیت مرغداری و در واقع فراهم نبودن استیفای از مورد اجاره نیست؛ زیرا عیب و یا تلفی بر عین مستأجره (مکان استیجاری جهت مرغداری) وارد نشده است و صرفاً به سبب بروز چنین عوامل و شرایطی انجام فعالیت مرغداری حسب مورد غیرمقدور و یا با دشواری، تأخیر و یا توقف مواجه شده است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۰

۷/۹۹/۳۹۳

شماره پرونده: ۳۹۳-۱/۳-۹۹ح

استعلام:

۱- آیا سهام عدالت قابل توقیف، فروش یا مزایده است و مرجع توقیف آن کدام است؟

۲- آیا فروش و مزایده سهام مذکور باید از طریق بورس، بانک یا کارگزاریی خاص انجام پذیرد؟

۳- آیا صرفاً ۳۰ درصد اعلامی سهام عدالت قابل فروش است یا می‌توان کل سهام متعلق به محکوم‌علیه را به موجب دستور قضایی به فروش رساند؟

پاسخ:

۱ و ۲- با توجه به ابلاغ‌نامه مورخ ۹/۲/۱۳۹۹ مقام معظم رهبری مبنی بر آزادسازی سهام عدالت و با عنایت به ماده ۱۸ آیین‌نامه اجرایی آزادسازی سهام عدالت مصوب ۲۳/۴/۱۳۹۹ شورای عالی بورس و اوراق بهادار، سهم یاد شده تا حدی که آزاد میشود، قابل توقیف و فروش از طریق شرکت سپرده‌گذاری مرکزی اوراق بهادار و تسویه وجوه، است.

۳- به هر میزان که ساز و کار انتقال سهام مذکور فراهم شود، به دستور مقام قضایی، قابل توقیف و فروش است و لذا امکان فروش قسمتی از سهام عدالت که آزادسازی نشده است، وجود ندارد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۰۳

۷/۹۹/۳۸۴

شماره پرونده: ۳۸۴-۸۲-۹۹ح

استعلام:

یک باب آپارتمان موروثی به مالکین انتقال یافته و احد از وراث به منظور اضرار سایر مالکین آپارتمان مزبور مبادرت به وقف سهم خود نموده و این موضوع سبب نقصان فاحش قیمت آپارتمان مذکور و زمین آن که چند آپارتمان دیگر در آن احداث شده و قدمت احداث بنای آنها زیاد است گردیده است:

۱-آیا با توجه به مواد ۵۶-۶۵-۵۹۳ و ۵۹۷ قانون مدنی چنین وقفی که به منظور اضرار سایر مالکین مشاعی واقع شده قابل ابطال می باشد یا خیر و در صورت قابل ابطال بودن دعوی باید به طرفیت چه اشخاصی طرح شود؟

۲-چنانچه مالکین درخواست فروش آپارتمان مذکور که غیر قابل افراز تشخیص داده شده است را نمایند با رعایت قانون افراز و فروش املاک مشاع و آیین‌نامه اجرایی آن و مواد ۸۸ و ۸۹ قانون مدنی امکان دارد کل آپارتمان فروخته شود و ثمن مورد معامله ما بین مالکین و موقوف علیه تقسیم تا موقوف علیه با رعایت ماده ۹۰ قانون مدنی آن را تبدیل نماید؟

۳-با عنایت به اینکه وقف آپارتمان مذکور سبب نقصان فاحش قیمت آن آپارتمان و زمینی که بر روی آن آپارتمان و چند آپارتمان دیگر احداث شده گردیده است با لحاظ ماده ۵۹۳ قانون مدنی چنانچه به لحاظ قدمت زیاد ساختمان‌ها مالکین آپارتمان‌ها قصد تخریب و احداث بنای جدید و حتی افزایش تعداد آپارتمان‌ها را داشته باشند تکلیف وقف صورت گرفته چه می‌شود؟

۴-آیا پیش از تحقق وقف به دلیل مشاعی بودن مال امکان دارد از واقع شدن چنین وقف‌هایی پیش از اصلاح قانون مدنی و سایر قوانین جلوگیری و آن را بی‌اثر نمود یا خیر؟

پاسخ:

۱، ۲، ۳ و ۴- به موجب ماده ۵۹ قانون مدنی «اگر واقف عین موقوفه را به تصرف وقف ندهد وقف محقق نمی‌شود...» همچنین مستفاد از مواد ۵۷۶، ۵۷۸ و ۵۸۱ قانون یاد شده هیچ‌کدام از شرکا نمی‌توانند بدون جلب رضایت دیگران در مال‌الشرکه تصرف فیزیکی کنند؛ و ماده ۵۸۳ قانون یادشده که انتقال به غیر را به نسبت سهم‌الشرکه تجویز کرده است، ناظر بر معاملات حقوقی است که قبض شرط صحت آن نیست و در غیر این صورت باید انجام قبض و اقباض متعاقب جلب رضایت تمامی مالکان صورت گیرد، بنابراین در فرض سؤال که واقف با قصد اضرار دیگر وراث اقدام

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

به وقف کرده و برخی از شرکا از تحقق وقف ناراضی هستند، عملاً امکان قبض و تحقق وقف وجود ندارد و شریکی که متمایل به وقف کردن قدرالسهم خود است، باید متعاقب انجام تقسیم نسبت به این امر اقدام کند.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار
Ekhtebar
تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۰۵

۷/۹۹/۳۸۰

شماره پرونده: ۳۸۰-۱۱۵-۹۹ح

استعلام:

هم چنان که مستحضرید برابر ماده ۳۵۵ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ دلال کسی است که در مقابل اجرت واسطه انجام معاملاتی شده یا برای کسی که می‌خواهد معاملاتی نماید طرف معامله پیدا می‌کند؛ در بند ۳ ماده ۲ قانون هم ظاهراً تسهیل معاملات ملکی را از جنس دلالی دانسته شده است. از سوی دیگر قانون قانون راجع به دلالان مصوب ۱۳۱۷ شرایط شکلی اشتغال به امر دلالی را مشخص و مقرر کرده است. با توجه به احکام قانون نظام صنفی و آیین‌نامه دلالان معاملات ملکی مصوب ۱۳۱۹.

۱- آیا بنگاه‌های معاملات ملکی مشمول عملیات دلالی و قانون راجع به دلالان می‌شوند؟

۲- آیا دلیلی بر نسخ احکام قانون راجع به دلالان وجود دارد؟ بویژه آیا ماده ۹ این قانون همچنان معتبر و مجری است؟

۳- آیا آیین‌نامه دلالان معاملات ملکی مصوب ۱۳۱۹ معتبر و قابل اجرا است؟

پاسخ:

۱- متصدیان بنگاه‌های املاک که مبادرت به دلالی و تصدی به اموری می‌نمایند که موجب تسهیل معاملات ملکی می‌شود، مستند به بند ۳ ماده ۲ قانون تجارت مصوب ۱۳۱۱ و ماده ۷ قانون راجع به دلالان مصوب ۱۳۱۷، دلال محسوب می‌شوند؛ این اشخاص کسبه جزء تلقی نمی‌شوند و میزان درآمد آن‌ها در سال تأثیری ندارد و مقررات ورشکستگی در مورد آنان اعمال می‌شود.

۲ و ۳- در قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۸۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی و دیگر قوانین و مقررات مرتبط تصریحی بر نسخ قانون راجع به دلالان مصوب ۱۳۱۷ و آیین‌نامه دلالان معاملات ملکی مصوب ۱۳۱۹ نشده است؛ اما در قوانین و مقررات بعدی، موازینی مغایر با برخی از مواد قانونی راجع به دلالان مصوب ۱۳۱۷وضع شده است؛ از جمله در ماده ۱۲ قانون تعزیرات حکومتی مصوب ۱۳۶۷ با لحاظ مواد ۲۷ و ۲۸ قانون نظام صنفی مصوب ۱۳۸۲ با اصلاحات و الحاقات بعدی، مقررات خاصی در خصوص نحوه برخورد با واحدهای صنفی فاقد پروانه کسب پیش‌بینی شده است و در حال حاضر پروانه دلالی علاوه بر پروانه کسب برای مشاوران املاک صادر نمی‌شود؛ لذا بر این اساس، حکم ماده ۹ قانون راجع به دلالان مصوب ۱۳۱۷ نسخ ضمنی شده است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۰۴

۷/۹۹/۳۶۹

شماره پرونده: ۹۹-۲۵۰-۳۶۹

استعلام:

۱-متهم جهت اخذ آخرین دفاع حاضر شده و در دفاعیات خویش مطالبی را اعلام کرده که لازم است تحقیقاتی مانند اخذ اظهارات مطلع استعلام و ... در خصوص آن انجام شود چنانچه تحقیقات مورد نظر انجام گردید آیا لازم است که متهم مجدد جهت اخذ آخرین دفاع احضار شود یا همان آخرین دفاع قبلی کفایت می‌کند؟

۲-شخص «الف» با کارت بانکی خویش به دستگاه ای تی ام مراجعه کرد و پس از انجام عملیات بانکی و قبل از دریافت کارت بانکی خویش محل را ترک می‌نماید پس از آن شخص «ب» به دستگاه مراجعه می‌کندپس از آن شخص «ب» به دستگاه مراجعه کند و به محض امشاهده این‌که کارت بانکی «الف» در دستگاه است اقدام به برداشت وجه کند اقدام شخص «ب» در خصوص برداشت وجهمشمول کدام عنوان مجرمانه است؟

پاسخ:

۱- نظریه اکثریت کمیسیون: مستفاد از مواد ۲۶۲، ۲۶۳ و ۳۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ آخرین دفاع، آخرین اظهاری است که متهم در قبال اتهام انتسابی بیان می‌کند و پس از آن تحقیق دیگری انجام نمی‌شود؛ اما چنانچه متهم در آخرین دفاع مطلبی بیان کند یا مدرکی ابراز نماید که در برائت یا کشف حقیقت مؤثر باشد بازپرس مکلف به رسیدگی است و باید پس از انجام آن تحقیق، مجدد آخرین دفاع متهم را اخذ کند. چرا که ممکن است در انجام تحقیقات اخیر مسائلی مطرح شود که حقوق دفاعی متهم در آن نهفته باشد، ضمن این‌که آخرین دفاع، آخرین اقدام تحقیقی یا دادرسی و آخرین اقدام پیش از ختم دادرسی است که یکی از اصول دادرسی محسوب می‌شود.

۲- نظریه اتفاقی کمیسیون: ملاک تحقق جرایم رایانه‌ای استفاده از سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی است و در فرض سؤال نیز که تحصیل وجه با استفاده غیر مجاز از داده‌های رایانه‌ای با استفاده از کارت عابر بانک دیگری صورت گرفته است، مشمول ماده ۷۴۱ الحاقی ۱۳۸۵ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) مصوب ۱۳۷۵ است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۲۵

۷/۹۹/۳۴۷

شماره پرونده: ۳۴۷-۶۶-۹۹ع

استعلام:

آیا فرایند تملک بر اساس ماده ۴ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت منوط به اجرای ماده ۳ قانون یادشده است؟

ب: در فرض عدم مراجعه به مالک جهت توافق برای قیمت، آیا نهاد دولتی می‌تواند بدون اعلام به مالک از امتیاز مندرج در تبصره ۲ ماده ۴ قانون یادشده استفاده کند؟

ج: در صورت منفی بودن پاسخ ضمانت اجرای عدم رعایت آن مقررات چه خواهد بود؟

پاسخ:

۱- برابر صراحت ماده ۳ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت، بهای عادله اراضی، ابنیه، مستحدثات، تأسیسات و سایر حقوق و خسارات وارده از طریق توافق بین «دستگاه اجرایی» و مالک یا مالکین و صاحبان حقوق تعیین می‌گردد. همچنین، اجرا ماده ۴ لایحه قانونی یادشده در صورتی است که توافق بین مالک و دستگاه اجرایی برابر ماده ۳ حاصل نگردد. لذا شرط اجرای ماده ۴ یادشده وجود مستنداتی در خصوص عدم حصول توافق در اجرای ماده ۳ این قانون می‌باشد.

۲- اجرای ترتیبات مقرر در لایحه قانونی یادشده ضرورت دارد و در صورتی که مالک مشخص باشد باید مراحل مربوطه در ماده ۳ و ۴ قانون یادشده اجرا گردد.

۳- عدم رعایت تشریفات قانونی مذکور در لایحه قانونی یادشده، موجب بی‌اعتباری اقدامات انجام شده بوده و حسب مورد پس از رسیدگی قانونی در دادگاه قابل ابطال است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۰۳

۷/۹۹/۳۰۰

شماره پرونده: ۳۰۰-۱/۷۶-۹۹ح

استعلام:

۱- آیا کرونا ویرس از مصادیق‌های قوه قاهره می‌تواند باشد؟

۲- در صورتی که مصداق قوه قاهره است، در صورت عدم انجام تعهد یا تأخیر در انجام تعهد مانند پرداخت اجاره بهای اماکن تجاری، پرداخت اقساط بانک، عدم پرداخت وجه چک و ... ضمانت اجرای آن چیست؟ انحلال قهری قرارداد، فسخ قرارداد با ذکر (نوع خیار)، تعدیل قرارداد از حیث مبلغ و مدت، یا تعلیق قرارداد تا رفع مانع؟ یا عدم پرداخت اجاره بهای اماکن تجاری و عدم تعلق خسارت تأخیر تادیه در مورد وام‌های بانکی؟

پاسخ:

۱- اولاً، به نحو اطلاق نمی‌توان شیوع بیماری کرونا و اجرای طرح فاصله‌گذاری اجتماعی و آثار آن بر اجرای تعهدات قراردادی را مشمول عنوان و نهاد فورس‌ماژور دانست؛ به نحوی‌که بر حسب نوع و ماهیت قراردادها و شروط ضمن آن، وضعیت متفاوت است که احراز آن مستلزم رسیدگی قضایی است. برای مثال، در قراردادهای بلندمدت نمی‌توان بابت اجرای چند ماهه طرح فاصله‌گذاری اجتماعی در ایران به نهاد فورس‌ماژور متوسل شد و چه بسا نتوان با رعایت دیگر شرایط، آن را دشواری اجرای قرارداد دانست؛ این در حالی است که در قراردادهای کوتاه‌مدت از نوع وحدت مطلوب، به سبب بروز این شرایط، قرارداد منعقده منحل می‌شود.

۲- با توجه به پاسخ فوق، در صورت احراز فورس‌ماژور توسط قاضی رسیدگی‌کننده، بر اساس آن‌که موجب انتفای دائمی موضوع قرارداد شود و یا مانع موقتی در اجرای قرارداد ایجاد کند، پاسخ متفاوت است و حسب مورد ممکن است انتفای تعهد و یا وفق مواد ۲۲۷ و ۲۲۹ قانون مدنی انتفای مسؤولیت به جبران خسارت را در پی داشته باشد.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۰۱

۷/۹۹/۲۶۰

شماره پرونده: ۲۶۰-۱۴۱-۹۹ ح

استعلام:

۱- در دعوای صدور حکم به بطلان سند رسمی انتقال، پیش از صدور رأی بدوی خوانده ملک را با سند رسمی به ثالث منتقل می‌کند. با این حال دادگاه بدوی علیه خوانده حکم بر اعلام بطلان سند رسمی صادر می‌کند و این رأی در دادگاه تجدیدنظر عیناً تأیید می‌شود. آیا این رأی مخل حق شخص ثالث که در اثنای دادرسی بدوی سند به نام وی انتقال یافته می‌باشد و وی می‌تواند به استناد ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ دادخواست اعتراض ثالث تقدیم کند و آیا دادنامه قطعی مذکور قابل نقض یا الغا است؟

۲- چنانچه وکیل خوانده دعوای اصلی که در مرحله تجدیدنظر وکالت نکرده است، بعد از صدور رأی قطعی از دادگاه تجدیدنظر که به نفع خواهان است، حکم بر اعلام بطلان سند رسمی انتقال صادر شده است، به وکالت از شخص ثالث که منتقل‌الیه و دارنده سند رسمی مالکیت است، دادخواست اعتراض ثالث به طرفیت طرفین پرونده اصلی تقدیم کند، آیا عمل وی تخلف انتظامی موضوع بند ماده ۸۲ آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۴ محسوب می‌شود؟

پاسخ:

۱- در فرض سؤال که دادگاه حکم بر بطلان سند رسمی انتقال علیه خوانده به عنوان مالک فعلی ملک صادر می‌کند و بعداً معلوم می‌شود که پیش از صدور حکم ملک به دیگری انتقال داده شده است، با توجه به مدلول ماده ۴۱۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب ۱۳۷۹ شخص ثالث منتقل‌الیه که خود در دادرسی مشارکت نداشته و نماینده‌ای هم در دادرسی نداشته و خوانده دعوای اصلی نماینده وی تلقی نمی‌شده است، می‌تواند وفق این ماده نسبت به حکم بطلان سند انتقال، دعوای اعتراض ثالث اقامه کند.

۲- با توجه به این‌که ماده ۳۷ قانون وکالت مصوب ۱۳۱۵ مقرر داشته است: «وکلا نباید بعد از استعفاء از وکالت یا معزول شدن از طرف موکل یا انقضاء وکالت به جهتی از جهات وکالت طرف مقابل یا اشخاص ثالث را در آن موضوع بر علیه موکل سابق خود یا قائممقام او قبول نمایند و محاکم وکالت او را نباید در این مورد بپذیرند» و با عنایت به این‌که در ماده ۸۲ آیین‌نامه لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۳۴ و بند ۲ ماده ۷۹ اصلاح آیین‌نامه اجرایی لایحه قانونی استقلال کانون وکلای دادگستری مصوب ۱۳۸۸ ریاست محترم قوه قضاییه، در فرضی که وکیل بعد از استعفا یا عزل از طرف موکل یا انقضاء وکالت به جهت دیگر، وکالت طرف موکل یا

اخبار اختبار Ekhtebar
تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

اشخاص ثالث را در آن موضوع علیه موکل سابق خود یا قائم‌مقام قانونی او قبول کند، برای وی مجازات انتظامی درجه شش پیش‌بینی شده است، بنابراین در فرض سؤال که وکیل در مرحله بدوی وکالت و خواهان بدوی خوانده را بر عهده داشته است، در دعوای معترض ثالث نمی‌تواند به وکالت از ثالث، دعوایی علیه موکل سابق خود طرح کند و صرف این‌که در مرحله تجدیدنظر وکالت نداشته و حکم هم به نفع خواهان بدوی صادر شده است، موجب نمی‌شود تا موضوع از اطلاق مواد فوق‌الذکر خارج شود.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار
Ekhtebar
تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۰۵

۷/۹۹/۱۴۶

شماره پرونده: ۱۴۶-۹/۱۶-۹۹ح

استعلام:

به استحضار می‌رساند زوج به همراه زوجه و فرزند مشترک دختر که در حال حاضر ۱۲ ساله است به مدت پنج سال در کشور استرالیا اقامت داشته و حسب مدارک ارائه شده و استعلام‌های انجام شده از وزارت امور خارجه و سفارت استرالیا نامبردگان دارای اقامت قانونی و دائمی در کشور استرالیا می‌باشند و از برخی مزایای قانونی حقوق شهروندی آن کشور از جمله اخذ گواهینامه و امثالهم بهره‌مند می‌باشند لیکن هنوز در مرحله گذراندن سایر آموزن‌ها و مصاحبه‌ها و بعضا ادامه اقامت اجباری در تاریخ مقرر و جهت شهروندن شدن و اخذ **citizenship** می‌باشند که در این مرحله نامبردگان به ایران جهت ملاقات با بستگان مراجعه می‌نمایند و زوج اقدام به ممنوع‌الخروج نمودن همسر و فرزند خود می‌نماید و حسب مدارک موجود طرفین برای ادامه آزمون و گذراندن اقامت اجباری در محل جهت اخذ شهروندی و متعاقب آن استفاده از سایر مزایای آن از جمله پاسپورت کشور استرالیا و غیره دعوت می‌شوند و در صورت عدم مراجعه کلیه زحمات پنج ساله و حقوق و مزایای شهروندی که برای نامبردگان در نظر گرفته شده است لغو خواهد شد حال سوال‌ها از این قرار است که :

۱-آیا با توجه به حقوق مکتسب از جمله حق اقامت دائم و شهروند محسوب شدن که با اجازه اولیه زوج برای همسر و فرزندش به دست آمده است و با توجه به مفاد بند ۳ ماده ۱۸ قانون گذرنامه اصلاحی ۱۳۸۰/۳/۲۳و اینکه هیچ کس نمی‌تواند اعمال حق خود را موجب اضرار به غیر قرار دهد اصولا امکان ممنوع‌الخروج نمودن از طرف زوج برای همسر و فرزندش وجود دارد یا خیر و توجیه قانونی دارد یا خیر؟

۲-چنانچه امکان ممنوع‌الخروج نمودن نامبردگان از طرف زوجه توجیه قانونی دارد خروج نامبردگان از کشور جهت جلوگیری از تضییع حقوق مکتسبه و شرکت در آزمون‌ها و مصاحبه‌ها و ادامه اقامت اجباری مطابق قوانین کشور مذکور جهت اخذ شهروندی چگونه خواهد شد؟

پاسخ:

۱- اولاً، به موجب ذیل بند ۳ ماده ۱۸ اصلاحی ۲۳/۳/۱۳۸۰ قانون گذرنامه، زنانی که با شوهر خود مقیم خارج هستند از شرط موضوع این بند مبنی بر موافقت کتبی شوهر و یا اجازه دادستان شهرستان محل درخواست گذرنامه در موارد اضطراری معاف هستند، عبارت ذیل این بند اطلاق دارد و صرف اقامت زن و شوهر هر دو در خارج از ایران برای صدور گذرنامه برای چنین زنی و به طریق اولی خروج وی از کشور کفایت می‌کند.

پایگاه خبری اخبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir

ثانیاً، به موجب به ماده ۱۰۰۴ قانون مدنی «تغییر اقامتگاه به وسیله سکونت حقیقی در محل دیگر به عمل می‌آید، مشروط به این‌که مرکز مهم او نیز به همان محل انتقال یافته باشد» و مطابق ماده ۱۰۰۵ همین قانون «اقامتگاه زن شوهردار همان اقامتگاه شوهر است». بنابراین در فرض سؤال که زوجین مقیم خارج از کشور بودهاند، صرف حضور ایشان در ایران به معنای تغییر اقامتگاه نیست و در صورت اختلاف زوجین در خصوص این امر به نظر میرسد، احراز تغییر اقامتگاه با مرجع قضایی ذیصلاح است و در هر حال اداره گذرنامه در این حالت با توجه به اطلاق ذیل بند ۳ ماده ۱۸ قانون گذرنامه به صرف تقاضای زوج نمیتواند از صدور گذرنامه و خروج زوجه جلوگیری به عمل آورد و در نتیجه در فرض سؤال نیازی به مداخله دادستان نیز نیست.

ثالثاً، وفق ماده ۱۱۶۸ قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷، تنها «اطفال» تحت حضانت ابوین هستند؛ از رأی وحدت رویه شماره ۳۰ مورخ ۳/۱۰/۱۳۶۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز مستفاد است که با رسیدن به سن بلوغ شرعی، فرزندان در امور غیرمالی خود از جمله این‌که در کنار کدام یک از ابوین خود به سر می‌برند، مختارند؛ لذا در فرض سؤال فرزند دختر دوازده ساله می‌تواند زندگی با هر یک از والدین را اختیار کند؛ هر چند هر دو یا یکی از آن‌ها در خارج از کشور اقامت یا سکونت داشته باشند.

رابعاً، به موجب بند یک ماده ۱۸ اصلاحی ۲۳/۳/۱۳۸۰ قانون گذرنامه، صدور گذرنامه برای اشخاصی که کمتر از هیجده سال تمام دارند و کسانی که تحت ولایت و یا قیمومت هستند، با اجازه کتبی ولی یا قیم آنان امکان‌پذیر است و این امر به منزله موافقت ولی یا قیم نسبت به خروج چنین افرادی است و مستلزم امر دیگری نیست؛ مگر آن‌که ولی یا قیم پس از موافقت با صدور گذرنامه، مولی‌علیه را ممنوع‌الخروج کند. با این حال، از عمومات حاکم بر قضیه و ظاهر این ماده قانونی، چنین مستفاد است که اختیار ولی بر ممنوع‌الخروج کردن فرزند دارای کمتر از هیجده سال سن، ناظر بر فرضی است که ولی یا قیم خود مقیم ایران باشد؛ اما در فرض سوال که ولی خود ساکن و مقیم استرالیاست، به رسمیت شناختن چنین اختیاری برای ولی با تکلیف ابوین به نگهداری و تربیت کودک و اجتناب از مهمل گذاشتن آن موضوع مواد ۱۱۶۸ و ۱۱۷۸ قانون مدنی و همچنین تکلیف دادگاه‌ها و مقامات اجرایی به رعایت مصلحت کودکان و نوجوانان در تمام تصمیمات موضوع ماده ۴۵ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱، در تعارض است و بنابراین، در فرض سؤال ولی قهری نمی‌تواند فرزند خود را ممنوع‌الخروج کند.

۲- با توجه به پاسخ فوق الذکر و مجاز ندانستن ولی قهری به ممنوع‌الخروج کردن فرزندش در فرض سؤال، پاسخ به این پرسش مشخص است

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار
Ekhtebar
تحلیف
پایگاه خبری
www.tahleif.ir

۱۳۹۹/۰۶/۱۸

۷/۹۹/۱۳۸

شماره پرونده: ۱۳۸-۷۶-۹۹ح

استعلام:

احتراما حسب قراردادی شخصی متعهد به تحویل پارکینگ شده است و در خصوص نحوه تقسیم پارکینگ نیز توافق نشده است، با توجه به این‌که یکی از پارکینگ‌ها مزاحم است آیا اقدام به قرعه با لحاظ پارکینگ مزاحم می‌باشد یا این‌که پارکینگ موضوع تحویل باید الزاما غیرمزاحم باشد؟ لازم به ذکر است که در قرارداد اشاره‌ای به پارکینگ مزاحم یا غیر مزاحم نشده است.

پاسخ:

در فرض سؤال که شخصی به تحویل پارکینگ متعهد شده و در خصوص نحوه تقسیم پارکینگ توافق نشده است و یکی از پارکینگ‌ها مزاحم است؛ اولاً، در مقررات مربوط به شهرسازی عنوان «پارکینگ مزاحم» پیش‌بینی نشده است و پارکینگ مزاحم اصولاً پارکینگ نیست؛ چرا که مالک چنین پارکینگی متمکن از انحاء تصرفات و انتفاعات به نحو مطلق نیست و بر این اساس در تخصیص پارکینگ‌ها لحاظ نمی‌شود. ثانیاً، چنانچه بیع دیگر واحدهای آپارتمانی دارای تقدم و تأخر باشد، پارکینگی برای آخرین بیع منعقده باقی نمی‌ماند و در واقع موضوع عقد این بیع، تعهدی است که انجام آن در زمان عقد غیرمقدور بوده و مستند به بند یک ماده ۲۳۲ قانون مدنی از جمله شروط باطل است و به موجب ماده ۲۴۰ همین قانون و نیز مطابق قواعد عمومی، خریدار اختیار فسخ معامله و یا مطالبه خسارت را دارد؛ مگر آن که خریدار در زمان عقد به غیرمقدور بودن انجام شرط و عدم قدرت بایع به تحویل پارکینگ اختصاصی آگاهی داشته باشد که در این صورت حق فسخ منتفی است. ثالثاً، در صورت عدم تقدم و تأخر معاملات، مالکیت پارکینگ‌های موجود بدون لحاظ پارکینگ مزاحم، به قید قرعه تعیین و با لحاظ بند فوق، برای خریدار فاقد پارکینگ، اختیار فسخ معامله و یا مطالبه خسارت باقی است.

دکتر احمد رفیعی

مدیرکل حقوقی قوه قضاییه

پایگاه خبری اختبار Ekhtebar

تحلیف پایگاه خبری www.tahleif.ir